

موقف زن

و

جایگاه علم و هنر در

اسلام

لهیب

فهرست

صفحه	عنوان
	بخش اول
۱	زن در اسلام
۱	مقدمه
۵	زنان قبل از اسلام
۲۲	زندگانی محمد
۳۳	زن در قرآن
۴۸	زن در احادیث
۷۰	زن در چشم و دل محمد
	بخش دوم
۸۹	جایگاه علم و هنر در اسلام
۹۱	۱. جایگاه علم در اسلام
۱۰۷	۲. اسلام و هنر

بخش اول

زن در اسلام

مقدمه

سه سال از حمله امپریالیسم امریکا و سرنگونی رژیم طالبان میگذرد، تحولات سه ساله اخیر بوضوح کوتاه بینی سیاسی کسانی رانشان میدهد که پایان " امارت اسلامی" طالبان را آغاز آزادی، دموکراسی و بخصوص آزادی برای زنان می پنداشتند.

امپریالیستها به رهبری امپریالیسم امریکا با رژیم طالبان بر سر آزادی زنان و دموکراسی تضاد و مشکلی نداشتند روابط امریکا با طالبان زمانی به تیرگی میگراید که طالبان در راستای منافع امریکا نتوانست گام بردارد. مسئله اصلی امپریالیسم با رژیم کنونی نیز همین است.

امریکا خواهان یک رژیم اسلامی گوش بفرمان و مطیع در افغانستان است تا که از این طریق بهتر بتواند جنبشهای رهایی بخش و توده های ستمدیده را سرکوب نماید. از همین رو تامین آزادی های سیاسی اجتماعی و مبارزه در جهت برابری در موجودیت یک حکومت دینی غیر ممکن است. طوریکه لنین میگوید: "ایدئولوژی عنصر تعیین کننده در هر انقلاب و مبارزه انقلابی است" به همین شکل اسلام ایدئولوژی طبقات برده دار و فیودالان بوده وهست.

اسلام تاریخ ایدئولوژی طبقه حاکمه در کشور های اسلامی بوده و به منافع آنان خدمت کرده است، آشکار کردن خصلت طبقاتی ایدئولوژی اسلامی و نقش جایگاهش در حمایت از مناسبات اقتصادی - اجتماعی استثمارگرانه وزن ستیزانه و افشای این عملکرد خائنانه نزد توده ها است که تمایز ایدئولوژیک واقعی رانشان میدهد و نه ادعاهای صرف.

بنیاد های فکری وایدئولوژیک اسلام است که مسبب اصلی ستم، بی حقوقی و اجحاف ، از جمله ستم جنسی بر زنان است که باید بطور سیستماتیک و پیگیر مورد نقد و افشاگری قرار گیرد.

این ستمگری جنسی که در بنیاد های فکری اسلام از مسیحیت گرفته شده تا کردار و منش اعیان و انصارش رسمیت یافته است جز تحقیر و اهانت زنان چیز دیگری در پی نداشته و ندارد از نظر اسلام زنان " کشتزار " مردان اند و مرد در مقام " مالک ملک " خویش هر گونه تسلط و تصرف بر ملکیت خویش دارد.

ستم جنسی بر زن و حقارت او در اسلام و قرآن مسجل شده و امریست " یزدانی " در دیدگاه زن ستیز و ارتجاعی اسلامی، تنبیه و سرانجام نفی فیزیکی زن، امریست بدیهی و حق بر رسمیت شناخته شدن مردان. چنانچه اسلام از زنان به عنوان اسیرانی یاد میکند که در اسارت مردان ، هیچگونه اراده و اختیاری از خود ندارند. خطبه حجه الوداع . " و هرگاه " نتوانید که عدالت کنید میان زنان و اگر چه بسیار خواسته باشید پس میل نکنید تمام میل پس واگذارید او را چون محبوس " (سوره نساء آیه ۱۲۹). از نظر محمد، و خدا در صورتیکه زنان از مردان اطاعت نکنند مردان حق کتک زدن آنها را دارند، زمانیکه کاملاً بدون چون و چرا مطیع و فرمانبردار شدند باید که مردان به آنها با محبت رفتار کنند، زیرا که از نظر اسلام زن محبوس و برده است.

در شرایط کنونی روحانیون، سیدها، مجددی ها ، آیت الله ها... هر چه میخواهند میکنند، اگر کسی بگوید که آنها دروغ میگویند و یا اینکه آنها را تکذیب نماید فوراً حکم تکفیر شان را صادر نموده، این چماقداران دین سالار هر چه خواهند میکنند ، هیچ مسئولیتی در قبال جامعه و مردم ندارند، در هر رژیم مبلغین آن رژیم بوده، در زیر لوای مذهب دولتها را به سرکوب توده ها، نیروهای انقلابی و خفه نمودن صدای آزادیخواهی کمک نموده و فتوای خائنانه خویش را به نفع طبقات حاکمه ارتجاعی صادر نموده اند، همه این فشار ، اختناق و نیرنگهای مذهبی که بردوش جامعه سنگینی میکند ریشه ناسالمی در ارتباط افغانستان و اسلام دارد.

تاراج را اعراب غنایم نام نهادند. دختران و زنانرا در بازار مدینه فروختند، آنانرا اسراوکنیز خواندند این عمل را نیز باند اخوان و طالبان با پیروی از نیاکان خویش انجام دادند، همه ای این کارها را در سایه شمشیر و تازیانه انجام دادند و هرگونه اعتراض را با حد و رجم و قتل جواب دادند.

تمامی این تلاشهای واپسگرایانه با کمیت و کیفیت سنگینی که در این مدت بر توده ها تحمیل شده، علاوه بر ستم طبقاتی ریشه بر ناهنجاریها و تلاشهای عقب گرایانه متحجر توأم با تعصبات جنسی، مذهبی، ملیتی... در تاریخ یکهزار و چهارصد ساله اسلام نهفته است.

اسلام در طول تاریخ یکهزار و چهارصد ساله خویش با حيله و نیرنگ بر توده ستمدیده

حکومت نموده است. در طول این تاریخ اسلام بهترین وسیله بهره کشی توده ها در خدمت ارتجاعی ترین طبقات حاکمه قرار گرفته است.

همانطوریکه پرچم مسحیت " مقدس " از درون دریای خون سر بر افراشت، پرچم اسلام نیز با جویباری از خون به اهتزاز درآمد.

امروز در پنجاه و دو کشور اسلامی حتی دردموکرات ترین پارلمانهای آن اجازه اظهار نظر درباره مذهب و اسلام به هیچ کس داده نمیشود. و اگر کسی بخواهد کوچکترین اشاره ای درباره مذهب و اسلام بنماید فوراً حکم تکفیرش صادر میگردد. فقط در جهان اسلام است که در آن جای برای حق آزادی و تشخیص آزادی انتخاب در زمینه مذهب وجود ندارد، به همین خاطر هم هست که جلورشد فکری در کشورهای اسلامی گرفته شده است.

زمانیکه بی عدالتی، مظلوم اجتماعی، استثمار، ستم (طبقاتی و جنسی) به اوج خود میرسد، نیروهای انقلابی و توده های مردم علیه این بیداد گری عکس العمل نشان داده و دست به مبارزات میزنند، فوراً طبقه حاکمه و روحانیون مرتجع مهر کفر بر آن میزنند، و به سرکوب آن میپردازند. تمام این بیداد گری را " مشیت الهی "

نامیده و توده‌ها رابه اطاعت از آن وادار میسازند. بنا بگفته مارکس: "استفاده از دین برای فریب توده‌ها ضروری است".

امروز رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها سروصدای زیادی براه انداخته‌اند که اسلام بهترین آزادی را برای زنان به ارمغان آورده و اسلام بود که مانع از زنده بگورکردن دختران گردید. برای اینکه این طبل توخالی روحانیون و مرتجعین را درباره آزادی زنان بر ملا سازیم، ضروری است که نظری به موقف زن در اسلام بیندازیم. برای اینکه به ماهیت حقیقی اسلام و ارزشی که از نظر شرعی به مقام زن داده‌اند پی به بریم لازمست که موقف زن را در آیات، احادیث، روایات علماء و فقهای اسلام و همچنین از دیدگاه خود "علماء" و فقهای اسلامی پیگیری نماییم.

قبل از اینکه به موقف زن در اسلام بپردازیم لازم است که موقف زنان قبل از اسلام را نیز مورد ارزیابی قرار داده تا توخالی بودن طبل اسلام‌میسست‌ها بهتر آشکار شود

زنان قبل از اسلام

امروز تمام روحانیون باد به غبغق انداخته باسازو کرنا اعلام میکنند که اسلام زنان را از بدبختی و مرگ حتمی شان نجات داده و برای شان حق و حقوقی قایل گردیده که در زمان قبل از اسلام (دوره جاهلیت) وجود نداشت. برای اینکه یاوه سرایی مبلغان اسلامی این حامی منافع ستمگران وزن ستیزان را برملا نموده مروری بوضعیت زندگی زنان در " دوره جاهلیت " میانماییم.

" در عربستان پیش از اسلام سیستم رایج هنوز سیستم مدارسالاری بود و نه پدرسالاری، درین سیستم مردان به قبیله مادری خود وابسته بودند و اموال آنان نیز بطور اشتراکی به سرپرستی برادر تنی و مادر اداره میشد. زنان همیشه در خانه خانوادگی میماندند ولی شوهران گاه بگاه بدانجا میرفتند... این سیستم مدارسالاری در بیشتر جاهای عربستان برقرار بود، هر چند در مراکز مختلفی سیستم پدرسالاری وجود داشت که مکه یکی از آنها بود، این تحول که در زمان هجرت نسبتاً تازگی داشت مربوط بدان بود که اندک اندک همبستگی قبیله ای به اثر شرایط تازه اقتصادی جای خود را بتمایل مردان قبیله به مالکیت شخصی اموال داده بود که قبلاً مال عمومی و مشترک قبیله محسوب میشدند، ولی در این شرایط تازه بعد از مرگ پدر میتوانستند و فرزندان او، بخصوص پسرانش تعلق گیرد (شجاع الدین شفا پس از یک هزار و چهارصد سال صفحات ۱۹۵ - ۱۹۶) در سیستم مدارسالاری زن از اهمیت بسزایی برخوردار بود زن ارباب و مالک خانه بود، زمانیکه زن ازدواج مینمود، دیگر زن بخانه شوهر نمیرفت بلکه شوهر بخانه او میآمد، درین زمان مردان بیشتر وقت خود را صرف شکار میکردند و زنان بخانه داری و تهیه پوشاک، بذر افشانی، جمعآوری گیاهان خوردنی و تهیه خوراک مشغول بودند. کاریکه زنان در خانه انجام میدادند منبع قابل اعتمادتر و منظم تری برای زندگی بشمار میرفت زیرا کار مردان تصادفی بود گاهی

شکار گیر می‌آمد و گاهی نه و نمیتوانست که پیوسته خوراک طایفه را تهیه نماید، این کار زنان نقش شان را در حیات اقتصادی طایفه بالا برد و آنها را بمقام رهبری رساند. کشاورزی هنگامی بوجود آمد که زنان قبایل ابتدائی آغاز به کاشتن ارزن کردند، زیرا علف های هرز مانع رشد آن نمیشد و آهسته آهسته جو و گندم جزء آن و از جمله نخستین گیاهانی بودند که انسان بکشف آن نایل آمد. زمانی که نیروهای مولده رشد یافت دگرگونی عمیق در جامعه بوجود آورد، دیگر مردان به کشاورزی که منبع اعتماد تری بود روی آوردند، دامپروری و کشاورزی منبع اصلی عواید مرد بحساب آمد. این امر نقش مردان را در جامعه تحکیم نمود و موجد نظام پدرسالاری گردید، درین زمان کار زنان محدود بخانه داری و در بین طایفه نقش درجه دوم پیدا کرد.

در مراحل اول پدر سالاری مانند مادر سالاری، هر طایفه ملک مشترکی داشتند زن و مرد از حقوق مساوی برخوردار بودند. اما با رشد مالکیت خصوصی روز بروز نقش زن تضعیف گردیده و بخصوص در دوران بردگی دیگر نقشی زنان در جامعه نداشتند که تا امروز هم زنان ازین نقش منفی برخوردارند.

قبل از ظهور اسلام زنان از موقعیت خوبی برخوردار بودند، زنان دارای مالکیت بوده و حق ازدواج با خود شان بود بطور مثال میتوان از خدیجه نام برد که محمد از خادمین آن بود. " بنا باعتقاد جامعه شناسان و کسانی تحقیقات در جامعه عرب قبل از اسلام دارند .

زنان آنروزگار از موقعیت و مقام ویژه ای در امور مختلفه اجتماعی و اقتصادی بسیار برخوردار بودند چنانچه خدیجه بنت خویلد نیز از قدرت اقتصادی بسیاری برخوردار بود و تاجران و سوداگران زیادی از جانب وی ماموریت داد و ستد و تجارت داشتند علاوه بر کار های تجارتي و اقتصادی، تعدادی از زنان بمقام امارت و فرمانروایی نیز میرسیدند و در لشکر کشی های مختلف شرکت میکردند. " (حسن آزاد- پشت پرده های حرمسرا صفحه ۱۱۸) زنان مخالفین محمد در زمان اسلام در جنگها شرکت داشتند از جمله هند جگرخوار زن ابوسفیان که در جنگ احد

در میدان جنگ جگر حمزه را درمیآورد و میخورد. همچنین زمانیکه سپاه محمد بالای قریه بنی قریظه از یهودان انصار مدینه که آنها را محمد از مدینه اخراج کرده بود حمله نمودند و غنیمت بسیاری بدست آوردند و نهصد نفر از مردان این قبیله را در کنار گودالی گردن زدند که در میان آنها زنی بود که با سنگ فلاخن یک تن از سپاه محمد را کشته بود، عایشه که با این زن در حین کشتار دستجمعی مردان مشغول صحبت بود.

چنین میگوید: " از او پرسیدم با تو چه کار دارند؟ خندید و گفت میخواهند سرم را ببرند. پرسیدم چرا؟ گفت برای آنکه من هم یکی از آنها را کشتم، آنگاه خندید و رفت و سرش را بریدند. به خدا قسم که هیچ وقت چهره آرام او را در لحظاتی که میدانست در چند قدمی مرگ است فراموش نمیکنم." (سیره ابن هشام صفحه ۷۵۴ - ۷۵۵ - طبقات ابن مسعود جلد ۲ صفحات ۷۴-۷۵) بعد از پایان این قتال بیوه ای یکی از مقتولین که اسمش ریحانه است وزن بسیار زیباییست محمد برای خود نگاه میدارد که در جایش پیرامون این زنان اسیر به تفصیل صحبت خواهیم نمود.

این زنی که حین گردن زدنش خندان با استقبال مرگ میروید ناشی از پراتیک اجتماعیست که در بین مخالفین محمد وجود داشته یعنی زنان مخالفین محمد نه تنها مصروف کار خانه داری بوده بلکه از آزادی های بیشتر نسبت بزنان اسلام برخوردار بوده و کلا در جنگها شرکت مینمودند و باکی هم از کشته شدن نداشتند. دین اسلام زنان را به " ضعیفه " ، " سیاه سر " و افرادی که دیگر هیچ قدرت دفاعی ندارند تبدیل نمود ، که این هم ناشی از مالکیت خصوصیت که اسلام در زمان تکوین برده داری قد علم نموده و آنرا بصورت هر چه گسترده تری رشد داد و زنان را کاملا بانقیاد کشاند و حرمسراهای مردان مملو شد از زنان زیبا روی، دین اسلام ازدواج های گروهی مردان را برسمیت شناخت چنانچه محمد بقول شریعتی ، علامه طباطبائی در حدود بیست و سه زن نکاحی دارد، کنیزان زیبا روی که جزء ملکیت بحساب میآیند نکاح شان لازم نیست هر زمانیه مردان میل کنند میتوانند با آنها

همخواه شوند، نه تنها محمد بلکه تمامی صحابه ازین " نعمت الهی " برخوردار بودند. با ایجاد مالکیت خصوصی وبخصوص دوره بردگی یکتا همسری فقط مربوط بزنان شد نه به مردان ومهر تائید از طرف طبقه حاکمه ومذهب که حامی منافع طبقه ستمگر است بر آن خورد که تاامروز این خصیصه خود را حفظ نموده است. " چند همسری امتیاز ثروتمندان وبزرگان است ، زنان را عمدتا توسط خرید بردگان زن بدست میآورند، توده مردم درحالت یکتا همسری بسر میبرند." (انگلس - منشاء خانواده، مالکیت خصوصی ودولت صفحه ۹۰)

اگر بتاریخ اسلام زمان محمد و " خلفای راشدین " و " ائمه اطهار " نظر بیفکنیم بخوبی دیده میشود که بزرگترین جنایات درین دوران صورت گرفته وزن کاملا جنبه انسانیت خود را ازدست داده ودرچهار دیوار خانه محبوس گردیده وبه ملک مطلق مرد تبدیل گردیده است. دراسلام دیگر زن هیچ حق وحقوقی ندارد وهرکاری را باید که به اذن شوهر انجام دهد(درین زمینه درجایش بتفصیل صحبت خواهیم نمود) قرآن بخوبی بیانگر این نکته است که زنان قبل از اسلام دارای امتیازاتی بوده اند واسلام با ظهورش این امتیازات را از ایشان میگیرد. چنانچه قرآن بزنان محمد خطاب میکند وقرن فی بیو تکن و لا یرجن یرجل الجاهلیت الولی ترجمه " درخانه های خود بمانید ومانند دوران جاهلیت نخستین نباشید وبا خودنمایی از خانه بیرون نروید" این آیه قرآن صراحتا میرساند که زنان قبل از اسلام دارای آزادی های بوده اند درکار های اجتماعی شرکت داشتند حتی درجنگها زنان قبل از اسلام درقضاوت سهیم بودند، حق طلاق بمردان وزنان تعلق داشت ، پدران هیچگاه دختران را خلاف میل شان به شوهر نمیدادند یعنی حق ازدواج با زنان بود. درحالیکه اسلام زنان را شایسته مقام قضاوت نمی داند. احادیثی که مبین مشروط قضاوت فقط (رجل) بکار برده شده است. با ظهور اسلام وتطبیق احکام آن روز بروز نیروی زنان به تحلیل رفته وازکار اجتماعی کنار گذاشته شده ودرچهار دیوار خانه محبوس گردیده ، برده واسیر مرد گردید. زیرا از نظر اسلام " هرجامعه که زنان توانستند نفوذ درکار های

اجتماعی پیداکنند بنیان مکارم اخلاق را در آنجا زیر و زبر کردند" (عماد الدین حسین اصفهانی- زنان پیغمبر اسلام صفحه ۳۰) درینجا باید مکتب مختصری به مسایل اخلاق نمائیم ببینیم که اخلاق از نظر مذهب و طبقه حاکمه چیست؟ امروز روحانیون که مبلغین طبقه ستمگر اند مردم را دعوت میکنند که صبور و شکیبیا بوده و در مقابل طبقه حاکمه که همان " اولی الامر" است مطیع و فرمانبردار باشند (طبق آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) و آنچه که " خداوند" نصیب و قسمت شان کرده است نه کم میدهد و نه زیاد و از زنان میخواهد بدون چون و چرا از شوهران خود اطاعت نمایند و بدون اجازه ایشان هیچ کاری را انجام ندهند (البته این دستورات همه دستورات قرآن و احادیث) است، حجاب اسلامی را مراعات نموده و بکار اجتماعی نپردازند. اگر کسی تمام این دستورات را اجرا نماید از " اخلاق محسنه" برخوردار بوده و در غیر آن بداخلاق و " مکارم اخلاق را زیرو زبر میکند" چنانچه ملا" حسین کاشفی سبزواری" در کتاب" اخلاق محسنی" (باب چهارم در تربیت حزم و هشتم) می نویسد: " آنکه در معرض سخط و غضب و عتاب سلطان میافتد، البته با هیچ آفریده ای شکایت نکند و عداوت و حقد به دل خود راه ندهند و وجه گناه را با خود گرداند" ، " جهاد بکنید با دشمنان و یاری کنید امیران را هر که عادل باشد یا جابر. و مرامیران خود را دعای خیر کنید و دعای بد مکنید، اگر چه ظالم باشد، و بر امام خود، به شمشیر بیرون میائید اگر چندی جور کند." (ابوالقاسم اسحق بن محمد- السواد الاعظم صفحه ۳۷) ، " از پس هر امیری جابر باشد یا عادل نماز روا بود. زیرا که اطاعت داشتن سلطان فریضه است و ترک وی ، عاصی شدن و معصیت و بدعت . " همانجا صفحه ۴۰) ، " رسول گفت علیه الصلوات والسلام: که دعای بد کردن مرامیران را بدعت است . و گفت: یارب! مر امیران را نیک گردان! و جاهلان را بر ایشان مسلط مگردان" ، " بهیچ وجه بر سلطان نباید عاصی شد. اگر عدل کند مزد و ثوابی یابد و اگر ظلم کند، بزه و عذاب آنرا بکشد. به همه وجه ها سلطان را اطاعت باید داشت و هر که سلطان را اطاعت ندارد آن از خوارج باشد"

همانجا صفحات ۴۱-۴۲) این است تمام لب و لباب اخلاق از نظر امیران و فقهای اسلام که انسان باید هر قدر جور و ستم می بیند باید با صبر و حوصله آنرا تحمل نماید، زیرا که اطاعت از امیران " فریضه الهی " است سرباز زدن از " فرایض " کفر و الحاد محسوب میگردد مذهب به توده ها میآموزد هر ظلمی که در جامعه متبارز میگردد از عملکرد خود توده هاست که " قهر خداوند " را به همراه دارد و توده ها را به توبه و استغفار و امیدارد تا بلایا مرفوع گردد! این مزخرفات " بهترین اخلاق " از دیدگاه مذهب است زیرا که توده ها را از عصیان باز میدارد .

در فلسفه مارکسیستی اخلاق بخشی از ایدئولوژی، بخشی از روبناست . ایدئولوژی عبارت از نظریات و اندیشه های سیاسی ، حقوقی، هنری، مذهبی، اخلاقی و فلسفی که به روبنای جامعه تعلق دارد و دارای خصلت طبقاتیست و در آخرین تحلیل منعکس کننده زیر بناست . انگلس در " آنتی دورینگ " در پاسخ این سوال که " اخلاق واقعی چیست ؟ " جواب میدهد آن اخلاقی که صاحب تداوم بیشتریست . آن اخلاقی که در دوران ما، سرنگونی نظام سرمایداری و حمایت و دفاع از آینده را در دستور روز خویش قرار داده است و این اخلاق " اخلاق پرولتری " است . او اضافه میکند: " ... در دوران ما، یعنی دوران تضاد بین " کار " و " سرمایه " تنها یک طبقه جوانه های اخلاق انسانی و پرشکوه را در خود می پروراند یک طبقه که خدایگان اکثریت عناصر پایدار است ، یک طبقه که سمبول نفی و سرنگونی اخلاقیات کنونی و معمار بنای اخلاقیات آینده است ، و این طبقه پرولتاریاست ... زیرا اخلاقیات عمیقاً انسانی - اخلاقیاتی که ماوراء تضاد های طبقاتی و پس مانده تضاد های آن باشد - تنها در آن مرحله اجتماعی فراچنگ میآید که نه فقط تضاد های طبقاتی در آن ناپدید گشته باشد ، بل این تضاد حتی در پراتیک حیات نیز بفراموشی سپرده شده باشد " همچنین لنین اعتقاد داشت که " اخلاق واقعی " یا " اخلاق پرولتری " اخلاقیست که انسان را " بر میکشد " و " عروج می بخشد " و از " استثمار " رها میسازد... توده ها آفرینندگان واقعی " اصول اخلاقی " هستند. و این اصول را در یک روند طولانی و زجر

آور مبارزه برای کسب آزادی بوجود آورده اند و تنها همین نوع اخلاقیات است که انسان را " بر می کشد" و این وظیفه در عصر ما به " پرولتاریا" که خدایگان اخلاق جدید کمونیستی است واگذار گردیده است.

" اخلاق پرولتری" ، ثمره تشکیل و عروج یافته ای تاریخ انسان و برترین اخلاق است . زیرا که اخلاقیست جهان شمول. " اخلاق پرولتاریا" اخلاق طبقه ایست که جامعه و جهان را از اسارت" استثمار انسان از انسان " و " ستیز طبقاتی" رها میسازد و" اخلاق مشترک جهان و انسانها " را میسازد" (لنین - دفتر های فلسفی چاپ ادیسون سوسیال بخش اخلاق)

ماتریالیسم دیالکتیک همانطوریکه یک سنت را می شناسد و آن نفی همه سنتهاست ، همانطور یک اخلاق را می شناسد و آن اینکه شورش برحق است و ازین طریق نفی تمام اخلاقیات کهن را که حامی منافع طبقه ستمگر است یعنی رها گردانیدن تمامی انسانها از قید هرگونه ظلم و ستم و بهره کشی انسان از انسان ، این یگانه اخلاق عالی پرولتریست که بر همه افکار و عقاید مزخرف خط بطلان کشیده و در مقابل همه آنها نه گفته است .

مبلغین سرمایرداری و بخصوص روحانیون ، سوسیالیسم علمی را متهم میکنند که " احترامی به اخلاقیات" قائل نیستند، مالکیت را میخواهند ملغی کنند و یا چنانکه تنی چند از بیشرم ترین آنها ادعا میکنند که سوسیالیسم و کمونیسم مروج فحشاء و اشتراک زنان است .

درباره اینکه سوسیالیسم علمی " احترامی به اخلاقیات" قائل نیست و مالکیت را میخواهد ملغی سازد به جرئت میگوئیم آری. ما با تمامی " اخلاقیات کهن" که در خدمت سرمایرداری یا فیودالیسم قرار دارد و توده ها را به برده آنها تبدیل نموده اصلا احترامی قائل نیستیم، بلکه مروج آن " اخلاقی" هستیم که بنیان ستم را ریشه کن میسازد و به " استثمار انسان از انسان" خاتمه میدهد.

اینکه ما را متهم به ترویج " فحشا و اشتراک زنان " مینما یند میگوئیم که خانواده کنونی بورژوازی بر چه اساسی استوار است ؟ بر اساس سرمایه و مداخل خصوصی . خانواده بصورت تمام وکمال تنها برای بورژوازی وجود دارد، وبی خانمانی اجباری، پرولتاریا و فحشا مکمل آنست . خانواده بورژوازی طبیعتا با ازمیان رفتن این مکمل خود از بین میرود و زوال هردو با زوال سرمایه توام است . مارکس این تهمت وافترا نه تنها حالا، بلکه اززمانیکه فلسفه مارکسیسم قد علم نمود، بورژوازی سر و صدا راه انداخت که مارکسیستها خواهان اشتراکی شدن زنان اند. مارکس وانگلس دراین رابطه درمانیست مینویسند: " بورژوازی یک صدا بانگ میزند: آخر شما کمونیستها میخواهید اشتراک زن را عملی کنید! بورژوازی زن را تنها یک افزار تولید می شمارد. وی می شنود که " در کمونیسم " افزار های تولید باید مورد بهره برداری همگانی قرار گیرند، لذا بدیهیست که نمیتوانند طور دیگری فکر کنند جز اینکه همان سرنوشت ، شامل زنان نیز خواهد شد. وی حتی نمیتواند حدس بزند که اتفاقا نزد کمونیستها صحبت بر سر آنست که این وضع زنان، یعنی صرفا افزار تولید بودن آنان باید مرتفع گردد.

وانگهی چیزی مضحکتر از وحشت اخلاقی عالی جنابانه بورژوا های ما ازین اشتراک رسمی زنها، که به کمونیستها نسبت میدهند نیست. لازم نیست کمونیستها اشتراک زن را عملی کنند، این اشتراک تقریبا همیشه وجود داشته است . بورژواهای ما، به اینکه زنان و دختران کارگر خود را تحت اختیار دارند ، اکتفا نمیورزند و علاوه بر فحشای رسمی، لذت مخصوصی می برند وقتی که زنان یکدیگر را از راه بدر کنند. زنا شویی بورژوازی در واقع همان اشتراک زنان است... و بدیهیست که با نابود شدن مناسبات کنونی تولید سرمایداری، آن اشتراک زنان نیز که ازین مناسبات ناشی شده ، یعنی فحشاء رسمی و غیر رسمی نیز ازمیان خواهد رفت . "

امروز مبلغین مذهبی " جنایات اخلاقی " طبقه ستمگرا برای ما " اخلاق "

موعظه میکنند وازکنار این مسئله که بورژوازی باکار طاقت فرسا و مزد ناچیز زنان وکودکان را درخدمت میگیرد وعلاوه بر آن به آزار جنسی جسم وروح آنها را میآزارد بسادگی میگذرد. آنچه که امروز به توده ها توصیه میشود اینست که باید درراه " اخلاق " یا بعبارت بهتر حفظ وضع موجود گام بردارند وباید خوب، شریف، صبور، وفادار به عهد ودلاور بوده وارزش های شریف انسانی داشته باشند وبه فرودستان یاری کنند وبه طبقه حاکمه وقوانین حقوقی و"اخلاقی" آنها احترام بگذارند! پیرامون " تخلف " وخشونت نگردند. درصورت " تخلف " ازین قوانین " اخلاق " را زیر پانموده اند. آنها شرافت، خوبی، صداقت ودلاوری را در احترام بقوانین حاکمه و " اخلاقیات " آن می بینند. این " اخلاق " فقط گستردن دامی درراه توده های زحمتکش وبخصوص زنان بخاطر حفظ وتحکیم قدرت طبقه حاکمه هست. برشت درنمایشنامه های " زن نیک سچوان "، " دایره گچی قفقازی " و... نشان میدهد که اخلاق ایدئولوژیک یک تله ایست برای بدام انداختن انسان های شریف، صادق، با شهامت، برای کسانیکه عنان خویش را بدست احساس غریزی میسپارند. او استدلال میکند که سپردن اختیار خویش بدست اخلاق ایدئولوژیک طبقه مسلط استثمار گر نه تنها مارا گمراه میسازد بلکه شریک جرم نیز میکند مارکس وانگلس اظهار میداشتند اخلاقیاتی که مسیحیت آنرا موعظه میکرد متکی بر " ناتوانی " انسان بود، نه بر " شایستگی " او، این اخلاقیات وابسته بآن وازان جا که معتقد " گناه نخستین " با پذیرش " ذات گنهکار انسان " اورا موجودی درمانده وحقیق میشناخت و اطاعت از اربابان وخدایگان " سرمایداران و زمینداران " را به " برده " و " سرف " (رعیت) توصیه میکرد.

اسلام دست کمی از مسیحیت ندارد تمامی زجر وستمی که درجامعه وجود دارد، وهرچه مشکلات بیشتر میشود بتوده ها توصیه میکند که این از اعمال شماسست واین " قهر خداوندی " است که نصیب تان گردیده باید " توبه واستغفار " نمائید وبه " قوانین الهی " (قوانین طبقه ستمگر) احترام بگذارید ودرمقابل این همه بد

بختی ها صبور بوده " شکرخدا رابجا آورید " کسانی را که علیه این مظالم اجتماعی داد سخن سر میدهند و میخواهند که این " اخلاقیات کهن " را منهدم سازند متهم به بد اخلاقی نموده و میگویند که اینها میخواهند " مکارم اخلاقی " را زیر پا کنند. آری ماچنین " اخلاقی را " که جز جنایت و خیانت نیست زیر پا میکنیم و همه توده های زحمتکش اعم از زن و مرد را در این مسیر رهنمایی خواهیم نمود.

حال برگردیم به اصل موضوع یعنی زنده بگور کردن دختران قبل از اسلام که مبلغین اسلامی آنرا علم نمودند. طوریکه تحقیقات نشان داده است زنان قبل از اسلام وضعیت بهتری نسبت بزنان بعد از اسلام داشته و دین اسلام بود که زنان را کاملا در چهار دیوار خانه محبوس نمود. حال نظری به زنده بگور نمودن دختران میاندازیم و می بینیم که آیا واقعا همانطوریکه مبلغین اسلامی آنرا ترویج میکنند هست یا خیر؟ " درزمینه زنده بگورکردن دختران در میان اعراب دوران جاهلیت نیز باید گفت که این امر در نزد همه اعراب متداول و معمول نبوده است. بگفته مورخان فقط افراد قبیله بنی تمیم بن مر ، به چنین کار زشتی دست میزدند علت پدید آمدن این عادت غیر انسانی چنین بود که دیان بن منذر، برادر نعمان بن منذر، عده کثیری از زنان قبیله بنی تمیم را به اسارت برد، و بعد از آنکه مقرر شد زنان را بازگشت دهند، عده ای از دختران همانجا ماندند و شوهر اختیار کردند، از آنجمله دختر قیس بن عاصم بود که نزد پدر نیامد. قیس بر آشفت و نذر کرد ازین پس هر چه دختر پیدا کند زنده بگور سازد. (دکتر باستانی پاریزی - نای هفت بند - چاپ سوم صفحه ۹۸)

از نقل قول بالا کاملا مشخص میشود که در دوران قبل از اسلام زنان حق تعیین سرنوشت خویش را داشته ، و بعد از اسلام این حق کاملا به مرد واگذار میشود. منسوخ و متروک ساختن این عمل زشت غیر انسانی ناشی از دین اسلام نیست ، بلکه قبل از اسلام این عمل نا پسند توسط شخصی بنام صعصعه منسوخ اعلام گردید. " در هر حال تعصب و غیرت عرب در خفه کردن یا زنده بگور ساختن دختران ،

چون مخالف عقل و عاطفه انسانی بود، بزودی شخصی بنام صعصه ابن ناجیه موجب گشت تا این عمل مغایر انسانیت منسوخ و متروک گردد" (حسن آزاد - پشت پرده های حرمسرا صفحه ۱۱۹) اسلام اصلا نقشی در این رابطه به عهده نداشته و فقط نقشی که داشت اسیر کردن زنان و نگهداشتن شان در خانه بعنوان اسیر و محبوس چنانچه در آخرین خطبه محمد که معروف به حجه الوداع است چنین بیان شده است " ای مردم زنان شما در نزد تان اسیر و محبوس اند باید با آنها به نرمی رفتار کنید" اگر در مورد گفته محمد نسبت بزنان دقت شود دیده میشود که مبلغین اسلامی همیشه بخش دوم گفته محمد را یاد آوری میکنند : " باید با آنها به نرمی رفتار کرد" اما بخش اول آنرا که زن موجودی بی اختیار و اسیر مرد معرفی شده کاملا نادیده میگیرند. " به نرمی رفتار" کردن در مقابل زنان در واقع به نرمی رفتار کردن رئیس زندان به محبوس ، به نرمی رفتار کردن صاحب اختیار به موجودی تابع رامعنی میدهد. زمانیکه گفته میشود : " زنان تان در نزد تان اسیر و محبوس اند" به کاربردن کلمه اسیر و محبوس برای زنان در واقع بروشنی جایگاه زن را در جامعه و در خانه از دیدگاه دین اسلام نشان میدهد و این جزئی از اسلام ناب محمدیست ، جزئی از دیدگاه هست که نیمی از جامعه را اسیر و برده نیم دیگر جامعه میسازد. و این منطقیست که سلطه گری مرد بر زن را شکل قانونی و شرعی داده و با منطق غالب سلطه گری استثمار گران همخوانی دارد منصور فهمی که خودش یک مسلمان بود مینویسد: " اگر چه از لحاظ تئوری زنان عرب قبل از اسلام در حقارت میزیستند، ولی در واقع زنان عصر مذکور از لحاظ گفتار و کردار و اندیشه از استقلال کامل برخوردار بودند. شواهد تاریخی بسیاری موجود است که ثابت میکند زن عرب در عربستان قبل از اسلام از فعالیت ها و احترامات اجتماعی قابل توجهی برخوردار بوده است . زن عرب قبل از ظهور اسلام در جنگ شرکت میکرد، به تجارت دادوستد اشتغال میورزید، از آزادی مذهبی فردی برخوردار بود مجبور به پیروی از معتقدات فکری شوهرش نبود و اگر کسی نقش زن قبل از ظهور اسلام و بعد

آنها با یکدیگر مقایسه کند به این نتیجه میرسد که نقش زن قبل از اسلام به هیچ وجه بانقش زن در حرمسرای عثمانی قابل مقایسه نبود.

زن عرب قبل از اسلام در محیط خانوادگی زندگی مرفه ای داشت و برای خودش زندگی میکرد، اما اسلام با قوانین ومقرراتی که برای زنان وضع کرده آنان را از فعالیت های اجتماعی محروم و سبب خانه نشینی آنها شد" (به نقل از کتاب باز شناسی قرآن - صفحه ۲۷۰)

با زهم موقف زن را قبل از اسلام پی میگیریم چنانچه در زمان زر تشت زنان کاملا از آزادی برخوردار وحتى حق مالیکت را نیز داشتند اما زمانیکه نیروهای مولده یک اندازه رشد میکند موقف زن تنزل می یابد بخصوص در میان طبقه اشراف ، زنان همه آزادی خود را ازدست داده هیچگاه بدون رو پوش نمیتوانستند از خانه بیرون آیند ، اما زنان فقیر باز هم از آزادی بیشتری برخوردار بودند، زیرا که ناچار برای کار باید از خانه بیرون میشدند ویل دورانت مینوسید: " در زمان زر تشت پیغمبر، زنان همانگونه که عادت پیشینیان بود منزلتی عالی داشتند، باکمال آزادی وبا روی گشاده در میان مردم ، آمد ورفت میکردند وصاحب ملک وزمین می شدند ودر آن تصرفات مالکانه داشتند ومیتوانستند مانند اغلب زنان روزگار حاضر ، بنام شوهر یا بوکالت از طرف او بکارهای مربوط رسیدگی کنند. پس از داریوش مقام زن مخصوصا در میان طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان فقیر چون برای کارکردن ناچار از آمد وشد در میان مردم بودند، آزادی خود را حفظ کردند ولی در مورد زنان دیگر گوشه نشینی زمان حیض که برای شان واجب بود رفته رفته امتداد پیدا کرد وسراسر زندگی اجتماعی آنها را فراگرفت. زنان طبقات بالای اجتماعی جرئت آنها نداشتند که جز در تخت روان رو پوش دار از خانه بیرون بیایند وهرگز به آنان اجازه داده نمی شد که آشکارا با مردان آمیزش کنند" (تاریخ تمدن - صفحه ۵۲۲)

با ظهور اسلام زن این موقف خود را از دست داد زیرا " برافتادن حق مادری، شکست جهانی - تاریخی جنس مونث بود مرد فرمانروایی خانه را نیز بدست آورد،

زن تنزل مقام یافت ، برده شد، بنده شهوت مرد و ابزار صرف برای تولید فرزندان" (انگلس - منشاء خانواده ، مالکیت خصوصی و دولت صفحه ۸۵)

مارکس وانگلس در آثار خود ثابت نمودند که پایه بردگی زن علل اجتماعی و اقتصادی دارد ، وزیر دست بودن زن از روزی بوجود آمده است که مالکیت خصوصی وسایل تولید بمیان آمد. این پیشآمد از یکسو زن را وابسته به شوهر و پدر و ازسوی دیگر صحنه بر بردگی اجتماعی او گذاشت . زن برده ، دهقان ، قابل خرید و فروش و بعدا پرولتر شد. " به هر تقدیر یک نکته مسلم است که : ظهور اسلام انعکاسی بوده از جریان تلاشی و ازهم پاشیدگی سازمان پدر شاهی - عشیرتی و پیدایش مقدمات تکوین طبقات درمیان اعراب شمالی. لبه تیز مواعظ و تبلیغات اسلام ، بیش از همه ، متوجه آن سازمان محتضر و اخلاقیات و معتقدات آن - یعنی بت پرستی قدیمی اعراب - بوده است. " (ایلیا پاپا ولویچ پتروشفسکی - اسلام در ایران صفحه ۱۵) به عقیده پتروشفسکی ظهور اسلام عبارت بود از تلاشی و فروریختگی سازمان پدر شاهی و جماعتی و تکوین شیوه زندگی برده داری در حجاز که بعد از فتوحات اسلام رونق بیشتری یافت . اسلام " دردوران کشور گشایی اش ، کلیه سکنه های شهر تسخیر شده و سایر اسیران جنگی را در حکم مال و دارایی خویش بحساب می آوردند. بهمین خاطر در غالب شهر ها بازاری مهمی برای خرید و فروش انواع برده ها از زن و مرد وجود داشت ... بردگانی که از آنها منفعتی عاید نمی شد گردن میزدند(توجه کنید به عدالت ، برادری و برابری در اسلام) . قیمت کنیزان و غلامان زیبا و خوش آواز و موسیقی دان تا صد هزار درهم میرسید و حتی هارون الرشید کنیزی را به یکصد هزار دینار خریداری کرد... جورجی زیدان مینویسد: تعداد اسیران بقدری فزونی یافت که هزار هزار شمارش میشد ، و ده ده به فروش میرفت بخصوص در ایام بنی امیه که فتوحات اسلامی توسعه یافت ، مثلا موسی بن نصیر در سال ۹۱ هجری ، سیصد هزار تن را در افریقایه اسیر کرد و پنج یک آنها را که شصت هزار تن بودند برای خلیفه ولید بن عبدالملک به دمشق فرستاد . البته از

ترکستان و سایر نقاط در زمان بنی امیه فتح میشد به همین میزان اسیر می‌آوردند ... علاوه بر بهره‌کشی از زنان و مردان برده در کارهای شان روزمره، هنرمندان آنها نیز در حرمسراها و کاخ‌ها به تکمیل بساط عیش و عشرت امرا و خلفا و پادشاهان مشغول بودند." (حسن آزاد - پشت پرده‌های حرمسراها - صفحات ۱۲۰-۱۲۱)

همانطوریکه اسلام با تکوین طبقات ظهور نمود، مهر تأیید به مالکیت خصوصی ورژیم بردگی زد، زنان را نیز اسیر و برده مرد معرفی نمود، در مالکیت مطلق مرد در آورد چنانچه سوره نساء آیه سه قرآن درین زمینه صراحت دارد که کنیزان ملک مطلق مرد است و هر زمان خواست میتواند با او نزدیکی نماید بهمین ملحوظ اسلام نظر به امور شرعی اش علاوه بر زنان نکاحی میتواند با کنیزان نیز مغالزه نماید یعنی برای کنیز نکاح جایز نیست چون مانند دیگر اموال مورد معامله قرار میگیرد.

قبل از ظهور اسلام در مکه " ... هر عشیره یا خاندان مستقلا اداره میشد. ادارات و نمایندگان قدرت دولت وجود نداشتند و از محکمه قضائی و نیروی انتظامی وزندان نیز خبری نبود. گهگاه در خانه ویژه ای که در میدا ن نزدیک کعبه قرار داشت و دارالندوه - " خانه اجتماع، محل انجمن " نامیده میشده، برای حل و فصل امور خاندان‌ها و عشیرت‌های مختلف، شورای سران یا شیوخ طوایف (ملا) تشکیل میشده، ولی این شورا وسیله اجبار و اجرایی - که نافرمانان را مجبور به اطاعت از تصمیمات خویش کند - نداشته. " حال بگذار که مبلغان اسلامی داد و فریاد سر دهند که " اسلام دین برابرست " و " اسلام زنان را از بد بختی نجات داده فساد و فحشا را از بین برده است. "

زمانیکه مالکیت خصوصی پا بعرضه وجود میگذارد، همزمان با او به مثابه همزاد ضروری آن، فحشا حرفه ای زنان آزاد در کنار تسلیم اجباری بردگان بوجود میآید. این هرزگی و فساد بیشتر از همه در نهاد اسلام نهفته است. اسلام به بهانه اینکه زنان را از " هرزگی " بازدارند، آنها را در خانه‌ها و حرم‌ها محبوس کرده و حتی سخن گفتن و آمیزش با دیگران و بیرون آمدن از حریم خانه را برای زنان منع

نمود، درحالیکه مردان را درعیاشی محق میدانست . با این عمل مقام ومنزلت زن پائین آمد، بدگویی از زنان شروع شد، درباره مکر زنان شعر وتمثیل ها نوشتند با اینگونه تبلیغات هرچه بیشتر زنان را از ظاهر شدن دراجتماع وپرداختن به امور اجتماعی ممنوع کردند و باعث گشتند تا فقط زن درخدمت اطفال شهوت مردان بوده وچون موجودی بی هویت ، شخصیت ومقامش درگوشه حرمسراها وخانه ها به فراموشی سپرده شود.

حرم سرا ها که از ظهوراسلام بوجود آمد، دقیقاً به منطقه " حرم مقدسی " گفته میشود که تعداد زنان در آن جا اسبرند، یعنی منزل خانواده که مشمول زنان وبچه ها میشود، برای اجانب در آن جا راهی نبست غیر از مردان خانواده ، احدی درمحوطه آن قدم نمی گذاشت مگر کنیزان ، خدمتگاران وخواجگان اخته شده . قبل ازاسلام زنان چنین محدودبتی نداشتند. بعد ازظهور اسلام زنان بیش ازهمه اسبر دام شهوت وبهره کشی مردها قرار گرفته ودرچهاردبوارخانه محبوس گردیدند تعدد زوجات با آنکه شرعاً تجویز شده فقط طبقه اعبان واشراف از عهده آن بر میآمد وحرمسرای شان از زنان بیشماری پر بود واکثریت مردم جامعه فقط به یک زن قناعت داشتند وحتى بعضی ها چون توان زن گرفتن نداشتند با کنیزان همخوابه می شدند. دراین حال درخانواده های تک همسری هم ، زنان زیر ستم مردها بودند، این خصوصیات هیچگاه از بین نخواهد رفت مگر با لغو مالکیت خصوصی ، همانطوریکه ستم با مالکیت خصوصی پا بعرضه وجود گذاشت با از بین رفتن مالکیت خصوصی از بین میرود.

قبل از اسلام حتی درآئین زرتشت یکتا همسری رواج داشت همانطوریکه زنان نمیتوانستند درزمان واحدچند شوهر داشته باشند ، مردان هم از چند زنی محروم بودند. حسن آزاد به نقل از کتاب ایران باستان صفحه ۲۲ می نویسد: " درآئین زرتشتی تعدد زوجات روا نیست وبگرفتن یک زن فرمان داده شده است همانگونه که یک زن نمیتواند در آن واحد چند شوهر داشته باشد برای مرد نیز گرفتن چند

زن روانیست مگر اینکه مرد یا علتی دیگر زن را از او جدا کرده و عملاً و شرعاً بدون زن باشد. در ایران باستان یک نفر تنها در صورتی میتوانست با داشتن یک زن اقدام بگرفتن زن دیگر نماید که زن اول او به تشخیص پزشک نازا بوده و قادر نبود برای شوهرش فرزندی پارسا بوجود آورد، تنها در این صورت مرد میتوانست بمنظور ازدیاد نسل به اطلاع و موافقت زن اول زوجه دیگر اختیار نماید " آقای عمادالدین حسین اصفهانی که از مدافعین پرو پا قرص اسلام است و کاملاً مهر تأیید بر جنبه های زن ستیزانه اسلام میگذارد اما با آنهم نمیتواند که بسا حقایق را پرده پوشی نماید " قبل از اسلام حجاب نبود مردان زنان را میشناختند... آیه حجاب نازل شد تا مردان زنان را شناسند و از مخاطرات مصئون بمانند درین آیه خطاب به پیغمبر است که میفرماید زنان تمام قامت خود را بپوشانند تا مورد بی مهری واقع نشوند. " (عمادالدین حسین اصفهانی زنان پیامبر اسلام صفحه ۱۸۷) درینجا آقای عمادالدین هیچگاه نکته ای در رابطه اینکه زنان قبل از اسلام را چه مخاطراتی تهدید مینمود که آیه قرآن آنها را مصئون نموده چیزی نمیگوید و نیز ازین حقیقت که زنان قبل از اسلام از آزادی اقتصادی - سیاسی برخوردار بوده و حق تعیین سرنوشت با خودشان بوده است چشم میپوشد. همچنین آقای عمادالدین نقلی از کتاب " مقام زن زرتشتی " ترجمه کاظم زاده ایرانشهر آورده است که " زن در ایران مقامی داشته و روز اول ورود بخانه شوهر او را خانمان بانو

میگفتند ... زن کنیز و بنده شوهر نبود بلکه انیس و مونس مرد بوده است در نظم و نسق خانه شریک است .

زن ایرانی در دوره ماد ها و پارسی ها دارای مقامی بودند که در امور سلطنت شرکت مینمودند و همان ایامی بود که در مصر هم زنان فراغنه شریک امور سیاسی بودند در دوره اشکانیان و ساسانیان زنان در سلطنت شرکت داشتند و سکه بنام آنها خورده که صورت ملکه شاهپور دوم دیده شده و در عین حال زنان ایرانی بجادوگری نیز اشتغال داشتند " (زنان پیامبر اسلام صفحه ۴۳)

با ظهور اسلام تمامی امتیازات از زنان گرفته شد و زنان برده و اسیر مرد گردید و در آیات و احادیث برتری مرد نسبت به زن تأیید گردیده است . للرجال علی النساء درجه . " مردان بر زنان بطور مطلق برتری دارند " زنان از نظر اسلام " ناقص عقل " ، " ناقص بخت " و " ناقص ایمان " محسوب میشوند به همین خاطر و استدلالاتی بی پایه اش اسلام زنان را از امور کارهای اجتماعی منع نموده است و در حصارخانه محبوس نموده است . چنانچه در زمان محمد زنان مدینه علیه این بیدادگری وزن ستیزی که همه کارهای پر ارج و با ارزش به مردان اختصاص داده شده بود و زنان از این کارها محروم شده بودند ، اسما را به نمایندگی خویش در مکه به نزد محمد فرستادند تا صدای شانرا به گوش محمد و صحابه اش برساند . زمانیکه اسما به نزد محمد آمد و برایش گفت که چرا ما در وظایف بزرگ و کارهای پر ارج و پاداش شرکت نداریم و یا شرکت نکنیم و این مخصوص مردان است و ما فقط باید در خانه برای شما نخ ریسی نموده و اموال شما را نگهداری کنیم و بچه های تان را تربیه نمائیم . وقتی که زنان مدینه خواهان شرکت در کار اجتماعی شدند فقط محمد در جواب گفت این کار شما در خانه پر ارج تر از کار مردان است . اگر شما خوب خانه داری و شوهر داری نمائید اجر و پاداش فضیلت آن نسبت به مردان بیشتر است آن زن بدبخت و دیگر زنان مدینه چاره ای جز اطاعت از گفتار محمد را نداشتند زیرا در قرآن بصراحت اظهار گردیده : " هیچ مرد و زن مومنی را در کاری که خدا و رسول حکم کند اراده و اختیاری نیست و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند دانسته به گمراهی سختی افتاده است " (سوره احزاب آیه ۳۶) آیه فوق اراده انسان ها اعم از زن و مرد را سلب نموده و آنها را وادار به اطاعت کورکورانه نموده است ، این اطاعت کورکورانه موجب گشت که جلو رشد و شکوفائی علم گرفته شده و زنان تن به " تقدیر الهی " داده و از شوهران خویش بدون قید و شرط اطاعت کنند. از نظر اسلام بهترین زن کسیست که از شوهر اطاعت نموده و بدون اجازه آن از خانه بیرون نرود و به کارخانه داری و تربیه اولاد بپردازد. این تعرض زنان مدینه بیان کننده آنست که

زنان اسلام نسبت بزنان دوره قبل از اسلام موقعیت خویش را ازدست داده بودند و این اعتراضات شان بخاطر بدست آوردن حقوق قبلی شان بوده است . اما اسلام چنین حقی را برای زنان برسمیت نشناخته و نمیشناسد و آنها را وادار به اطاعت از مردان نموده و قهرا و جبرا آنها را در چهار دیوار خانه محبوس نمود.

زندگانی محمد

محمد در طفولیت پدر و مادر خود را ازدست داد و سرپرستی آن بدوش عمویش ابوطالب که رئیس خاندان هاشمی بود افتاد ابوطالب یک مرد فقیر بود که به سختی میتوانست لقمه نان برادر زاده اش را مهیا کند، و فقط چند تا بز داشت که محمد در کودکی بز های او را میچراند. محمد ازین لحاظ آدم حلیم و بردباری بود اما باهوش و زرنگ ، و در سن نوجوانی به جمله خادمین خدیجه درآمد و مامور داد و ستد، تجارت خدیجه گردید، خدیجه که از محمد خوشش میآمد باوی پیشنهاد ازدواج رانمود و محمد نیز پذیرفت . محمد در سن ۲۴ سالگی با خدیجه که حدود چهل سال داشت ازدواج نمود. محمد در پهلوی خدیجه شخصیت تازه ای یافت ، این ازدواج زندگی محمد را تامین نمود ، او را از تلاش بخاطر قرص نانی که همیشه رنجش میداد نجات داد. محمد علاقه زیاد داشت که با راهبان مسیحی و یهودی درباره مسایل دینی صحبت نماید. ازدواج با خدیجه این امکانات را برای او مهیا ساخت . طبق روایات محمد همیشه باراهبان مسیحی و یهودی دیدار مینمود. چیزی که به نظر محمد در این دو آئین مهم آمد یکی فکرتوحید و دیگری وحی که توسط پیامبران به پیروانش میرسید بود. محمد که خارج از مرز های عربستان به داد و ستد میپرداخت درین مسیر با راهبان مسیحی دیدار داشت چنانچه در بیابان سوریه و وادی القری و حجاز عده کثیری از زاهدان و راهبان وجود داشتند که منفردا و یا گروه گروه زندگی میکردند محمد ازین مسیحیان بیابان نشین ودست از جان شسته اطلاع داشت و از ایشان به احترام و نیکی یاد میکند(رجوع کنید به قرآن سوره ۵ آیه ۸۲).

علاوه از مسیحیان و یهودیان در عربستان پیش از اسلام گروهی از یکتا پرستان وجود داشت که آنان را حنفا مینامیدند ظاهراً حنفا تحت تاثیر مسیحیت و یهودیت بوده و لب لباب هر دو دین - ایمان بخدای واحد و رب شرک و بت پرستی - اخذ کرده و پذیرفته بودند. آنها کاملاً تمایل به زهد و گوشه نشینی و دست شستن از دنیا داشتند و بطور کامل نه مسیحیت را قبول داشتند و نه یهودیت را، بلکه خواهان دین ساده تر و ابتدایی تری بودند که برای اعراب قابل قبول بوده باشد.

اینها از طریق یهودیان و مسیحیان برخی از عناصر زرتشت گری را نیز وارد کیش خود نموده بودند و ازین طریق از دین زرتشت معلومات حاصل مینمودند. البته این معلومات بیشتر از طریق بازرگانان ایرانی که بعربستان میآمدند بدست میآوردند.

محمد نیز حنفا را میشناخت و آنها را پیروان "دین پاک و برحق" میشمرد و در قرآن سوره ۱۰ آیه ۱۰۵ حنفا را به این معنی آورده و در برابر بت پرستان از ایشان یاد کرده است. ابن حشام نام چهار تن از حنفا را که در مکه میزیستند و معاصر محمد بودند ذکر میکند (ورقه بن نوفل، عبدالله بن جهش، عثمان بن خویرث و زید بن عمرو) ورقه بن نوفل بن اسد القریشی از خویشاوندان خدیجه - نخستین زوجه محمد - بوده است از یکسو قبیله های عشیره ای در عربستان در حال فروپاشی بود و از سوی دیگر یکعه از مردم به اثر تبلیغات حنفا از سجده کردن پای بت ها سر باز میزدند و جامعه عربستان در حال یک دگرگونی بود همچنین ادیان پیشرفته کشورهای همسایه عربستان بدوره فیودالی گام نهاده بودند نیز بر روی افکار و عقاید حنفا اثرات خود را گذاشته بود. تمام این عوامل بالضرور سقوط دینی پیشین اعراب را که شرک و بت پرستی بود بر انگیخت و گرایش بسوی یک جهان بینی دینی میان اعراب شمالی و جنوبی را باعث گردید و روابط محمد با حنفا و زاهدان و راهبان مسیحی این حرکت را سرعت بخشید. بعد از مدتی که حنفا و راهبان مسیحی با محمد همکاری داشتند بالاخره محمد را وا داشت تا ادعای پیامبری نماید چنانچه زمانیکه محمد بخانه میآید و به خدیجه میگوید که مرا بیچان زیرا میترسم،

همه ای وجودم از ترس میلرزد، درین زمان خدیجه روانه خانه پسر عموی خود ورقه بن نوفل میشود و جریان را برایش گفت، ورقه در جواب خدیجه گفت " ای

خدیجه اگر راست بگویی نا موس اکبر که روزی بسوی موسی میآمد امروز بسوی او آمده او پیامبر این مردم است . پس باو بگو پایدار باشد" (تفسیر طبری سوره ۳۰ آیه ۱۶۲) و زمانیکه محمد به طواف کعبه میرود ، ورقه بن نوفل را ملاقات میکند ورقه جوایای حال او میشود و چون آگاه گردید گفت " سوگند بآن که جانم بدست اوست تو پیامبر این مردمی. ناموس اکبر که روزی بسوی موسی میآمد، اکنون بسوی تو روی آورده ، تورا تکذیب میکند ، بتو آزار میرسانند ، تورا از شهر خود بیرون میکنند، با تو جنگ میکنند . اگر من آنروز زنده باشم خدایرا یاری میکنم ، چنانکه او داند" (تاریخ طبری جلد دو صفحه ۲۰۶ چاپ اول مطبعه حسینیه) .

از مسایل و نقل قول های فوق برمیآید که چهار نفر از حنفا که نام شان تذکار رفت محمد را کمک نموده که به صفت رهبر جامعه و بنام پیغمبر متبارز گردد ، توصیه ودعوت ورقه از محمد که باید پایدار باشد و درمقابل تمام مشکلات قبیلوی قریش ایستادگی نماید بیان کننده این موضوعست که نقش برجسته ای در شخصیت دادن محمد بصفت پیغمبر داشته است . دکتر محمود رامیار که از نویسندگان اسلامیست در تاریخ قرآن مینویسد: " حنیفیت قبل از اسلام یک سازمان متشکل بوده است " همچنین دکتر محمود رامیار از ابن اثیر نقل میکند: " در مورد دین ورقه نیز بحث زیادی شده عده ای هم میگویند پس از ظهور اسلام مسلمان شد و نبی (ص) مدح گفت " (تاریخ قرآن صفحه ۷۰) .

چهار نفر از حنفا (ورقه بن نوفل، عبدالله بن جهش ، عثمان بن خویرث و زید بن عمرو) که در راس گروه حنفا قرار داشتند علیه بت پرستی مبارزه میکردند انحراف مردم و پرستش بتان را سرزنش میکردند دکتر محمود رامیار علاوه بر چهار نفر فوق الذکر نام بیست و دو نفر دیگر را میگیرد که از جمله حنفاست .

زمانیکه تاریخ مسیحیت را بررسی میکنیم دیده میشود که قبل از عیسی تبلیغات یکتا پرستی بوجود میآید چنانچه انجیل قبل از عیسی نوشته شد و حتی بعد از عیسی نیز نویسندگان مسیحیت دست از نوشتن انجیل برداشتند.

تاریخ اسلام نیز همانند تاریخ مسیحیت قبل از محمد دین حنفا عرض اندام مینماید که علیه شرک و بت پرستی تبلیغات دینی را شروع نموده بودند و محمد را نیز در این مسیر گام بگام یاری نمودند چنانچه از احکام قرآن نتیجه میشود که " خدا " ی محمد او را در ابتدا بدین حنفا دعوت میکند سوره یونس آیه ۱۰۵ و سوره الزلزال

آیه ۵ به پیغمبر و پیروانش امر شده که " خداوند را مانند حنفا پرستش نمائید ، نه چون مشرکان و بت پرستان " ، " پس تو ای رسول روی بدین حنفی آور که خداوند فطرت خلق را در آن نهاده تبدیلی در خلق خدا نیست ، اینست دین استوار " سوره الروم آیه ۳۰ . سوره های قرآن بخوبی بیان کننده این مدعاست که دین اسلام در ابتدا همان دین حنفاست و چنانچه قرآن با محمد حکم میکند که " بدین حنفی روی آورد " و " خدا را مانند حنفا پرستش نما " طوریکه آیات قرآن از دین حنفی تحسین و تمجید نمود و آنرا " دین استوار " در سوره الروم آیه ۳۰ یاد کرده و محمد با روابط کاملاً نزدیک و عمیق با حنفا تبلیغات خویش را هم‌نوا با دین حنفی شروع نمود چنانچه عبدالله بن مسعود یکی از صحابه میگوید که آیه " ان الدین عندالله الاسلام " ابتدا بصورت " ان الدین عندالله الحنیفه " قرائت میشده یعنی " دین در نزد خدا حنیفیت است " که آهسته آهسته به این شکل درآمد " دین در نزد خدا اسلام است " همچنان از پیامبر نقل است که گفت : " بعثت بالحنیفه السمحه " ، " مبعوث شدم بدین حنیف آسان یعنی بدین آسانی در برابر آن جنبش های زاهدانه " یا حدیث دیگریست که " احب الدین الاله الحنیفه السمحه " (بخاری - ایمان ۲۹ به نقل از تاریخ قرآن " .

محمد با تاثیر پذیری از دین حنیفی که خواهان دین آسان و قابل قبول برای اعراب بود نیز دین آسان را توصیه مینمود. چنانچه محمد در مدت تقریباً سیزده سالی که در مکه دین جدید (اسلام) را تبلیغ مینمود ، فقط تبلیغاتش پیرامون نماز ، روزه ، (آنهم مانند روزه یهودیت) ، طهارت ، نیکی کردن ... بود و کمفروشان و تقلب کنندگان در روزن راتنبیه و نکوهش مینمود و هیچگاه مالکیت خصوصی ، بردگی و برده داری را نهی و انکار نکرده است ، بلکه در زمانیکه اسلام نیرومند گردید برده کردن اسیران جنگی را قانونی و مشروع شمرد و فقط توصیه میکرد که صاحبان با آنچه بوسیله دست های شان (ماملکت ایمانکم) مالک شده اند (اسیر - بنده) به ملایمت رفتار کنند.

در مکه محمد هیچگاه علیه بت ها تبلیغ نکرد و حتی نمیخواست قبیله قریش را که با اودشمنی شدیدی داشتند بر انگیزد ، بلکه آیه " لکم دینکم ولی دین " را تبلیغ مینمود. بنابه قول عایشه " در قرآن مکی فقط سخن از بهشت و دوزخ است ، حلال و حرام پس از نمو اسلام پدید میآید " ، جعبری میگوید " هر سوره که در آن

فریضه ای هست حتما از سوره های مدنیست " به نقل از کتاب بیست و سه سال صفحه ۱۵۵ .

اما در مدینه عکس آن مطرح است یعنی نه تنها اسلام به شکل شریعتی نو درآمد ، بلکه مقدمات تشکیل یک دولت عربی فراهم شد که اولین اقدام تغییر قبله و دومین اقدام کشتن و بیرون نمودن برادران انصار از مدینه بود. برای رسیدن به شریعت اسلامی بهر وسیله و تدبیری دست زدن مجاز است .

درسوره های مکی نامی از جهاد و قتال مشرکین نیست ، اما درسوره های مدینه آنقدر تاکید بر جهاد و قتال مشرکین است که درباره هیچ امری اینقدر تاکید نشده است . " ای گروه مومنان مشرکان پلید اند و نباید پس از این سال (سال دهم هجری) به کعبه آیند " سوره توبه آیه ۲۸ ، سوره توبه آخرین سوره ایست که بعد از فتح مکه در سال دهم هجری " نازل " شده است . " بکشید آنها را تا فتنه ای روی ندهد " ، " بکشید کسانی را که بخداوند و روز باز پسین ایمان نمی آورند " سوره توبه آیه ۲۹ ، " ای گروه مومنان بکشید کافران را یکی پس از دیگری " سوره توبه آیه ۱۲۳ ، " ای پیامبر با کفار و مشرکان جهاد کن و بر آنها شدت بخرج بده جای آنها در دوزخ است " سوره توبه آیه ۷۳ ، " پیغمبر و مومنان را با مشرکین مدارانیست و آنها را نمی بخشند " سوره توبه آیه ۱۱۳ ، " پیامبر را نرسیده است که اسیران را با گرفتن فدیة آزاد کند. خون ناپاکان ریخته شود " سوره انفال آیه ۶۷ . زمانیکه در جنگ بدر عده زیادی اسیر شد درین باره فکر فدیة گرفتن و آزاد کردن شان ، فکر غلام بودن شان و فکر کشتن شان وجود داشت که آیه فوق درین رابطه ذکر گردیده و حکم قتل همه را صادر نمود.

بعد از فتح مکه عفو عمومی اعلان شد باستثنای چند تن که در زمان محمد در مکه بودند و او را آزار و اذیت کرده و یا او را هجو نموده بودند و یا چند کاتبی که در مدینه کاتب وحی بودند و در آخر بعضی آیات نظر میدادند مثلا پیغمبر گفته بود " والله عزیز حکیم " آنها نظر دادند که اگر نوشته شود " والله علیم حکیم " بهتر است ، پیغمبر گفته بود مانعی ندارد بعدا آنها درین باره شک نمودند و گفتند که چه قسم است که وحی با اظهار نظر ما تغییر میکند ، پس این وحی نیست ساخته محمد است ، بر گشته بودند به مکه و از اسلام منکر شده بودند و این موضوع را در همه جا فاش ساخته بودند - برای معلومات بیشتر به کتاب بیست و سه سال

بعد از فتح مکه دستور قتل های سیاسی مخالفان و یا به آنهايي که محمد شک مینمود توسط محمد صادر گردید و یکایک شان به قتل رسیدند.

در مدت سیزده سالی که محمد در مکه بود علاوه بر اینکه علیه بت ها تبلیغ نمود بلکه محمد برای خشنودی قریش و جلب شان گاهی به پای بت ها سر به سجده می گذاشت و میگفت که " اینها هم قابل شفاعتند و میشود که از اینها هم شفاعت خواست " چنانچه روزی محمد در خانه کعبه به پای بت ها به سران قریش گفت : " افرايتم اللات والعزای و منات الثالثه الاخری " سوره نجم آیات ۱۹ و ۲۰ ترجمه " آیا دیدید لات وعزی را و منات سومین دیگر را " پس از آن چنین ادامه میدهد " تلک الغرائق العلا وان شفاعتهن لترتجى " ترجمه اینها بوتیماران بلند پرواز اند و شاید امیدی به شفاعت آنها باشد " در پایان قرائت سوره محمد سر بسجده میگذارد ، یاران محمد که همراهش بودند ، دیدند که محمد در پای بتها سر بسجده گذاشت ، همه به پای بت ها سجده نمودند. زمانیکه مردم قریش دیدند که محمد خدایشان (بت ها) را ستایش نموده و از آنها هم خواهان شفاعت شده است خوشحال شدند و گفتند : " حال که تو برای بتان حقی قایل شده ای ما باتوایم "

بعد از اینکه یک اندازه یاران محمد فزونی یافت از آیات فوق آیه " تلک الغرائق العلی وان شفاعتهن لترتجى " برداشته میشود و سوره بنی اسرائیل " نازل " میشود که آیات ۷۳ و ۷۵ نسخ کننده آیات فوق است ، طوری وانمود میکند که آن آیات از طرف شیطان به محمد القاء شده است و حال خدا محمد را براه راست هدایت میکند عجب خدایی که خودش مدتی نمیداند که " شیطان " به پیغمبرش چه چیز را القاء نموده و او را از راه راست منحرف ساخته است . خود محمد هم بین " جبرئیل " و " شیطان " تفاوتی نمی بیند . از مسایل فوق بخوبی آشکار میگردد که نه " وحی " در کار بوده و نه قرآن " کلام آسمانی " است بلکه انعکاسی است از پراتیک اجتماعی آن دوره ، هر زمانیکه محمد با مسئله ای روبرو میشد بعد از مدت کوتاه و یا طویل آیه ای را میخواند و حسب آن مردم را رهنمایی مینمود و بسیاری از مسایل را البته با دوستان نزدیک (حنفا) در میان می گذاشت و راه حل پیدا میکرد. چنانچه وقتی به قرآن مراجعه نمائید به خوبی درمی یابید که آیات بعد از وقوع

حادثه طرح گردیده است همه با مشوره دوستان آن که همانا حنفاست صورت گرفته است .

درمیان حنفا کسانی بود که خواندن ، نوشتن و کتابت را میدانستند چنانچه ورقه بن نوفل علاوه ازینکه کتابت را میدانست کتب دیگری را نیز ترجمه مینمود . در رابطه کسانی که خواندن و نوشتن را میدانستند آیات مکی نیز به آنها اشاره نموده است . قرآن سوره انعام آیه ۱۴ و ۲۰ ، سوره اعراف آیه ۱۵۷ ، سوره یونس آیه ۱۹۴ ، سوره شعرا آیه ۱۹۷ . طبق گفته ابن سعد " مردم کمی درمکه خواندن و نوشتن میدانستند و از تعدادی بیش از ده یا هفده نفر هم سخن گفته شده است " (طبقات بن سعد جلد سه صفحه ۱۴۸) ، دکتر رامیار که خودش از مبلغین اسلامیت این را هم تأیید نموده مینویسد: " اینها یک دسته خاص و معینی نبودند، درمیان آنها بنی اسرائیل بودند که عبرانی میدانستند و نصارا هم بودند که سریانی و یونانی ولاتینی میدانستند . حتی چنانکه در ذکر ورقه بن نوفل گذشت به ترجمه و کتابت کتب پیشین هم اشاره رفته است " (تاریخ قرآن صفحه ۴۵۰)

طبق روایاتی که از پیغمبر میشود اینست که " پیامبر خودش آن دوجمله (تلک الغرائق العلی وان شفاعتهن لترتجی " را در سوره نجم افزوده است " تاریخ قرآن صفحه ۱۵۸ ، همانطوریکه حسب لزوم دید آن " دوجمله " را افزوده همانطور حسب لزوم دید آنرا از قرآن برداشته است . بر طبق سبستی که محمد در آنزمان با مخالفین خود پیش می برد همین شیوه سازش در ابتدای کارش به چشم میخورد و بعد از مدتی آنرا ملغی میسازد . چنانچه از همین روش با مردم مدینه که او را در بغل گرفته و در مقابل قبیله قریش مسلحانه حمایتش نمودند بکار برد و در ابتدا حقوق تمامی افراد مدینه از هر قبیله و دینی که بودند مساوی اعلان نمود ، اما زمانیکه مقتدر شد تمام اموال شانرا غارت نمودند و همه را اعم از مرد و زن به اسارت در آوردند .

بعد از درگذشت خدیجه همسر محمد و ابوطالب که رئیس خاندان هاشمی بود ، ریاست خاندان هاشمی به عم دیگر محمد عبدالعزی که از محمد و مسلمانان متنفر بود و محمد باو لقب ابولهب راداده بود رسید . درینزمان وضعیت محمد درمکه بکلی به وخامت گرائید حتی روزها از خانه بیرون نمیآمد لذا محمد و یارانش ب فکر هجرت گردیدند . محمد تصمیم گرفت که همراه پیروان خویش به واحه طایف

هجرت کند که ابتدا خودش همراه زید پسرخوانده اش بدانجا رفت اما به سنگ وکلوخ استقبالش کردند. درین زمان محمد درمدینه دوستان زراعت پیشه قبایل اوس و خزرج راه می یابد این دوستی در ملاقات محمد واصحابش از یکطرف و اوسیان و خزرجیان از طرف دیگر در بیابان عقبه ملاقاتی دست داد و پیمانی بین آنها بسته شد که با سوگند استوار بود، دوقبیله متذکره تعهد نمودند که مسلمانان را در مدینه جای دهند و در صورت لزوم از آنها با اسلحه حمایت کنند. محمد تصمیم هجرت به مدینه را گرفت درین زمان تمامی پیروانش در حدود یکصد و پنجاه نفر بود یعنی در طول سیزده سال تبلیغ اسلامی محمد در مکه پیروانش ازین حدود تجاوز ننمود. محمد پیروانش را چند گروه نمود و دسته دسته آنها را به مدینه فرستاد، دوقبیله متذکره طبق سوگند نامه خویش از مسلمانان پذیرای نموده و حتی از آنها در شرایط لازم مسلحانه دفاع نمودند، اما زمانی که سپاه محمد زیاد شد و از قدرت سیاسی نظامی برخوردار شدند دوقبیله متذکره را از مدینه بیرون نموده و به این هم قناعت نکرده بالای قبایل شان حمله نمودند آنها را کشتند و تمام اموال شان را غارت نموده زنان و مردان شانرا به کنیزی و غلامی بردند.

محمد زمانی که به مدینه رسید اولین کارش این بود که رقابت بین دوقبیله اوس و خزرج از بین برد و بدین ترتیب در راس مدینه قرار گرفت و همه ساکنان مدینه را یک واحد سیاسی شمرد و اعلان کرد که همه باید از حقوق مساوی استفاده کنند بدون انتساب شان به فلان قبیله یا دین - البته اعلان حقوق مساوی در قدم اول امتیازی بود برای مسلمانان چنانچه بعدا محمد این قول خود را نفی نمود و به غیر از مسلمانان هیچ حقی برای دیگر قبایل و ادیان قایل نشد - اگر بین قبایل منازعاتی رخ میداد محمد میان آنها داوری میکرد. " در باقی امور، هر قبیله خود مختاری خویش را حفظ میکرد و نمیتوانست با هریک دیگری قبایل خارج از مدینه رابطه داشته باشد و قرار داد ببندد، جز با قریش مکه که همه میبایست ایشان را دشمن بدانند. (در حالیکه بعدا محمد این عقد قرار داد را ملغی نمود با قریش قرار داد صلح بست و منافع شان را حفظ و تامین نمود.) جامعه دینی مسلمانان یک گونه گروه مستقل و خود مختار را تشکیل میداد و دارای همان حقوقی بود که دیگر قبایل واحه مدینه ازان برخوردار بودند. "

محمد در مدینه لازم دید که شیوه مدارای کامل معمول دارد واصل " لا اکراه فی الدین " را علم نمود و حقوق مسلمانان ، یهودیان ، مسیحیان و بت پرستان یکسان شناخته شد محمد برای رسیدن به هدف ، دست زدن به هروسيله مجاز را مشروع میدانست، چنانچه زمانیکه محمد به مدینه رسید، قبله خود را بیت المقدس که قبله یهودیان بود قرار داد ، بعد از یک و نیم سال همینکه مسلمین یک اندازه قوی گردید اولین اقدامش تغییر قبله از بیت المقدس به مکه بود. یکسال بعد از هجرت محمد به پیروانش دستور داد که میتوانند سلاح حمل کنند فقط برای دفاع از خود اما هیچگاه نباید که به کسی تعرض نمایند چندی بعد سوره انفال (غنیمت) " نازل " میشود و به مسلمانان امر میکند هر چه که در میدان جنگ بدست آورند (اعم از اموال مردان و زنان) به ملکیت خویش در آورند ازین بعد حمله تعرضی مسلمانان آغاز میشود. " در مدینه تفکیک قطعی مسلمانان از " اهل کتاب " صورت گرفت و نخست از یهودیان و زان پس از مسیحیان انفکاک پذیرفته گشت . در اسلام نخست در مکه نهضتی توحید خواه و شکل نگرفته و نوعی از حنفا بود مبدل به دین مستقل گشت ، البته این جریان در آن واحد صورت نگرفت . محمد پس از آنکه از یهود بریدهنوز مدتی به اتحاد و نزدیکی با مسیحیان امید داشت و در جای از قرآن گفته شده که سخت ترین دشمنان مسلمانان همانا یهود و مشرکان (بت پرستان قدیمی) هستند و دوستان صمیمی مسلمانان نصاری (مسیحیان) و روحانیون و راهبان ایشان اند. (قرآن آیه ۸۲ سوره ۵) ولی محمد در پایان دوره اقامت خویش در مدینه با مسیحیان نیز قطع رابطه کرد و این عمل ظاهرا در زمانی صورت گرفت که نخستین تصادم های مرزی با لشکریان روم شرقی (بیزانس) روی داد. قطع رابطه با یهودیان و نصاری کمتر بر اثر اختلافات دینی و بیشتر بدان سبب بوده که هر دو دسته محمد را به پیامبری نمی شناختند " ، " انگیزه اتحاد عربستان و ایجاد خلافت همانا جریان تکوین جامعه طبقاتی بود ولی اسلام عاملی بود که آن جریان و اتحاد سیاسی را تسریع کرد . گروه بالنسبه کوچک همراهان پیامبر - اصحاب یا صحابه - بعد ها در عهد نخستین خلفا طبقه اشراف جدید و قشر بالای طبقه نوین حاکمه را تشکیل دادند که پس از فتوحات عرب به فیودال تبدیل یافتند " (پتروشیفسکی - اسلام در ایران صفحه ۲۲) . چنانچه محمد بعد از بردن از یهودیان و مسیحیان و سرکوب قهری و خونین شان ب فکر برقراری روابط با قبيله خویش (قریش) که ابوسفیان

رئیس قبیله قریش واز جمله دشمنان سرسخت محمد بود برآمد و دختر ابوسفیان که مسلمان نشده بود به ازدواج خود درآورد و بالاخره ابوسفیان را نیز در بغل گرفت . محمد و اطرافیان در حین روابط باقریش به این تصمیم رسیدند که حتی اگر به ظاهر هم که شده قبیله قریش اسلام بیاورند با آنها میتوان مصالحه نمود، قبیله قریش نیز به این نظر رسیده بودند که اسلام را میتوانند به نفع خود مورد استفاده قرار دهند، ابوسفیان شخصا از دشمنی با محمد سر باز زد و دخترش را به اوداد ، این عملکرد وی در آن زمان بیانگر آن بود که وی حاضر به انعقاد پیمان اتحاد سیاسیست . ابوسفیان و دیگر بزرگان مکه که خواب فتح سرزمینهای غیر عربی را می دیدند معتقد شدند که این حرکت میتواند با حصول اتحاد عربستان عملی گردد و این نکته را درک نموده بودند که این فتوحات در تحت لوای اسلام بهتر میتواند عملی گردد . بعد از این تصمیم بزرگان مکه از در صلح با محمد پیش آمدند و مکه را بدون خونریزی به محمد و سپاهش تسلیم نمودند. " بدیهی است که اسلام آوردن برخی از بزرگان افراد قریش از روی عقیده نبود یک ضرورت سیاسی بود" حساب سران قریش و ابوسفیان درست از آب درآمد چنانچه بعد از محمد فتوحات کشورهای غیر عربی شروع شد بعد از ۱۴ سال عثمان بن عفان که یکی از خاندان امویست به خلافت رسید و پانزده سال بعد معاویه فرزند ابوسفیان دودمان اموی (بنی امیه) را به عنوان حکام خلافت عربی پی ریزی نمود. قومان و هواداران ابوسفیان حد اکثر بهره را از فتوحات اسلامی گرفتند اموال گوناگون و بردگان بسیاری از غنائم جنگی بدست آوردند.

چنانچه اکثر ازدواج های محمد انگیزه سیاسی دارد تا دینی و عقیدتی. از جمله انگیزه ازدواج محمد با عایشه دختر ابوبکر ، حفصه دختر عمر و بعد ها ام حبیبه دختر ابوسفیان که جز آنان بود و هدف محمد غیر ازین نبود که میخواست با همزمان و یا متحدانی که اتحاد با ایشان ضروری بود، روابط شخصی خویش را با پیوند ازدواج استوار سازد . بخاطر مسایل سیاسیت که محمد دودخترش را به عثمان بن عفان که از جمله متمول ترین قبیله قریش است میدهد.

بعد از توصیه محمد به مسلمانان که آنچه با دست های خود بدست میآورید ملک شماست (ماملکت ایمانکم) لشکریان اسلام بفکر هر چه بیشتر توسعه جهان اسلام گردیدند تا غنائم بیشتری بدست آورند و بعد از محمد طوریکه ابوسفیان و دیگر

بزرگان قریش حساب کرده بودند لشکر کشی مسلمانان بخارج از عربستان سرایت نمود. در آغاز کار در جماعت اسلامی فقط قرآن مبنا و منبع تعلیمات دینی و در عین حال حقوقی بوده ولی دیر نپائید که دوران فتوحات بزرگ اعراب شروع شد این منبع (قرآن) کفاف نیازمندی های جامعه را نداد و سرچشمه دیگری یعنی " سنت " نیز بموازات آن محلی را اشغال نمود.

از سال ۱۱ تا ۱۳۴ هجری هر جای را که اعراب فتح کردند به جامعه فیودالی روبرو شدند که دوران اولی خود را سپری مینمود و این جوامع از لحاظ اقتصادی و مناسبات اجتماعی و فرهنگی به مراتب از جامعه عربی متکاملتر بود، درین سرزمینها فاتحان عرب بمناسبات ارضی قوانین ملکی و مقررات دولتی و زندگی شهری روبرو شدند که قرآن به آنها پاسخی داده نمیتوانست. بخاطر اینکه در آن زمان اعراب هنوز میان جامعه دینی و دولت، دین و سیاست، قانون دینی و حقوق عمومی تمایزی قایل نبودند.

بدین سبب با مشکلات تازه ای روبرو شدند و درصدد برآمدند تا پاسخی به نیازمندی های جامعه - نیازمندیهای که از مناسبات اجتماعی نوین ناشی میشده - بر پایه دین مبتنی سازند. در آن زمان است که به سنت (اقوال و افعال محمد) استناد میکنند و از آن بعد برای همنا ساختن دین با مناسبات اجتماعی از جعل احادیث نیز اجتناب نمیکنند. بدین طریق اندک اندک " سنت " اسلامی پدید میآید.

در آغاز کار اعراب، از تدوین احادیث خبری نیست. " ذهبی در حوادث سال ۱۴۳ هجری مینویسد که علمای مکه و مدینه شروع به تدوین حدیث کردند و پیش از آن، ابن شعاب زهری بدستور عمر بن عبدالعزیز بطور رسمی جمع حدیث کرده بود. (حدود سال ۹۹ هجری) (تاریخ قرآن صفحه ۹۷).

بارشد نیروهای مولده مبلغین و نویسندگان اسلامی تعبیری و تفاسیری از قرآن حسب نیازمندی های جامعه نموده و آنرا در خدمت حکام همان عصر قرار دادند. تا امروز هم وضع بدین منوال است، طوریکه طبقه ستمگر در هر شرایط، روحانیون را در اختیار دارد، توسط این قشر فاسد و تحت لوای مذهب منافع ستمگرانه خویش را تامین مینماید. روحانیون قشربست که هر وقت امپریالیسم و ارتجاع بخواهد آنها را وارد میدان مینماید و با کلمه (جهاد) منافع غارتگرانه خویش را تامین می کنند و هرزمانیکه بخواهد آنها را بدون سروصدا بخانه های شان بر میگردداند. در طول

تاریخ صحت و سقم این ادعا تثبیت شده است .

تبعیت از شیوه های سنتی جهان نگری و سر سپردگی به اعتقادات دینی، وجه مشخصه ایدئولوژی طبقات ستمگر است . حال مطلب را به نقل قول بسیار زیبایی گورکی که ترس بوجود آورنده خدا و مذهب است پایان میدهیم " خدا فقط ساخته و پرداخته فقر دلگیر کننده چرگین حیات است . آرزوئیسست مبهم و شوقیست سرشار تازندگی را ساده تر، سرشار تر، عادلانه تر و نیکو تر سازد ، خدا آنسوی این زندگی مبتذل و پوچ قرار داده شده است چون نیکو ترین کیفیات و خصوصیات زنان و مردان و آمال و آرزوی شان درزندگی واقعی جای برای تجلی نیافته است و این زندگانی خود صحنه یک مبارزه حاد برای سدرمق و نان بخور و نمیریسست .

می بینیم کسانی که درجبهه طبقه کارگر قرار دارند و میفهمند که زندگانی چگونه باید از نو قالب ریزی شود تا بهترین و عالیترین کیفیات آنها بتواند توسعه و تکامل بی مانعی یابد خدا از نظر شان غیر ضروری جلوه گر میشود . خدای که خود را چنان طرح افکنده بود دیگر لازم نبود که بهترین کیفیات انسانی در سیمای خدای بزرگ و شکوهمند جلوه گر شود چون نیکوترین خصایل را میتوان در قالب یک حقیقت زمینی و زنده ریخت " (گورکی - درباره ادبیات صفحه ۳۲ - ۳۳) .

زن در قرآن

بعد از بررسی موقف زنان قبل از اسلام، اکنون موقف زن را در قرآن مورد ارزیابی قرار داده تا بصورت دقیق روشن شود که قرآن هیچ ارزشی برای زنان قایل نبوده و نیست ، بلکه آنها را " کشتزار مردان " میدانند و به مردان اجازه داده که همچون ملک مطلق خویش با زنان معامله کنند. چنانچه سوره احزاب آیه ۳۴ حکم میکند که " مرد باید بر زن مستولی باشد " این تسلط مرد بر زن در شبه جزیره عربستان از زمان ظهور اسلام پا به عرصه وجود گذاشت ، زیرا که ظهور اسلام انعکاسی بوده از جریان تلاشی و از هم پاشیدگی سازمان عشیره یی و پیدایش مقدمات تکوین طبقات در میان اعراب شمالی . چنانچه قبل از ظهور اسلام در مکه دولت وجود نداشت هر " عشیره یا خاندان مستقلا اداره میشده. ادارات و نمایندگان

قدرت دولت وجود نداشتند و از محکمه قضا و نیروی انتظامی وزندان خبری نبود. گهگاه در خانه ویژه ای که در میدان نزدیک کعبه قرار داشته و دارالنداء - " خانه اجتماع، محل انجمن " - نامیده می‌شده، برای حل و فصل امور خاندان ها و عشیرت های مختلف ، شورای سران یا شیوخ طوایف (ملا)، تشکیل می‌شده . ولی این شوری وسیله اجبار و اجرایی - که نافرمانان را مجبور به اطاعت از تصمیم های خویش کند - نداشته ... تلاشی و از هم پاشیدگی جماعت عشیره یی و تطور کامل مالکیت شخصی بر زمین و افزایش نابرابری مالی و تشدید تضاد میان بزرگان و افراد معمولی قبایل ، نواحی عربستان شمالی را سخت متزلزل و متشنج ساخت، و غلیانی بر انگیخت و مقدمات پیدایش جامعه طبقاتی فراهم گشت . برای رفع این بحران ، ایجاد دولت واحد برای سراسر عربستان ضرورت داشت ، و بنابراین لازم بود نفاق و دشمنی میان قبایل بر طرف شود.

برای نیل به این مقصود یعنی رفع خصومت های قبیله ای ، معتقدات و ایدئولوژی نوینی بایسته بود. و چون جامعه قرون وسطی فقط از یک نوع معتقدات با خبر بوده ، یعنی جز عقاید دینی عقیده ای را نمی شناخته - میبایست معتقدات جدید، بصورت دینی تازه تجلی کند و " ... درباره مسیحیت و اسلام توان گفت که نهضت های عمومی بدین سبب ظهور دین جدید یا اسلام، که یکی از سه دین باصلاح جهانی است ، بر شبه جزیره عربستان ، ... نتیجه عوامل اجتماعی و اقتصادی بوده است " (ایلیا پاولویچ پتروشفسکی - اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری - ترجمه کریم کشاورز صفحه ۱۸)

از نقل قول طویل بالا بخوبی میتوان این نکته را درک کرد که قبل از اسلام تمامی افراد جامعه اعم از زن و مرد از آزادی های اقتصادی - سیاسی کامل برخوردار بوده . مالکیت خصوصی وجود نداشته است . همزمان با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان مالکیت خصوصی عرض اندام مینماید و دولت که حامی منافع طبقه ستمگر است در رآس آن قرار میگیرد که همه افراد جامعه مکلف اند که دستورات آنرا بدون چون و چرا اجرا نمایند. جامعه عملا بدو طبقه متخاصم (ارباب و برده) تقسیم میشوند. " هیچ مردوزن مومن را در کاری که خدا و رسول او بدان حکم کننداختیاری نیست " سوره احزاب آیه ۳۶ " در اسلام خیر و شر از طرف خدا است بنده از خود اختیاری ندارد و همه مسلمین باید از خدا، پیغمبر، امامان و اولی الامر خود اطاعت کنند با این

تعبیر قرآنی زندگی انسانها دگرگون گردید ، عده ای در جریان فتوحات اسلام جان خود را ازدست دادند وعده زیادی بعنوان غلام وکنیز مورد معامله گری قرار گرفته ودر بازار ها در معرض فروش قرار گرفتند. این بار گران بیش از همه بدوش زنان قرار داشت علاوه ازینکه در بازارها فروخته میشدند همیشه وبطور دائم مورد تجاوز وآزار جنسی ارباب (مالک) خود قرار داشتند. با ظهور اسلام دیگر زن جایگاه انسانی خود را ازدست داده انسان درجه دوم وانسانی که فقط برای مرد آفریده شده است تامورد لذایذ شهوانی قرار گیرد در جامعه معرفی گردیده است . چنانچه اسلام و مسیحیت هر دو معتقدند که " مرد به جهت زن آفریده نشده ، بلکه زن برای مرد " انجیل آیه ۹ رساله اول " ، " زن را اجازه نمی دهم که تعلیم گیرد یابر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند " انجیل آیه ۱۲ همان رساله ، " ای زنان شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند ". عین همین سخنان را در مورد زن نیز محمد میگوید، " بهترین زنان زنی است که سخن شوهر بشنود وامر او را اطاعت کند ودر خواست او تمکین نماید " ، " حضرت محمد فرمود: هیچ لذتی برای مرد بهتر از این نیست که دارای زن مطیع وگشاده رو ومتبسم وخوش بیان باشد ودر هر حال یار شاطر باشد وبار خاطر نباشد " ، " حضرت محمد فرمود: زنان عورت مردان هستند باید در حفظ آن بکوشید " (عمادالدین حسین اصفهانی - عماد زاده - زنان پیامبر اسلام صفحات ۱۴۰ و ۱۴۱)

با ظهور مالکیت خصوصی - دین ومذهب بخشی از ایدئولوژی وبخشی از روبنا را تشکیل میدهد، زن نقش تابع و درجه دوم را پیدا نموده ووسیله لذایذ زندگی مرد بشما رفته ووظیفه اش فقط زائیدن بچه ، اطاعت از شوهر وخانه داری است تمامی ادیان به آن نیز مهر تأیید رازده است .

ارجحیت وبرتری مرد نسبت بزنان بصراحت در قرآن مشهود است : " للرجال علی النساء درجه " " مردان بر زنان بطور مطلق برتری دارند " ، " الرجال قوامون علی النساء " " مردان بر زنان قیومیت دارند " سوره نساء آیه ۳۴ همچنین در همین سوره وهمین آیه قرآن بصراحت میگوید که " مردان کار گزاران وعهده دار نفقه زنان اند. پس نیک زنان اطاعت کنندگان باشند ونگاهدارندگان خود را در حاضر نبودن شوهر بنگاهداشت خدا وآزنانی که میترسید از نافرمانی ایشان پس پند دهید آنها را ودوری کنید از آنها در خوابگاه ها وبزیند شان پس اگر فرمان برند شما را پس مجوئید برای شان وراه آزاری بدرستی که خدا باشد بر ترو بزرگ " بلی " برتری وبزرگی

خدا" در بی عدالتی اوست در این است که مردان زنان را همچون حیوان نگاهدارند، مردان اجازه دارند که زنان را بازور مطیع و فرمانبردار سازند و در صورت فرمانبرداری و اطاعت کامل آنها دیگر آنها را " آزار" نداده و با آنها " همخوابه" شوند یکی از شنیع ترین جنبه ستم بر زنان کتک زدن آنهاست که امروز بطور کامل و مطلق در جامعه افغانستان مشاهده میشود. این عمل زشت و ناپسند تا همین امروز به این خاطر از وجه شرعی برخوردار است که روح مبارزه جویانه و شورش گرانه زنان ستمدیده را سرکوب نموده و آنها را وادار به تسلیم کند. " بزرگی خدا" در اینست که بزنان حکم کند " قرار گیرید در خانه های تان و خود نمایی مکنید مانند خودنمایی زنان دوران جاهلیت پیشین" سوره احزاب آیه ۳۳، " ای پیغمبر بگو به همسران و دختران و زنان مومنین را که فرو پوشند بر خود از چادر های شان آن نزدیک تر است با آنکه شناخته نشوند" سوره احزاب آیه ۵۹، " اگر هستی که ایمان داری بخدا و روز باز پسین و شوهران شان سزاوارترند و باز آورد شان در آن اگر اراده کنی اصلاح را و از برای ایشان است مانند آنچه بر آنهاست بخوبی و مردمان راست بر ایشان پایه افزون و خدا قالب و درست کردار است" سوره بقره آیه ۲۲۸ واقعا که " خدا درست کردار" است! همانطوریکه طلاق رابه اراده مرد واگذار کرده، رجعت را نیز به مرد واگذار نموده، یعنی اگر مرد خواست میتواند دوباره زنش را که طلاق داده بخانه خود آورد وزن هیچگاه از چنین حقی برخوردار نبوده و حتی حق مخالفت (باشوهرش که دوباره مراجعت نموده) را ندارد. چنانچه در آیه فوق در یک جا ذکر شده که " شوهر از زن سزاوارتر است" و در جای دیگر همین آیه گفته شده " مردان بر زنان درجه و فضیلت دارند" نشانه دیگر از " درست کرداری خدا" درین است که میگوید: " و هرگز نتوانید که عدالت کنید میان زنان و اگر چه بسیار خواسته باشید پس میل نکنید تمام میل پس واگذارید او را چون محبوس". " سوره نساء آیه ۱۲۹ خدا " درست کردار و عادل" برای مردان است نه برای زنان زیرا که همه اقوالش در خدمت مرد سالاریست. خدا و تمامی ادیان ساخته و پرداخته بشر همه در خدمت مالکیت خصوصی و طبقه حاکمه قرار دارد و تک همسری فقط مربوط بزنان است نه به مردان، خدا بمردان حکم میکند که: " نکاح کنید آنچه خوش آمد شما را از زنان" سوره نساء آیه ۳ زنان واقعا که مظلوم ترین مظلومان میباشند از یکسو ستم امپریالیسم و فئودالیسم را بردوش میکشند و از سوی دیگر ستم مرد سالاری را، باید که خشم

زنان را در جهت انقلاب رهانمود، تازمانیکه "نیمی از افراد جامعه در یک نوع زندان مخفی تحت ظلم نگهداشته شوند ممکن نخواهد بود ملتی به پیش رود." اسلام حق فعالیت را در تمامی زمینه ها از زن گرفته و آنرا برده ، مطیع و فرمانبردار مرد ساخته و برتری مرد را نسبت به زن در آیات و احادیث و از تحکم آیات و احادیث در عمل انسانها نیز بخوبی میتوان دید. همانطوریکه اسلام شوهر دادن زن را بمراد واگزار کرده بهمانگونه نیز حق طلاق را بمراد اعطاء نموده است " ای آن کسانیکه ایمان آورده اید چون نکاح کنید زن با ایمان را سپس طلاق دهید آنها را پیش از آنکه مس کنید ایشان را پس نیست شمارا برای شان هیچ عده پس مطاع شان دهید و رهای شان کنید" سوره احزاب آیه ۴۹ ، " ای پیغمبر چون طلاق دادید زنان را پس طلاق دهید ایشان را با وقت عده شان وضبط نمائید عده را" سوره طلاق آیه یک .

دو آیه فوق بیانگر آنست که خدا بشکل مرد سالار عمل نموده است از یکسو به مردان اجازه طلاق را داده و از زنان آنرا سلب نموده و از سوی دیگر در مورد طلاق برای زنان عده تعیین نموده - حتی که مردان باید آن عده را ضبط کنند - اما برای مردان عده ای نیست یعنی در همان روز مجاز است که زن دیگری را بگیرد. تعیین عده برای زنان طبق آیه که در بالا ذکر آن رفت برای آنست که اگر مرد دوباره بزنش رجعت نمود باید که زن بخانه اش برگردد. خدا از یکطرف به محمد دستور میدهد که میتواند زنان را طلاق دهد و عده آنرا ضبط نمایی و از سوی دیگر برای پیروانش حکم میکند که " همسرانش را نکاح نکنید بعد از او هرگز" سوره احزاب آیه ۵۳ .

آیات فوق بخوبی بیانگر آنست که خدا چقدر مرد سالارانه و ظالمانه با زنان رفتار نموده است. احکام ظالمانه خدا را میتوان در آیه زیر بخوبی مشاهده نمود. " ای آن کسانیکه ایمان آورده اید نوشته شد بر شما قصاص کردن در کشته شده ها آزاد به آزاد بنده به بنده وزن بزن " سوره بقره آیه ۱۷۸ .

از آیه فوق بخوبی مستفاد میشود که زن و برده ملک خصوصیت و در اختیار مالک . این احکام خدا دست مرد " آزاد" آنقدر باز گذاشته که هیچگاه در کشتار برده وزن - نه تنها برده وزن خودش - بلکه دیگران نلرزد . چنانچه عثمان بعد از فتح مکه رقیه دختر محمد را بخاطر اینکه کاکای عثمان بخانه اش مخفی شده بود و محمد حکم قتلش را صادر نموده بود، دختر محمد به پدرش از مخفی شدن

کاکای عثمان بخانه اش اطلاع میدهد آنرا با چوب جهاز شتر چنان کتک کاری مینماید که سه روز بعد وفات میکند و عثمان همان شب وفات رقیه با کنیزش همبستر میگردد به نقل از کتاب زنان پیامبر اسلام صفحه ۳۱۷ و محمد فقط عثمان رانفرین میکند، اما دختر دیگرش "ام گلثوم" را به زنی به عثمان میدهد و با اینکه بعد از وفات محمد، برای بیعت گرفتن علی به ابوبکر وقتیکه عمر بخانه علی میآید و فاطمه دختر محمد میخواهد که جلوش را بگیرد و دروازه خانه را بسته و خودش پشت آن میایستد عمر با چنان فشار در را باز میکند و بالگد به پهلوی فاطمه میزند که بعد از سه روز در سن ۱۸ سالگی فوت میکند هیچگونه قصاصی برای عثمان و عمر در نظر گرفته نشد. صحبت از آزادی زنان که امروز آنرا روحانیون علم کرده است دروغ محض است، عدالت ستره محکمه، دفاعی که دولت دست نشانده ولویه جرگه مسخره از حقوق زنان در زیر شعار اسلام مینماید از دروغ دروغ تر است. حامیان اسلام با دروغ های شاخدار مغز انسان ها را کرخ نمودند و جلادان دیوانه وار خود را ستایش نموده بنام فاتح به خورد جامعه میدهند یقیناً "کسیکه یک نفر را میکشد قاتل است و کسیکه هزار ها نفر را میکشد فاتح و اگر همه انسان ها را نابود کرد خداست".

در طول تاریخ روحانیون همچو موش دور و بر طبقه حاکمه موس موس نموده آنها راستایش مینمایند و خواهان سرنگونی دشمنان شان میباشند اما زمانیکه غارت گر دیگری این پرچم را سرنگون نمود و برمسند قدرت رسید بازهمان مضامین بکر و کلمات آب ناکشیده را در قالب جدیدی میریزند و از بارگاه عالی خواهان جایزه اند و همیشه برحسب منافع طبقاتی خویش در حرکت بوده، حامی و خادم منافع طبقه حاکمه اند. مثال برجسته آنرا در افغانستان بخوبی میتوان مشاهده نمود، در طول بیست و پنج سال جنگ روحانیون در هر رژیم حسب منافع آن رژیم فتوی صادر نمودند.

با ظهور اسلام و واژگون شدن رژیم مادر سالاری زنان دیگر اسیر اقتصادی و بنده شهوت مرد و افزار ساده توالد و تناسل گردیده و مرد در خانه به فرمانروای مطلق تبدیل گردید که تا امروز وضع بدین منوال است. زمانیکه قرآن زنان را افسونگر خطاب میکند و میگوید که "افسون زنان بسی بزرگ است" سوره یوسف آیه ۲۸ و محمد با تاکید بر این آیه میگوید که "از جنس زن آنچنان بیم ناکم که از شیطان

زیرا درقرآن درباره کید شیطان میفرماید کید شیطان ضعیف است اما کید زن عظیم است " محمد بخوبی درک نموده بود که زنان مبارز، سرسخت و مقاوم اند، درصورت اشتراک زنان درامور اجتماعی- سیاسی دیگر آن حیلہ گری و افسون اسلام کارآمدی نخواهد داشت و به این نتیجه رسید که باید زنان را بدون خانه برد و در آنجا محبوس ساخت ، غرور و شہامت شان را سرکوب نمود. با " شیطان " خطاب کردن و با عدم تحقق و رسمیت یافتن حقوق اولیه زن که میتوان او را در خلوت گاه مرد محبوس نمود زن در اسلام باید همیشه تحت قیمومیت مرد قرار داشته باشد یعنی در کودکی از پدر، در جوانی از شوهر و در پیری از پسر اطاعت کند. اسلام بیرون آمدن از حریم خانه را برای زنان منع نمود، بد گویی زنان را شروع نمود، درباره کید زن تمثیل ها ساختند، بدین ترتیب زنان را از ظاهر شدن در اجتماع و پرداختن به امور اجتماعی منع کرده و او را موجودی بی هویت معرفی نمود و در خدمت اطفاء شہوت مردان در آورد که کارش بچه زائیدن و کارخانه داریست . زنان را با شلاق حجاب بیچانید اما مردان را در عیاشی محق دانست .

زمانی که خدا در سوره نساء آیه ۳ به مردان حکم میکند که " پس نکاح کنید آنچه خوش آمد شما را از زنان " ، " آنچهیزی که مالک هستید از کنیزان که ایمان دارند به زنی بگیریید" سوره نساء آیه ۲۵ این آیه بیان کننده آنست که مردان در عیاشی محق اند و دست باز دارند زنان جزء مایملک خصوصی شان بشمار میروند و همچنین در سوره نساء آیه ۱۲۸ قرآن آمده است " اگر زنی گمان برد از شوهرش، سرباز زنی یا روی گردانیدنی پس نیست گناهی بر آن دو تا که اصلاح کنند میان خود به صلحی و صلح بهتر است" در اینجا هدف از سرباز زدن مرد تماس گرفتن با دیگر زنان است یعنی عیاشی مرد، که قرآن حکم صریح میکند " برای هردو گناهی نیست" در صورتیکه مجرم تنها مرد است نه زن ، همانطوریکه زن گناهی را مرتکب نشده برای مرد هم از نظر قرآن گناهی نیست ، اما اگر این سرباز زدن از طرف زن بود چه ؟ قرآن میگوید: " آنانیکه کنند کار بدی از زنان تان پس گواه طلبید برای شان چهارتا از شما پس اگر شہادت دادند بس نگاهدارید شان در خانه ها تا بردار دشان مرگ " سوره نساء آیه ۱۵ چرا قرآن در کار بد مردان خواهان گواه نشده ، در صورتیکه مردان با فخر فروشی علنا اظهار میدارند که امروز با فلان و فلان زن این عمل را انجام دادم برایش هیچ عیب و ننگی نیست بلکه مایه افتخارش میباشد اما این سر

شکستگی برای زنان است. برتری مرد نسبت به زن را درآیه زیر نیز میتوان بخوبی مشاهده نمود " آنانیکه نسبت زنا دهند به همسران شان ونباشد ایشان را گواهان مگرخودشان پس گواهی یکی شان چهار گواهی بخداست که او ست هر آئینه راست بیان " سوره نور آیه ۶ اما اگر زنی نسبت زنا به شوهرش دهد، آن زن ، زنیست نافرمان و سرکش علیه شوهرش که سزاوار کتک خوردن ، محبوس شدن درخانه تا سرحد مرگ میباشد، اما گواهی شوهر نسبت بزنی در نزد خدا قبول است و آن زن محکوم به مرگ میگردد عجب عدالتی ! اگر زنان از خانه بیرون شوند وبا مردان روبرو شده ویا اینکه درخانه بامردی غیر از شوهرش وارد صحبت شود درقرآن مورد سرزنش و ملامت قرار گرفته است . " بدرستیکه شما هر آئینه میآئید مردان را از روی شهوت از غیر زنان بلکه شمائید گروه اسراف کاران " (سوره اعراف آیه ۸۱) در صورتیکه هیچگاه چنین آیاتی درباره مردان نیست ، زمانیکه محمد با زینب زن زید عاشق میشود و عشقش چنان آنها بیقرار میسازد که حتی چند روز از خانه بیرون نمی آید ، بلاخره قرآن حکم صریح ازدواج محمد وزینب را میدهد ویا اینکه محمد درغیاب حفصه دختر عمر و عایشه با ماریه همخوابه میشود ، تصادفا حفصه میآید و محمد را با ماریه درخانه اش همبستر می بیند و محمد برایش قول میدهد که او را از خانه بیرون کند بشرطی که حفصه آنها به عایشه و پدر خود نگوید حفصه اینرا می پذیرد اما هم برای پدر خود وهم برای عایشه موضوع را بیان میدارد این مسئله محمد را سخت می رنجاند. به تعقیب این عمل حفصه سوره تحریم در این رابطه " نازل " میشود. در تمامی آیات هیچگاه مردان اسراف کار شمرده نشده وحتی امام حسن که دوصد وسی زن میگیرد و پنجاه زن را طلاق داده اسراف کار، عیاش و در فساد اخلاقی غوطه ورنیست ! بلکه او را دین سالاران برائت میدهند " پس تعدد زوجات امام حسن (ع) با آن همه سروصدای تاریخی که دوصد وسی زن برای آن حضرت نوشته اند روی اصولی بوده که مهمتر از همه تامین معیشت از زنان و تامین نسل از خاندان رسالت و ولایت و امامت باشد آنها به اصرار مردم بود نه شهوت رانی و تمایلات نفسانی مقام امامت " (عماد الدین حسین اصفهانی - عماد زاده - زنان پیامبر اسلام صفحه ۳۹۹) ، (درجایش روی زنان محمد و زنان امامان و دیگر خلفای اسلام مکتب خواهیم نمود) با اینهمه اعمال و افعال ناشایست از نظر قرآن و اسلام باز هم زن محکوم است نه مرد زن عامل گناست چنانچه علی به فرزندش حسن اندرز

میدهد: " ای فرزندم حسن از مشاوره ومشورت با زنان دوری کن زیرا آراء آنان انسان را به سستی میکشد وکار به زشتی خاتمه می یابد وقیمومیت وعزم به ضعف وسستی میگیراید اگر بتوانی نگذارغیرازخودت کسی زن تورا بشناسد زنان معروف وهمه جایی وشهرت یافته تهمت گیر اند، بر دیده های آنان پرده حجاب بکش وبپوشان آنها را از نامحرمان که پوشش آنها برای تو بهتر است وهم آنان مصئون تر از سردر د وتهمت خواهند ماند زن بدون پوشش مورد شک وتردید وتهمت قرار میگیرد" (عماد زاده - زنان پیامبر اسلام صفحه ۱۲۲) از تمامی آیات احادیث وروایات بخوبی مشخص میشود که زن دراسلام هیچگونه مقام ومنزلتی نداشته بلکه وسیله شهوترانی وتمایلات نفسانی مرد بشمار میرود. مردان میتوانند که زنان را مانند گله حیوانات نگهداری کنند چنانچه مشخصا علی بفرزندش که غرق درفحشاست توصیه میکند که از"مشورت با زنان دوری"کن وآنرا درحصار خانه محبوس و" پرده حجاب بدور آنان بکش". آیا بازهم میتوان گفت که زن دراسلام آزادی دارد؟ پاسخ مطلب را به خواننده میگذاریم.

مطلب دیگری که اسلام روی آن تکیه نموده است کلمه حجاب است این کلمه مخصوص زنان است ، حال مکث کوتاهی روی کلمه حجاب مینمائیم که چیست وازچه وقت پا به صحنه سیاسی گذاشته است .

معنی ضمنی حجاب عبارت از پرده است ، یعنی منزوی نمودن وخانه نگهداشتن زن است . از نظر اسلام باید که میان زنان و مردان پرده ای وجود داشته باشد که یکدیگر را نبینند چون زن عامل گناست زمانیکه با مرد روبرو شود مرد غرق فساد میگردد! از نظر اسلام ومسلمین برای اصلاح مرد وجامعه باید که زن را اصلاح ساخت . " زندگانی دنیا برمحور وجود زن دورمیزند وچون زن اصلاح شود جامعه اصلاح شده است ... اسلام بیش از هر مذهب و ملت این حقیقت را دریافته که باید نخست زن اصلاح شود تامرد صالح بوجود آید زن که اصلاح شد وصالح گردید مردهم مصلح میگردد... اصلاح این بشر جز از راه دین امکان پذیر نیست " (عماد زاده - زنان پیامبر اسلام صفحه ۱۵) ، " زن به تنهایی یک انسان نیست بلکه به کمک یک مرد یک انسان میشود" (همانجا)

از نظر اسلام تمام بد بختی های جامعه را زنان بوجود آورده اند زیرا که آنها اصلاح پذیر نیستند تازمانیکه زنان اصلاح نشوند ، جامعه اصلاح نخواهد شد! با این بیان

و عمل خود اسلام منافع طبقه حاکمه و اربابان زر و زور را تامین نموده و از طبقات و تضاد های طبقاتی چشم پوشی مینماید، اسلام بد بختی جامعه را در طبقات و ستم طبقاتی نمی بیند بلکه در موجودیت زن می بیند. جائیکه مالکیت خصوصی وجود دارد و شوهر رئیس خانواده است وزن بدون آنکه در مالکیت سهمیم باشد در خانواده کار میکند، رابطه زن با همسر و خویشاوندانش، همانند رابطه کارگر با کارفرماست. در جامعه طبقاتی زنان علاوه بر ستم طبقاتی از ستم ظالمانه مرد سالاری نیز در رنج اند، انسان به سادگی میتواند این را درک کند که در چنین شرایط مطیعانه ای زنان جوان حتی حق تصمیم گیری شخصی بر پایه احساسات خود را نیز ندارند به همین خاطر هم هست که اغلب عشق های پنهانی صورت میگیرد، زیرا اگر عشق عشاق بر ملا شود آنها در معرض خطر مجازات و رسوائی عمومی قرار میگیرند، این رسوائی بیشتر و حتی میتوان گفت کاملاً متوجه زنان است، این جو نامساعد و تعصبات مزخرف شرعی و اسلامیست که زنان را از تمامی حقوق و بخصوص حق تعیین سرنوشت (ازدواج) محروم نموده، برده و اسیر مرد ساخته است و تمامی حقوق و امتیازات را به مرد ان واگذار کرد. از نظر اسلام زن به هیچ عنوان انسان نیست تا زمانی که شوهر نکرده، بلکه با گرفتن شوهر و اطاعت از وی میتواند انسان شود. انسان بودن از نظر اسلام یعنی مطیع و فرمانبردار بودن و در خانه ماندن است به همین علت است که قرآن صریحاً بزنان پیغمبر گفت و قرن فی بیوتکن " یعنی در خانه های خود بمانید" قرآن کاملاً خط فاصلی میان زنان و مردان کشید آنها را محبوس و اسیر مرد ساخت طوریکه پیشتر گفتیم که حجاب به معنی پرده و حایل آورده شده یا بقول بن خلدون یعنی نشستن اندرون خانه یا جای مخفی.

در حالیکه قبل از اسلام چادر وجود نداشت، زنان در قضاوت سهمیم بودند و حق طلاق بمردان و زنان تعلق داشت، زنان دارای مالکیت شخصی بودند و بطور انفرادی و مستقل به مشاغل مختلف اشتغال می ورزیدند، ازدواج مربوط بزنان بود و هیچگاه پدران شان آنها را خلاف میل شان به شوهر نمی دادند یعنی آزادی زنان بمراتب از مقرراتی که اسلام برای آنها تعیین نموده بیشتر بود. زمانی که قرآن حکم نمود " هیچ مرد وزن مومنی را در کاری که خدا و رسول حکم کند اراده و اختیاری نیست " آیه ۳۶ سوره احزاب. ازین زمان به بعد ابتکار عمل از تمامی افراد جامعه بخصوص زنان گرفته شد و همه چیز مربوط به تقدیر و قضا و قدر گردید. زمانی که قرآن به پیغمبر خطاب نمود "

ای پیغمبر بزنان و دختران خود وزنان مومنان بگو که خویشان را به چادر بپوشند" سوره احزاب آیه ۵۹ درین آیه و آیه های دیگر زنان را کاملاً در حرمتسراها کشانید ، تک همسری برای زنان و ازدواج گروهی را برای مردان برسمیت شناخت قرآن در آیه های دیگر در مورد حجاب زنان میگوید " بگو زنان با ایمان را فرو گیرند دیده های شان را و نگاهدارند عورت های شانرا و ظاهر نسازند پیرایه خود را مگر آنچه آشکار آمد از آن و فرو گذارند مقنعه های شان را بر گریبان های شان و ظاهر نسازند پیرایه شانرا مگر برای شوهران شان " سوره نور آیه ۳۱ . قرآن به پیروان محمد درباره زنانش چنین خطاب میکند : " و چون خواهید از ایشان مطاعی پس بخواهید از ایشان از پشت پرده که نظر به آنها نکنید " سوره احزاب آیه ۵۳ ، " بطور کلی میتوان گفت که در اسلام وجود زن برای رفاه و آسایش ولذت و خوشی مرد آفریده شده است امام غزالی که از صوفیان مشهور قرن پانزدهم هجری بوده میگوید، زن به هیچ وجه نباید آزادی استقلال داشته باشد، زن بعلت وضع اجتماعی خاصی که دارد ، قادر به اداره امور معیشت خود نیست زندگی آنقدر مشکلیست که مرد نباید با گرفتن زن تحمل مخارج و هزینه های او ، بار زندگی خود را سنگین تر کند" (احیاء الدین جلد دوم صفحه ۱۲۲) بقول دکتر روشنگر زن در اسلام موجود ضعیفست که برده مرد میشود ، اسیر زندگی میکند و محروم می میرد. در حقیقت زنان در جامعه اسلامی به عنوان یک کالای متحرک به شوهر تعلق دارد و هرزمان که جاذبه خود را برای شوهر از دست بدهد شوهر میتواند بدون اطلاع قبلی وی را طلاق دهد. روایت از عبدالله بن عمر است که حضرت محمد گفت " دنیا متعلقات آن حکم یک کالا را دارد بهترین کالا یک زن عقیف است . " آقای عماد زاده اعتقاد دارد که " هیچ قابل شک و تردید نیست که تنها عامل هواوهوس و شهوت که راه خشم و غضب و خیانت و جنایت میشود زن است ... لذا پوشیدن زن و پوشیده داشتن زن وظیفه پوشش برای زن را از تعلیمات اولیه اسلام و تاکید ثانویه دین است" (زنان پیامبر اسلام صفحه ۸۱) مردان که از ازدواج های گروهی از نظر شرعی و اسلامی برخوردارند عامل هواوهوس و شهوت نیست و ازینکه نصف نفوس جامعه را در یک زندان مخفی نگهداری میکنند عامل جنایت و خیانت شمرده نمیشود، فقط اگر زن از خانه بیرون آمد عامل این همه ای عوامل میشود . آقای عماد زاده در رابطه حجاب می نویسد: " قبل از اسلام حجاب نبود مردان زنان را میشناختند ... آیه حجاب نازل شد تا مردان زنان را

شناسند و از مخاطرات مصئون بمانند درین آیه خطاب به پیغمبر است که میفرماید زنان تمام قامت خود را بپوشانند تا مورد بی مهری واقع نشوند" (زنان پیامبر اسلام صفحه ۱۸۷) خود تئوریسین های اسلامی نیز قبول دارند که قبل از اسلام حجاب نبوده است و " مردان زنان را می شناختند" یعنی زنان درکارهای امور اجتماعی سهیم بوده و از آزادی برخوردار بودند. اسلام آمد، آیه حجاب نازل شد تمام آزادی های زنان از ایشان سلب گردید و زنان را به بهترین کالا برای لذایذ شهوانی مردان تبدیل نمود. باز هم مبلغین اسلامی داد میزنند که اسلام آمد زنان را از بد بختی نجات داد، زهی بیشرمی! تازمانیکه سایه سنگین مذهب از جامعه برچیده نشود، آزادی برای افراد جامعه بطور اعم و برای زنان بطور اخص غیرممکن است. برچیدن این افیون فقط از طریق مبارزات پیگیر و برانداختن مالکیت خصوصی امکان پذیر است. تازمانیکه مالکیت خصوصی بروسایل تولید وجود داشته باشد مذهب بهترین وسیله سرکوب توده هاست و دولت که حامی منافع طبقه ستمگر است با هروسیله ممکن از مذهب پشتیبانی مینماید.

قرآن که زنان را " کشتزار" مردان میداند و صریحا میگوید " زنان شما کشتزار اند مر شمارا پس بیایید کشتزار خودرا هر جا خواسته باشید و مقدم دارید برای خودتان " سوره بقره آیه ۲۳۳ و یا اینکه میگوید: " با کنیزان ملکی و متصرفی آنها که هیچ نوع ملامتی در مباشرت این زنان برای آنها (مردان) نیست " سوره مومنون آیه ۶، یا اینکه محمد عقیده داشت که " خداوند اورا که پیامبر است مجاز ساخته تا عده ای زن بگیرد " قرآن سوره ۳۳ آیه ۵۰ تمامی این آیات بیانگر آنست که " عامل هوا و هوس و شهوت که راه خشم و غضب، خیانت و جنایت میشود" مردان اند نه زنان. انسان های بیشرمی همچون روحانیون و نویسندگان اسلامی میخواهد که این حقیقت را معکوس بیان کند و همه کاسه و کوزه را بر سر زنان بشکند. آیا در تمامی آیات واحادیثی که ذکر آنها رفت ذره ای از عدالت و انصاف وجود دارد؟ پاسخ سوال را به خواننده میگذاریم.

قرآن درباره ارث و شهادت زنان به صراحت میگوید که ارث زن نصف مرد و شهادت دو زن برابر یک مرد است، " دوتن از مردان گواه بیاورید اگر دو مرد نیاید یک تن مرد و دوتن زن " سوره بقره آیه ۲۸۲ دکتر خزایی با حکم آیه مذکور مینویسد: " در شهادت دونفر زن قایم مقام یک مرد است، لیکن گواهی زنان نسبت به هلال)

منظور دیدن هلال ماه است) و طلاق و نسب به هیچ وجه پذیرفته نمی‌شود و نسبت به حدود (مجازات شرعی درباره گناهکاران و مجرمین) ، گواهی زنان در صورتی مسموع است که با شهادت مرد همراه باشد. راجع به امور مخصوص زنان گواهی زنان هر چند منفر د باشد یعنی شهادت آنها با شهادت مرد همراه نباشد پذیرفتنی است و در اموال و وصیت با شهادت یک زن ربع مال ثابت می‌گردد. بنابراین گواهی چهار زن مشیت تمام اموال خواهد بود و هرگاه قابله به زنده متولد شدن کودک گواهی دهد با شهادت او ربع میراث ثابت میشود" (خزایلی - احکام قرآن صفحه ۶۷۳) ، " میفرماید شما را خدا در اولاد ها از برای مذکر مانند بهره دومونث " (سوره نساء آیه ۱۱) ، " اگر باشد مردان و زنان پس مر مرد راست مانند بهره دوزن " (سوره نساء آیه ۱۷۶)

هر قدر که نویسندگان اسلامی و روحانیون بخواهند مقام زن را در اسلام بالا ببرند حقایق تاریخی بخوبی اینرا اثبات میکنند که اسلام کوچکترین حقی برای زنان برسمیت نشناخته است بلکه آنها را اسیر شهوت ، برده و مطیع مرد گردانیده است . دکتر استوگروینچ یکی از شرق شناسان مینویسد: " اگر چه نویسندگان اسلامی در موارد نادر سعی کردند، شان زن در اسلام را بالا تر از آنچه مقررات این دین برای او پیش بینی نموده است نشان دهند ولی قادر نخواهند بود با امثال این نوشته ها مفهوم آن گروه از آیات قرآن و احادیثی که زن را در خانواده و اجتماع موجودی دون پایه تلقی کرده است تغییر دهند. اسلام جهنم را مملو از زنان میدانند و جز در موارد نادر برای زن حق و برهانی قایل نیست . اشعار اسلامی زن را ریشه کلیه مفساد جهان میدانند و ضرب المثل های اسلامی ، تعلیم و تربیت را برای زن منع میکند . ولی آنچه که اسلام برای زن قبول میکند تنها و جاهت است که خداوند به او داده است تادرین دنیا باعث لذت و شغف مرد شود و برای او بچه به وجود بیاورد" (به نقل از بازشناسی قرآن صفحه ۲۹۴) برخلاف آنچه که همیشه ادعا شده در هیچکدام از مذاهب " توحیدی " زن انسانی معادل مرد و دارای حیثیت انسانی و حقوقی برابر با مرد شناخته نشده بلکه انسانی درجه دوم که در " کنار مرد میتواند انسان شود" شناخته شده است . اسلام علاوه بر اینکه زنان را در خانه ها محبوس نموده درباره راه رفتن زنان خطاب به پیغمبر میگوید " بگو به گرویدگان خدا و زنهای مسلمان که هنگام راه رفتن ، پا های خود را آهسته بر زمین بگزارند و به قوت قدم نزنند تا آنکه صدای خلخال آنها ظا هر نشود اسباب توجه مردان نگردند و جلب میل شهوت

نکنند" سوره نور آیه ۳۱ طالبان مطابق این احکام شرعی حکم نمودند که " باید صدای کفش زن را نامحرم نشنود" و مطابق آیات باند اخوان و حامیان اعراب شان در سال ۱۳۶۸ با حمله به جلال آباد عده ای از زنان و دختران را به کنیزی بردند و همچنین طالبان بعد از تسلط بر مزار یکعده از زنان هزاره را به کنیزی گرفتند. این اعمال فجیع و غیر انسانی باند اخوان و طالبان مطابق احکام قرآن و شریعت محمدیست. عین این عمل خائنانه در زمان امیر عبدالرحمن غدار جامه عمل پوشید، زنان و دختران هزاره به کنیزی و مردان به غلامی درآمد امیر عبدالرحمن چنین احکام صادر نموده بود: "از خرید و فروش دختران و زنان هزاره، هر که میخرد، شخص خرنده دو روپیه یعنی ده یک محصول بدهد" و "یا" اگر خود مردم هزاره زن و دختر خود را بفروشد به مهر قاضی و حاکم برای غلامی و کنیزی هر قدر بخواهند بخرند" (فیض محمد کاتب - سراج التواریخ - جلد سوم - چاپ ۱۳۷۲ صفحات ۳۰۰ و ۳۵۲)

هیچیک از این احکام و اعمال ناشایست خلاف قرآن و احادیث نیست ، بلکه همه جنایات و ستمگریها در تحت لوای مذهب صورت گرفته است .

مبلغین اسلامی بطور مداوم بتوده ها موعظه میکنند که قرآن پیام آسمانی و " کلام خدا" برای همه مردم و همه دوران هاست ، حال این سوال پیش میآید که اگر واقعا چنین است ، پس چرا فقط بیانگر امور معینی از زندگانی پیامبر را بیان میکنند؟ بطور مثال: روابط محمد با زنانش سوره احزاب آیه های ۲۸ و ۳۴ ، " درهمیستر شدن زنان نوبت را مراعات نکنید هرکه میخواهی نزد خود بخواه و هرکه را نمیخواهی بیرون کن " سوره احزاب آیه ۵۱ ، " ای مردم اگر میخواهید متاعی را از زنان محمد بگیرید از پشت پرده بگیرید تا ایشان را نبینید " ، " با زنان پیغمبر ازدواج نکنید" سوره احزاب آیه ۵۳ و سوره نور آیه ۶۳ ، حجات آیه ۱ و ۵ ، درباره ازدواج محمد با زینب و یا سوره تحریم در ارتباط محمد با ماریه ... همانطوریکه قرآن درین دنیا مقام و منزلتی برای زنان قایل نیست و آنها را فقط خدا بخاطر لذاذذ زندگی مردها " خلق " نموده همانطور قرآن در " بهشت تخیلی" که تمثیل میکند نیز جای برای زنان در نظر نگرفته بلکه دوزخ را مملو از زنان نموده و " بهشت" مربوط به مردان است که در آنجا " حوریان نیکو جمالی بسیار وجود دارد" ، " که پیش از شوهران دست هیچکس به آنها نرسیده است " سوره الرحمن آیات ۷۰ و ۷۴ ، " (در بهشت زنانی هستند) که ما آنها را در (کمال زیبایی) آفریده ایم و همیشه آنها را

باکره قرار داده ایم و شوهر دوست و جوان همسال (همسران شان) " سوره واقعه آیات ۳۵ - ۳۶ و ۳۷ آیات متعددی درین باره آمده است که همه حوریان زیباروی مربوط بمردان است مثلا آیات ۱۲ - ۸۵ و ۱۱۹ سوره مائده ، آیات ۱۳ و ۷۵ سوره نساء ، آیات ۱۳۶ و ۱۹۵ آل عمران ، آیه ۷۲ سوره توبه ، آیه ۱۱ سوره طلاق ، آیه ۹ سوره تغابن ، آیه ۵۶ سوره یاسین ، آیات ۵۴ و ۵۵ سوره دخان ، آیه ۱۵ سوره محمد ، آیات ۵ و ۷ سوره فتح ، آیه ۷ سوره طور ، آیه ۲۳ سوره ابراهیم و آیه ۲۳ سوره حج ... چنانچه در حدیث محمد ذکر است که " مسلمان مومن در بهشت با ۵۰۰ دختر بهشتی (حور) ، چهار صد دختر باکره و هشتاد هزار بیوه ازدواج خواهد کرد " (امام غزالی - احیاء العلوم جلد ۴ صفحه ۳۷۷) از یکسو قرآن واحادیث زنان را از تمامی حقوق و مزایای زندگی محروم نموده و آنها را به برده مردان تبدیل کرده است و ازسوی دیگر بخاطر پیاده کردن اهداف سیاسی و حفظ منافع طبقه ستمگر دست جنگجویان را بازگذاشته و سوره انفال (غنیمت) به همین منظور تحریر گردیده است و هم توده ها را با وعده های فریبنده میخواهد که رام ساخته مطیع و فرمانبردار ستمگران و دد نشان سازد. چنانچه برای توده ها که از هرگونه نعمات مادی در این دنیا بی بهره اند وعده همه لذایذ مادی را در بهشت (بهشتی که جز درمخیله دین سالاران قطعاً وجود عینی ندارد) میدهد. اما زنان را از آن " بهشت موعود " بهره ای نیست زیرا که " زن انسان نیست بلکه با وجود مرد میتواند یک انسان شود " حال بگذار که مبلغین اسلامی فریاد سردهند که اسلام برای زنان " آزادی " اعطا نموده است و از حقوق کامل آنها را برخوردار گردانیده ، اما حقایق تاریخی عکس موضوع را تثبیت نموده و مینماید. امروز زنان نمیتوانند و نباید که خود را تنها با برابری ظاهری خوشنود سازند بلکه باید وظیفه اساسی خویش را مبارزه برای آزادی اقتصادی و اجتماعی قرار دهند. خلاصه : زن عرب قبل از اسلام در محیط خانواده زندگی مرفه داشت برای خود کار میکرد از آزادی ها اقتصادی - سیاسی برخوردار بود در کار های امور اجتماعی ، قضاوت سهیم بود ، اما اسلام با قوانین و مقرراتی که برای زنان وضع کرد آنها را از فعالیت های اجتماعی محروم ساخت و به ملک مطلق مرد تبدیل نمود و آنها را خانه نشین ساخت . اختیارات جزایی و طلاق زنان را به مردان واگزار کرد، زن را نسبت به مرد موجودی بیروح و پست تلقی کرده که در زندگی باید مانند یک متاع بیروح وجود خود را وقف راحتی مرد و ارضاء امیال نفسانی و دینوی او کند .

زن در احادیث و روایات

همانطوریکه قرآن زن را از کار اجتماعی بدرون خانه کشاند و او را برده ، مطیع و فرمانبردار مرد ساخت بهمان شکل محمد و پیروانش زن را بیک کالای که متعلق به مرد است تبدیل نموده و او را در معرض معامله گری (خرید و فروش) قرار دادند، او را از مالکیت و کار در امور اجتماعی بطور قطع محروم ساختند و در اندرون خانه محبوس نمودند. تاریخ بیانگر آنست که از زمان ظهور اسلام تا کنون زن بحیث امتعه تجارتي مورد استفاده قرار گرفته است . چقدر شرم آور است که نیمی از نفوس جامعه (زنان) بحیث مالی خرید و فروش گردد و بر شخصیت این سازندگان تاریخ هیچگونه توجهی نگردد. گذشته از آن زنان صرف به منظور رفع خواهشات نفسانی مردان در خانه محبوس بمانند. هرگاه تاریخ را ورق بزینم بخوبی دیده میشود که در طول تاریخ یک هزار و چهار صد ساله اسلام زنان صدمات اسارت آورو روزگار ناهنجار زیادی را متحمل شدند. اسلام نه تنها زنان را در حقارت و اسارت نگهداشته بلکه هیچ توجهی بزنان نکرده و آنها را محکوم و با زیچه مردان گردانیده است . طوریکه در فصل پیشتر نظر قرآن را در مورد زنان ارزیابی نمودیم و دیدیم که قرآن هیچ حقی بزنان قایل نیست ، اینک موقف زنان را در اجتماع از نظر محمد و پیروانش مورد غور و بررسی قرار میدهیم تا بخوبی دروغ های شاخدار دین سالاران و مبلغان اسلامی که همه روزه داد میزنند " اسلام مدافع آزادی زنان " است و " اسلام دینیست که بزنان شخصیت داده است " آشکار گردد. علاوه بر اینکه اسلام بزنان حقی نداده بلکه همیشه آنها را تحقیر و تهدید نموده است و ترساندن زن از عواقب اخروی و واداشتن او با طاعت دائمی مردان از موثر ترین ابزار کار مکتب اسلام است . چنانچه آیت الله دستغیب شیرازی روایت حدیثی را از محمد در کتاب معراج ، فصل اول آن بیان میدارد، چنین است : " روایت است از امیرالمومنین علیه السلام که فرمود: یکر و من وفاطمه زهرا علیهم السلام وارد شدیم بر حبیب خدامحمد صلی الله وعلیه وآله ، ورسول الله (ص) را گریان دیدیم . فاطمه زهرا ع از پدرش علت گریه را سوال کرد. حضرت فرمود متذکر شدم آنچه را که در لیله المعراج از عذاب زنها نشانم دادند. حضرت زهرا ع به پدر عرض کرد مگر راجع به عذاب زنها چه دیدید؟ خلاصه روایت شریفه آنکه حضرت فرمود: دیدم زنی را که به مویش آویزانش کردند در حالیکه مغزش میجوشید

و دیدم زنی که بزبانش آویزان شده و در حلقش حمیم جهنم میریزند. دیدم زنی را که دست و پایش بسته و مارها بدان می پیچند. دیدم زنی که سرش خنزیر (خوک) و بدنش شکل الاغ است. حضرت زهرا منقلب شد و عرض کرد مگر چکار کردند که چنین میشوند؟ حضرت فرمود: اما آن زنی که بمویش آویزان کرده اند و مغزش میجوشید زنیست که موهایش را نامحرم ببیند (توضیح آیت الله دستغیب: جائیکه حرام است پیدا بودن موی زن، پس وای اگر برجستگی های محرک شهوت خود را بپوشاند!) و فرمود: و اما آن زنی که زبانش آویزان کرده بودند و در گلوئی او از حمیم جهنم میریختند زنیست که به شوهرش جسارت کند و بی ادبی کند: تذکر آیت الله دستغیب: (پس شما متوجه باشید هر کدام دختر دارید سفارش کنید زبانش نگهدارد والا اگر کلمه درشتی بگوید اینست عقوبتش!) فرمود: آنکه به پستانش آویزان کرده بودند زنیست که بدون علت شوهرش را از هم بستر خود مانع شود و بهانه بیاورد. و فرمود اما آن زنی که به پایش آویزان شده بود، زنیست که بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون برود.

و نیز حضرت رسول اکرم ص فرمود: زنی را دیدم که گوشت های بدنش را با مقراض میچیدند و مجبورش میکردند که بخورد و این زنیست که برای بیرون رفتن از خانه آرایش کرده بود. تذکر آیت الله دستغیب: (بی حیای بیشرم! معلوم نیست کجا میخواهد برود. لباسی که برای شوهرش باید بپوشد، زینتی را که باید برای شوهرش بنماید برای مردم میکند. غیرت کجا رفته است؟ حیثیت چه شده؟ مثل اینکه رگی بود خشک شده است!)

و نیز آنحضرت فرمود: زنی را دیدم که سرتاپایش شکل سگ بود و آتش از مقعدش داخل و از حلقش خارج میشد. این زن آواز خان بوده است " نقل از کتاب توضیح المسائل پاسخ ها و پرسش های ناگفته هزار ساله از کلینی تا خمینی صفحات ۲۹۷ و ۲۹۸

تمامی این اباطیل فقط برای ترساندن زنان از عذاب اخروی و کشاندن شان بدرون خانه است. زیرا زنان زمان محمد هنوز بطور مطلق به بردگی مرد تن نداده بودند، و هوای آزادی که قبل از ظهور اسلام استنشاق نموده بودند هنوز در مشام شان دور میزد و برای بدست آوردن حقوق خویش گاهگاهی دست به اعتراض میزدند. چنانچه قبلا به اعتراض زنان مدینه و فرستاده شان به نزد محمد اشاره ای رفت.

برای اینکه محمد بتواند این زنان سرکش و مبارز را از صحنه اجتماعی - سیاسی به چهار دیوارخانه بکشد ضرورت به چنین اباطیل سرهم بندی شده ای بود که تا امروز هم اثرات ناگوارش بجامعه ، زنان را از حقوق انسانی شان محروم نموده است . چنانچه بعد از یک هزار و چهارصد سال آقای آیت الله دستغیب با بیشرمی تمام در تفسیر حدیث " زنانیکه از خانه بیرون میروند آنها را بیشرم و بیحیا خطاب میکند " ، اما در مقابل ، از پهلوی فساد و فحاشی مردان که زنان را حتی در زمان محمد - بشمول محمد مانند گله حیوانات نگهداری میکنند براحتی میگذرد از نظر ایشان چنین مردانی بیشرم و بی حیا نیستند و مجازند که با هر تعداد زنان و کنیزانی که خواسته باشند مجامعت نمایند. زهی بیشرمی آقای دستغیب ادعا میکند که زنان با بیرون شدن از خانه " حیثیت " و " غیرت " مردان را لکه دار نموده وزیر پامیکنند. بله ! هرگاه زنان خواسته باشند که از آزادی واقعی و از حقوق مساوی با مردان برخوردار باشند باید که به چنین اباطیلی پشت پازند. و این " حیثیت " ، " غیرت " و " شرف " کهنه و فرسوده اسلامی را زیر پاکنند. خود را از قید مذهب رها سازد بنابراین مارکس: " از نظر سیاسی ، انسان هنگامی خود را از مذهب رها میسازد که مذهب را از قلمرو حقوق عمومی به قلمرو حقوق خصوصی پرتاب کند " .

تبعیت از شیوه های مزخرف سنتی و سرسپردگی به اعتقادات دینی ، وجه مشخصه ایدئولوژی طبقات ستمگراست . از طریق اعتقادات دینیست که منافع طبقات حاکمه تامین میگردد و طبقه ستمکش را وادار باطاعت از طبقه حاکمه مینماید. بهمین طریق زنان را به بدترین شرایط زندگی نگهداشته و او را برده ، مطیع و فرمانبردار مردمیسازد.

یکبار دیگر نظری به اقوال محمد درباره تهدید زنان میاندازیم: " درجهنم نگریستم بیشتر اهل آنرا از زنان یافتیم ، مجالست با اراذل گفت و شنود بازنها دل را بمیراند، اگر زنان نبودند خدا چنانچه شایسته پرستش اوست پرستیده میشد، زن بصورت شیطان میآید و بصورت شیطان میرود ، از زنان بد بخدا پناه ببرید و از نیکان شان نیز بپرهیزید. ، بدترین دشمن تو همسر توست که هم خوابه و مایملک تو است ، زنی که خود را معطر کند تا مردان بوی عطرش را بشنوند، آن زن زنا کار است ، اگر زنی بشوهرش بگوید که از تو خیر ندیدم تمام اعمال نیکش بی اثر میشود، فرزندان خود را شنا و تیر اندازی آموزید و زنان را نخریسی ، زنان از دنده ای خلق شده که راستی

پذیر نیست ، پس اگر با کجی او بسازید ساخته ای واگر خواهی براستی اش بازآوری
اورا میشکنی، وچاره اش طلاق است ، کمتر ساکنان بهشت زنان اند، اگر زن نبود
مرد به بهشت میرفت ، زنان دامهای شیطان اند، محکمترین سلاح شیطان زنان اند،
ازهیچ فتنه ای خطرناکتر از زن و شراب باشد برامت خود بیم ندارم ، پس ازمن برای
مردان فتنه ای زیان انگیز تر از زنان نخواهد بود، ازدنیا بپرهیزید واززنان نیز
بپرهیزید، زیرا نخستین گمراهی یهودان ازجانب زنان بود. خداوند رنج هو وداشتن
را نصیب زنان وجنگ را قسمت مردان قرارداده هرزنی که ازروی ایمان ودرانتظار
پاداش خدا برنج هو وداشتن صبرکند ثواب شهید دارد. اگر سجده غیر از خدا روا
میبود زنان را دستور میدادم تا مردان را سجده کنند. زنان را بی لباس بگذارید تا
درخانه بماند . هرزنی که بدون اجازه شوهر ازخانه بیرون برود مورد خشم خداست
تابخانه برگردد یا شوهرش ازاو راضی شود . اگر زن حق شوهر بداند هنگام نهار
وشام او بایستد تاشوهرش ازخوردن فراغ یابد . خدا لعنت کند زنی را که چون
شوهرش اورا به بستر خواند بگوید " کمی صبر کن " . مردانی که اززنان اطاعت کنند
بہلاک افتد . گروهی که زمام کار خودرابزنی بسپارد، هرگز رستگار نشود اطاعت
زنان مایه پشیمانیست . بدترین زنان شما آرایش کنان و متکبران اند ، وآنان منافق
هستند ، وازآنها جز به اندازه کلاگی که خط سفید به گردن دارد به بهشت نمیروند.
بهترین مسجد زنان کنج خانه آنهاست . نمازی که زن درتنهایی بخواند بیست و پنج
بار از نماز جماعت او بهتر است . نمازی که زن درتاریکترین گوشه خانه میکند از همه
نمازهای او نزد خدامحبوب تراست . بهترین سرگرمی مومن شناسست و بهترین
سرگرمی زن دستگاه نخریسی است . بهترین زنان آنست که وقتی شوهرش بدو
توجه کند مسرور شود ووقتی بدو فرمان دهد بی چون وچرا اطاعت کند. وظیفه زن
است که ازخانه شوهر بی اجازه بیرون نرود، واگر رفت خداوند وملائک غضب اورا
لعنت کند تاازین گناه توبه کند ویا بازگردد اگر چه شوهرش مردی ستمگر باشد.
هرزنی که بدون جهت ازشوهرش طلاق خواهد بوی بهشت براوحرامست . " (نهج
الفصاحه ، مجموعه سخنان محمد ، برگزیده از " کتب اربعه " و " سحاح سته ") .
آیا در تمامی اقوال محمد که بطور مفصل ذکر آن رفت ذره ای از انسانیت ، عدالت
وصداقت دیده میشود؟ آیا در تمام این سخنان ذره ای از خوبی زن دیده میشود؟ آیا
مقام ومنزلی برای زنان در نظر گرفته شده است ؟ جواب کاملا منفی است ، " خدا" ،

قرآن ، محمد، احادیث و پیروان محمد اصلا مقام و منزلتی برای زنان قایل نیستند و هیچگاه جایی برای زنان در " بهشت " خویش در نظر نگرفته اند به استثنای " اهل بیت " . اسلام دوزخ را مملو از زنان نموده که باشکال و انواعی در رنج و عذاب اند و محمد به پیروانش توصیه میکند که " بدترین دشمن تو همسر توست " و حتی زنان را " منافق " مینامد. با این گفته زنان را به پائین ترین سطح و پست ترین افراد جامعه تنزل میدهد، اعتماد مرد نسبت بزن را از بین می برد و آنها را موجودات ضعیف ، بی هویت ، نادان و ام الفساد معرفی میکند. بدینگونه زنان را وادار باطاعت از مردان مینماید ولو که مرد ستمگر باشد! زن حق اینرا ندارد که حتی یکبار برایش بگوید که " از تو خیر ندیدم " . اگر چنین گوید تمام نیکی هایش بر باد میرود، اما اگر مردان بزنان ستم کنند ، دشنام و فحش گویند، آنها را کتک زنند و آنها را در خانه " بدون لباس بگذارند تا در خانه بمانند " علاوه بر اینکه نیکی های مرد از بین نرفته بلکه از نظر اسلام پاداش هم خواهند گرفت و آن مرد دارای " غیرت " ، " حیثیت " و " شرف " بوده ، از نظر اسلام هر قدر که مرد ستمگر تر باشد با " غیرت تر " و " شریفتر " است ، ازین دیدگاه " شرافت " ، " غیرت " و " حیثیت " در اسیر نگهداشتن زنان است و خوبی زن در آنست که او را " آفتاب و مهتاب " نبیند چنانچه وقتیکه " رسول الله ص فاطمه رضی الله عنه را گفت " زنان را چه بهتر؟ " گفت " آنکه هیچ مردایشان را نبیند و ایشان هیچ مرد را نبینند " رسول ص را خوش آمد و عمر رضی الله عنه گفت " زنان را جامه نیکو مکنید تا در خانه بنشینند، که چون جامه نیکو کنند آرزوی بیرون شدن پدید آید " (امام محمد غزالی - کیمیای سعادت) ازین گفتار بخوبی برمیآید که بهتری یا خوبی زن در خانه نشستن است یعنی ندیدن مرد زن وزن مرد را . اگر زن از خانه بیرون رود و مردی او را ببیند " غیرت مرد زیر سوال میرود.

از نظر اسلام زن انسان " خلق " نشده و انسان نیست بلکه مانند دیگر اشیاء بخاطر استفاده مرد و جزء مایملک مرد " خلق " گردیده درین زمینه رازی مینویسد: " این گفته که (آفریده ام برای شما) " دلیل است براینکه زنان آفریده شده اند مانند حیوانات ، نباتات و چیز های سودمند دیگر ، چنانچه خداوند متعال میفرماید (آفریده شد برای شما هر آنچه که در روی زمین است) و این اقتضای اینست که زن برای عبادت و انجام دستورات خداوندی آفریده نشده است .

مامیگوئیم که آفریدن زن یکی از رحمت هائیسست که بما (مردان) ارزانی شده است تا مشعوف عبادت خدا باشیم، زنها مسئولیتی مانند ما مردان ندارند - زیرا زنها ضعیف، ابله، از لحاظ احساسی مانند کودک اند، و هیچ مسئولیتی برای کودکان گذاشته نشده است. برای اینکه عبادت خداوند بصورت کامل انجام شود، زن باید مکلف شده باشد که از عذاب سزا بترسند و همچنین از شوهران شان اطاعت کنند و از چیز های که ممنوع هستند، دوری جویند در غیر آن فساد شایع خواهد شد" (تفسیر کبیر رازی، سوره ۳۰ آیه ۲۱)

در مسایل شرعی در هر جایی که به زن ارتباط پیدامیکند بوضوح دیده میشود که زنان را ناقص ایمان، ناقص عقل و ناقص بخت میخوانند و در همه آیات، احادیث و روایات تاکید بر اطاعت بیچون وچرای زن از شوهر شده است. آقای رازی هم با تفسیر آیات واحادیث توجه خود را در اطاعت زنان از شوهران معطوف داشته است و طبق تفسیر آیات قران میگوید که " زن از برای مرد آفریده شد مانند حیوانات و دیگر نباتات " یعنی زن هیچ اختیاری از خود ندارد بلکه باید که همیشه دستور پذیر باشد زیرا که زنان " ضعیف، ابله از نظر احساسی همچون کودکان اند " ازین استدلال به این نتیجه میرسد که زنان نیاز به قیمومیت دارند و از آنها هیچ کاری ساخته نیست. لذا مرد ها همانطوریکه از یک حیوان حفاظت میکنند باید که مواظب زنها باشد و نگذارد که از خانه بیرون رود با تأیید این مسئله حسن صحیح در رواه ترمزی مینویسد: " زن عورت است هنگامی که او بیرون میرود (از خانه) شیطان از او پذیرایی میکند بیرون رفتن از خانه شکلی از نمایش عورت، بی عفتی و هرزگیست که باعث خشنودی ولذت شیطان میشود. " این حرف پوچ و بی محتوی شرعی اسلام است که زن و مرد را مانند آتش و پنبه میداند که نمیتوانند در کنار یکدیگر زندگی کنند و باهم روابط برقرار نمایند. جای بسیار تاسف است که در اوایل قرن بیست و یکم چنین درک های عقب مانده بنام آزادی زن جا زده میشود.

امام غزالی نیز اعتقادی بانسان بودن زنان ندارد، بلکه خوی، کردار و رفتار زنان را به حیوانات تشبیه نموده و مینویسد: " بدان که جملگی خوی زنان برده گونه است، و خوی هریک بصفه چیزی از حیوانات مانند است: یک چون خوک، دوم چون کپیه (میمون)، سه دیگر چون سگ، چهارم چون مار، پنجم چون استر، ششم چون کژدم، هفتم چون موش، هشتم چون کبوتر، نهم چون روباه، دهم چون

گوسفند، وزنی که خوی گوسفند دارد مبارک بود همچون گوسفند که اندر همه چیز های منفعت یابی، زن نیک همچنین با منفعت بود"، نصیحت الملوک - صفحه ۲۷۳) همانطوریکه بردگان دریونان و روم باستان در موقعیت یک حیوان به بیگاری گماشته میشدند به همین قسم اسلام نیز زنان را در موقعیت بردگان و حیوانات قرار میدهد و مردان را به سرکوب زنان تشویق میکند و با "قانون الهی و مدنی" ازین ستم دفاع بر میخیزد. چنانچه قرآن در سوره نساء مردان را به شنیع ترین ستم بر زنان یعنی کتک زدن تشویق مینماید. تازمانیکه زنان نصف مردان ارث ببرند و شهادت دوزن مساوی یکمرد باشد و تازمانیکه زنان بدون چون و چرا اطاعت از مردان رانمایند و در پرده حجاب باقی بمانند این قضاوت و درک نسبت بزنان در همه احوال و ادوار صادق خواهد بود. این آپارتاید جنسی اسلامی پابرجاست، زیرا تمام این احکام و استدلالات ریشه در بنیاد های فکری اسلام بعنوان یک دین زن ستیز دارد که منبع الهام آن همان قرآن، اسلام و کردار پیغمبر است.

بیرون رفتن زن از خانه از نظر اسلام شکلی از نمایش عورت است که بی عفتی و هرزگی را بوجود میآورد، اسلام این "هرزگی" و بی عفتی را در وجود زن میبیند و آنرا عامل گناه و موجودی ضعیف می شمارد. اگر به حقیقت بنگریم در طول تاریخ این مرد بود که موجودی به شدت ضعیف و بی اختیار در مقابل زن عرضه میشود. عامل گناه در جامعه مرد است که به هرزگی، فساد و فحشا میگردید. اسلام بر این هرزگی مرد مهر تأیید زده و بنابه اینکه یک دین زن ستیز است همه عوامل فساد را بزنان ارتباط میدهد. حال نظر علامه طباطبائی را که در کتاب تعدد زوجات در اسلام ارائه نموده مرور مینمائیم: طباطبائی مینویسد "یکی از عنایات اسلام اینست که در ناحیه اقتضائات لازم طبع وارضای خواهش های حتمی نفس محرومیتی ایجاد نشود، یعنی شهوت مردان انباشته نشود تا سر به منکرات بزند، و لازمه اسلام اینست که در رفع حاجت شهوت تسریع شود بدین جهت شخص مسلمان اگر کار قضا و شهوتش روزی براو سخت شد میتواند با خیال راحت زن دیگری بگیرد" (طباطبائی - تعدد زوجات و مقام زن در اسلام صفحه ۵۳) در حلیه المتقین باب سوم فصل سوم حدیثی از امام جعفر است که میگوید: " سنت پیغمبران است زنان بسیار داشتن و بسیار با ایشان مقاربت کردن " و حدیث دیگری از وی در همین کتاب است که " در خروس پنج خصلت هست که از خصلت

های پیغمبران است و از جمله آنها بسیار جماع کردن است " از احادیث فوق بخوبی فهمیده میشود که هرزگی و فساد در کجاست؟ موجودی ضعیف در مقابل ارضای شهوانی کیست؟ طبق این سنت و احکام شرعیست که امام باقر میگوید: " خوشم نمیآید که دنیا و آنچه را که در آنست داشته باشم، اما یک شب بی زنی بخوابم " ، " با زن آزاد در برابر زن آزاد دیگر جماع مکن ، اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست " تمام لب و لباب مطالب شرعی فوق عبارت از اشتراکی نمودن زنان و قرار دادن ایشان در خدمت مسایل شهوانی مردان در صورتیکه از نظر شرعی برای یک زن بیش از یک مرد حرام است اما مردان جایز اند که زنان بیشمار داشته باشند چنانچه تعداد زوجات نکاحی محمد به بیست و سه زن رسید آنها هم بدون کنیزان زیبا روی (درجایش مفصلا صحبت خواهیم نمود) و بعد از محمد وحتى در زمانش حرمسرا های صحابه پراز زنان شد.

این شرایط جهنمی تمام حقوق انسانی زنان را لگد مال نموده است ، این سنت های فرتوت قلب و روح زنان را آزوده است و مردان را اجازه داده که با استفاده از این سنت های فرتوت با زنان همچون برده رفتار نمایند.

زنان باید در راه رسیدن به ایده آل خویش از راه های پر خم و پیچ مبارزاتی بگذرند، ولی باید گفت که جریان تلاش رهایی کامل زن نیز چون کاروان پرتلاش مبارزات انسانی هرگز درنگ پذیر نیست و چون جهان وهمه کهکشانش در حرکت است درین حرکت و درین جریان با حفظ آنکه سکون محال است ولی بعضی کندی های رونما میگردد مثلا دوران بردگی زن خیلی بطول انجامید این طولانی شدن به هیچ صورت گناه زن نیست بلکه آنها را بستند، اسیر ساختند و نگذاشتند که حرکتی سریع داشته باشند. بیشتر مانع تر اینکه اولاً با ل و پیر و دست و پای زنان را بزنجیر سنت های خرافی بستند . چنانچه در حدیث معتبر امام محمد باقر منقول است: " که رسول خدا ص فرمود: بال و پوزنان را کوتاه کنید به ترک لباس وزینت تا از خانه بیرون نروند ، و هر که راضی باشد به زینت بیرون رفتن زنش از خانه ، پس او دیوس است و بنا میشود برای او هر قدمی که بردارد خانه ای در جهنم و فرمود هر که اطاعت از زنش کند خداوند او را به جهنم اندازد . پرسیدند: غرض از اطاعت چیست ؟ فرمود مثلا اذن میطلبد که به حمام و یا عروسی رود و مرد قبول میکند " (مجمع المعارف مخزن العوارف ، عین نهم ، در عقوبت زناکاران و لاطیان) .

از نظر محمد هرگاه زن اجازه رفتن بحمام یا عروسی را از شوهر خود بگیرد ، اگر شوهر اجازه دهد به جهنم می‌رود یعنی به هیچ وجه نباید زن را اجازه بیرون رفتن از خانه داد.

اسلام زنان را در چهار چوب خانه اسیر کرد . از کار دراموراجتماع منع نمود و آنها را وادار به اطاعت از مردان نمود و باز بطور بیش‌رمانه بصورت بی مسئولیتی قضاوت و حکم میکند که زن نادان است ! ؟ زن نمیتواند راز نگهدار باشد؟! زن ناتوان وضعیف است؟! خدا غیرت را بمردان داده نه بزنان؟! پوچ بودن این ادعای مزخرف را انقلاب اکتبر در شوروی و انقلاب چین بخوبی تثبیت کرده که زنان دارای استعداد های درخشان بوده و در کارها مبتکراند. این سیستم ظالمانه طبقاتی است که استعداد های آنها را توسط مزخرفات مذهبی کشته و ابتکارات شانرا سلب نموده است .

طبق گفته طباطبائی برای اینکه " شهوت مردان انباشته نشود " مردان میتوانند " برای رفع حاجت شهوت " خویش زنان دیگری بگیرند و یا وقتیکه محمد به علی توصیه میکرد و شیخ صدوق در کتاب " من لا یحضره الفقیه " چنین میگوید : " یاعلی برزن واجب نیست که در نماز جمعه شرکت کند- تا آنجا که فرمودند- و متصدی امر قضاوت شود ، و روایاتی که درباره مأموم (نماز گزار) آمده تصریح دارد که اگر نماز گزار زن باشد برای آنکه امام را به اطلاع رکوع دعوت کند تافرصت اقتدابه او داشته باشد ذکر و تسبیح نگوید بلکه به تزییق و دست بدست زدن برای جلب توجه امام اکتفا کند ، زیرا که در غیر اینصورت ممکن است امام صوت آن زن را بشنود مفتون وی گردد! بنا بر این اسلام بطریق اولی زن را از تصدی قضا که مشتمل برمکالمه و در معرض مردان واقع شدن است منع مینماید " (آیت الله گیلانی، حاکم شرع دادگاههای مرکزی اسلامی ۱۶ مهرماه ۱۳۶۱)

دیگر جای شکی برای هیچکس باقی نمیماند که این مرد است موجود ضعیف ، که همیشه تحت تاثیر حوایج شهوانی قرار دارد که حتی با شنیدن صدای زن " مفتون " او میگردد آنهم در حین ادای نماز! این نکته منتهی سست ایمانی و هرزگی مردان رامیرساند.

آقای عماد زاده درباره تعدد زوجات اعتقاد دارد که اسلام با " تعدد زوجات هم رعایت حال زن را فرمود و او را مراعات کمک نمود که در اجتماع محروم و بیکیس

و بیچاره نباشد" (زنان پیامبر اسلام صفحه ۱۵۰) ، " آن خالقی که بشر را آفرید وزن را برای آرامش و آسایش خاطر مرد و کارخانه تولید مثل و انسان سازی خلق کرد" (عماد زاده زنان پیامبر اسلام مقدمه صفحه یک) ، "محمد بن مسلم از امام جعفر سوال میکند اگر مرد خواست زنی را بگیرد میتواند به او نگاه کند فرمود آری چیزی را که به گران ترین قیمت خریداری میکنی (!) باید او را بپسندی و نظر بصورت و کفین جایز است - راه رفتن او را، پشت سر او را موی سر او را - صورت و کفین او را ببیند در صحیح یونس مینویسد حتی لباس او را عقب کند و او را ببیند که با بهترین قیمتی میخواهد خریداری نماید و حتی موی او را ببیند و از محاسن او سوال کند... راه رفتن ، قدم برداشتن بدن او را از پشت لباس بدقت بنگرد با نظر خریداری لطف توجه نماید و برخی نظاره در تمام بدن زنی را که اراده نکاح دارد جایز میدانند غیر از عورت او را ... " (عماد زاده - زنان پیامبر اسلام صفحه ۱۱۱ و ۱۱۲) در ایدئولوژی اسلام زن گرچه انسان درجه دو شناخته میشود، اما این فقط در چوکات یک حرف باقیست . اسلام با دید به شدت تحقیر آمیزی نسبت بزنان مینگرد و آنها را دشمن اصلی مردان میشمارد طوریکه در سوره نساء میگوید که " زنان و اموال شما دشمنان شمایند " از یک جهت زن را اسلام موجودی ضعیف و محتاج حمایت مرد معرفی میکند و از طرف دیگر موجودی خطرناک و عامل گناه .

نظریه تحقیر آمیز اسلام نسبت بزنان در قول امام صادق بخوبی پیداست که به مردان اجازه میدهد همچون حیوانات آنها را مورد معامله گری قرار دهند همچو حیوانات خریداری کنند چنانچه دوبرتبه تذکار میدهد " چیزی که به گرانترین قیمت میخرد باید خوب بگردد " این حرف بیان کننده آنست که زن دارای هیچ مقام و حیثیتی در اسلام نبوده بلکه در حکم یک کالا است که مورد معامله مردان قرار دارد. در اسلام این حکم صریح است که " زن برای آرامش مرد خلق شده است نه برای عبادت " اسلام همانند همه ادیان نه تنها افیون مردم است ، بلکه بطور مشخص به تولید و باز تولید مناسبات اقتصادی - اجتماعی مشخصا مناسبات نیمه فیودالی - خدمت نموده و آنها تقویت مینماید اسلام " بعنوان یک ایدئولوژی همچو ملاطی کلیه آجر های نظم کهن را به هم وصل میکند و برای مردم آنها توجیه و قابل تحمل میکند " آیت الله صدوقی یکی از بنیان گزاران دست اول ولایت فقیه نماینده امام خمینی و امام جمعه یزد در مجلس خبرگان درباره مقام زن چنین اظهار نظر نمود:

" شنیده اید که میگویند همانطور که زن میتواند ولی صغیرش بشود، پس میتواند رئیس جمهور هم بشود ونخست وزیر هم بشود. حالا این چه حسابیست ؟ چون زن میتواند بچه را باز بکند وپاکش بکند وازکثافت برکنارش بکند وپستان دردهانش بگذارد پس میتواند رئیس جمهور ونخست وزیر هم بشود؟ یعنی یک روز صبح برویم و ببینیم که ریاست جمهوری یا نخست وزیری تعطیل است چرا ؟ برای اینکه دیشت خانم زایمان فرموده اند، آیا این برای ما ننگ وعارنیست ؟ آیا یک سر لشکر راشنیده اید که زن قرار داده باشند ؟ دریزد درحدود ۲۴ هزار قنات وجود دارد ، آیا کلنگ یکی از آنها را زن زده است " همچنین آقای طباطبائی درباره مقام زن با آیت الله صدوقی هم عقیده است ومیگوید که " زن نمیتواند پست های حکومت وقضاوت را اشغال کند، زیرا با مقتضای طبیعتش مخالف است ، سهمیه اش درارث نصف سهمیه مردان است ، وباید حجاب داشته باشدو مواضع زینتش را بیوشاند ودراموری که مربوط به تمتع بردن شوهر از او از شوهر اطاعت نماید، خداوند متعال برای سهیل برزن ، جان وعرض وآبرویش را لازم الحمایه مرد قرارداده وارفاق به او را درهر حال لازم شمرده است " (تعدد زوجات ومقام زن دراسلام صفحه ۱۴) تمام احکام صادره ازطرف آیت الله ها ودیگر روحانیون مطابق به احکام قرآن واحادیث محمد است وحتى دربسا جا ها آنها رارنگ وروغن داده و مطابق شرایط زمانی درآن تغییراتی وارد نموده اند واحادیث جعلی مطابق به عصر ودوران میسازند . اما درهر شکلش جنبه زن ستیزانه شان متبارز است . چنانچه درهردونقل فوق به خوبی مشاهده میشود که زن مورد تحقیر وتوهین قرار گرفته است ازان جائیکه آنها را " تحت الحمایه مردان " میدانند آنها را درکار درپست های دولتی منع مینمایند . ازین که آیت الله صدوقی کاملا ازنقش زنان درکار اجتماعی درایران وجهان منکر است ، میتوان حکم نمود که آیت الله عمدا چشمانش رابسته است ، زیرا انقلاب کبیر اکتوبر وانقلاب چین وبخصوص انقلاب کبیر فرهنگی بخوبی بیانگر نقش برجسته زنان در انقلاب و کار ساختمان سوسیالیستی دردوکشور میباشد. ازان گذشته اگر ذره ای صداقت درنهاد این مبلغین اسلامی وجود میداشت هیچگاه نقش زنان را درانقلاب ویتنام ، درجنگ خلق درنپال ، پرو و فیلیپین ... وحتى نزدیکتر ازآن درخود ایران درقیام آمل سربداران انکار نمیکردند ، مگر این مبلغین ، انقلاب ۱۳۵۷ایران وقیام سربداران را فراموش کردند؟ آیا شرکت فعالانه زنان

انقلابی را در این دو قیام ندیده اند؟ درحالیکه درانقلاب ایران و قیام سربداران علیه رژیم منحوس جمهوری اسلامی، زنان شجاعانه وفعالانه شرکت نمودند که ازجمله تعداد زیادی از زنان انقلابی درین راه جان خویش را نثار کرده وعده ای از زنان مبارز در زندان های رژیم فاسد جمهوری اسلامی در زیر شکنجه - علاوه بر تحمل شدید ترین نوع شکنجه و تجاوز جنسی - جان باختند. صدوقی حتی وضعیت جامعه ایران را نشناخته، زیرا اگر نظری به اطراف ایران میانداخت می فهمید که زنان لر و کرد کاملاً در کارهای جسمانی شرکت نموده ومینمایند.

دین زن ستیز اسلام که زنان را از کار در امور اجتماعی به چهاردیوار خانه کشیده، فاصله فکری میان زنان ومردان را ایجاد نمود، اما هیچ جای شک وتردید نیست که " شرکت زنان در فعالیت اجتماعی - سیاسی به تدریج فاصله فکری زنان ومردان را کاهش داده و با ازمیان رفتن تفاوت جسمی وفکری نیز، بازده میزان کارزن ومرد یکسان خواهد گردید " لنین

در هر شرایط وزمانیکه مبارزات انقلابی و ملی سروسامان پیدا نمود زنان هم حسب قدرت وتوان خود کاری را انجام دادند. اما به هیچ عنوان در تاریخ اشاره ای به رشادت های زنان در مبارزات انقلابی نشده است. جامعه مرد سالار همیشه نقش زنان را به هیچ گرفته ونخواست که آنها متبارز نماید زنان ایران در " جنبش تنباکو " و " جنبش مشروطیت "، انقلاب ایران ۱۳۵۷ و قیام آمل علیه رژیم فاسد جمهوری اسلامی نقش بسزایی ایفا نموده اند همچنین در افغانستان زنان نقش برجسته ای در مبارزات ضد انگلیسی داشته ونیز علیه تجاوز روس ونوکرانش نقش بسزایی را ایفا نمودند وحتی در تظاهرات علیه رژیم دست نشانده جان های خویش را باختند، وهمچنین علیه رژیم دین سالار طالبان در قندهار وهرات دست به تظاهرات زدند این تظاهرات زنان توسط دین سالاران قهرا سرکوب گردید. اما دین سالاران حاکم وجامعه مردسالار ایران وافغانستان وحتی در تمام جوامع طبقاتی بزن ها هرگز اجازه نداده اند که جسارت های را از خود نشان داده بودند - گرچه جنبه رهبری وپیشگامی نداشتند - به نفع خود برای بدست آوردن احقاق حقوق خویش استفاده نمایند. هیچگاه پاسداران سیاهی مجال پرواز به زنان را نداده وصدای رزمنده شانرا در گلو خفه نموده است، اما زنان رزمنده وپیکار جوهیچوقت از پای ننشسته دوشادوش همزمان خویش (مردان) بشکل پیگیر وبی امان مبارزه نمودند

در طول تاریخ این نکته ثابت گردیده که اگر مبارزات زنان ملهم از ایده های کمونیستی نباشد به پیشرفت و پیروزی نرسیده و نخواهد رسید .

دین سالاران با تمامی انحطاط و فساد اخلاقی که در آنها د خود شان نهفته است معتقدند که " زن رقیق الاحساس و غافل وقتی قدم از دایره عفت خانوادگی بیرون نهاد رفته رفته فحشا رو به ازدیاد و نسل غیر قانونی " حرامزاده " روز افزون میگردد- عواطف و فضایل و مکارم اخلاقی محو و نابود میشود و ذایل و ضمایم اخلاقی بجای آن رشد میکند جامعه به انحطاط میرود لذا در ۱۴ قرن پیش این پیش بینی ها شده ... " (عماد الدین حسین اصفهانی- عماد زاده - زنان پیامبر اسلام صفحه ۱۹۲) از بررسی های که قبلا نمودیم بخوبی بیان گردیده که از ظهور اسلام بدین سو ، این مردان بودند که " فضایل و مکارم اخلاقی " را محو و نابود نموده و فحشا را بشکل قانونی برسمیت شناختند ، بر زنان بیش از یک مرد حرام دانسته شده اما برای مردان گرفتن زن حد و حدودی ندارد و علاوه بر آن مردان مجاز اند که از وجود کنیزان نیز استفاده شهوانی نمایند و در پهلوی همه ای اینها مردان میتوانند زنان صیغه ای هم داشته باشند . در اینجا باز هم نظری به گذشته تاریخی اسلام می اندازیم تا بخوبی نشان دهیم که واقعا تمامی حرفهای این ملا بنویس ها اراجیفی بیش نیست .

در زمان ظهور اسلام و شروع فتوحات مسلمانان " ... کلیه سکنه شهر های تصفیه شده و سایر اسیران جنگی را در حکم مال و دارایی خویش بحساب می آوردند. به همین خاطر بود در غالب شهر ها بازار مهمی برای خرید و فروش انواع برده ها از زن و مرد وجود داشت و صاحبان برده غلامان را از جهت پیری و جوانی و زشتی و زیبایی مورد تفتیش قرار میدادند بردگانی را که از آنها منفعتی عاید نمیشد گردن میزدند و آنها را که جوان و مستعد بودند تربیت میکردند و به بهای گران میفروختند ، و پسران را نیز در هر رشته که شایسته بودند بکار میگماشتند. قیمت غلامان و کنیزان زیبا و خوش آواز و موسیقی دان تا صد هزار درهم میرسیده حتی هارون الرشید کنیزی را به یکصد هزار دینار خریداری نمود و سعید برادر سلیمان عبدالملک برای خرید کنیزی خوش آواز یک میلیون درهم تسلیم کرد . پس از آنکه در اثر خود خواهی مردان ، حرمسرا دربرگیرنده زنان شد، صاحبان برده و تجار ، با اخته کردن غلامان و خواجه نمودن بردگان بی گناه ، آنان را برای آمد و رفت در حرمسرا و خدمت به زنان عرضه میکردند. امین پسر هارون الرشید به غلامان

علاقه فراوان داشت به همین مناسبت دستور داده عده ای مشاطه و آرایشگر آنها را مانند زنان زینت کنند. به جهت پسند خاطر امین ، به غلامان لباس زنانه پوشانیدند و کنیزان را به شکل مردان درآوردند. علاقه به داشتن کنیزان و غلامان آنچنان فزونی گرفت که تنها در قصر الحاکم بالله خلیفه فاطمیون مصر ، ده هزار کنیز و غلام زندگی میکردند. " ، " در کاخ هارون الرشید سیصد کنیز چنگی و عود زن و دف زن و قانون نواز و نی زن و آواز خوان و سنتور زن و رقص بود که بهای هر یک را از هزار تاده و صد هزار دینار زر میدانستند . بسیاری از این کنیزان در اثر آمیزش با بزرگان ، فرزندان به دنیا میآوردند " (پشت پرده های حرمسرا صفحات ۱۲۰ و ۱۲۱)

بعد از وفات خدیجه، محمد در ظرف نه سال زندگانی خود - آنهم زمان پیری - در حدود بیست و سه زن به عقد نکاح آورد و تعداد زیادی کنیزان زیبا روی نیز بخاطر ارضای شهوانی در اختیار دارد به تمامی پیروانش طوریکه از ابتدای نوشته شرح آن رفت به هر تعداد زنی که خواستند همخوابه شدند. اما مبلغین و مروجین بی شرم اسلام لب به سخن نگشودند ، بلکه تمام این اعمال ناشایست و جنایتکارانه را مشیت الهی قلمداد نموده اند . از نظر ایشان همه ای این اعمال جنایتکارانه - خرید و فروش انسانها ، گردن زدن بردگان ، تجاوز به پسران و دختران زیبا - حلال ، مشروع و طبق خواست خداوند است ؟ عجب دین و خدای مزخرفی ! اما در صورتیکه زن یا را از چهار دیوار خانه به بیرون گذاشت ، داد و فریاد راه می اندازند که اینها " فضا یل و مکارم اخلاقی " رامحو و نابود میکنند و " رفته رفته فحشا " را زیاد نموده و نسل " غیر قانونی - حرامزاده - " بوجود میآورند . اما فرزندان که بزرگان دین با آمیزش کنیزان بدنیا میآورند و یا اینکه با تجاوز بزنان رعایا فرزندان متولد گردد " حرامزاده " نیست ، بلکه " شهزاده " است . تف بر شما و قضاوت شما!

برای اینکه شرارت و بوالهوسی بزرگان دین را بیشتر برملا نموده میپردازیم به موضوع دیگری که بوالهوسی ، عیاشی و هرزگی این بزرگان دین را بخوبی بیان مینماید . حسن آزاد مینویسد " گاهی شمار کنیزان در حرمسرای خلفا به هزاران میرسید ، گاهی نیز برخی از بزرگان به تعداد ایام سال کنیزان داشتند و هر شب با یکی از ایشان مباشرت مینمودند، و دیگر به آن کنیز خلوت نمیکردند مگر در سال دیگر که نوبت به او میرسید. با این همه بازهم خلفا و عمال آنها چشم طمع در زنان رعایا نیز داشتند و از دست درازی به ناموس مردم ابا نمیکردند " (پشت پرده های

حرمسرا صفحه ۱۳۷) " هارون کنیزی را به صد هزار دینار وکنیز دیگری را به ۳۶ هزار دینار خرید ویک شب با وی همبستر شده ، فردای آنروز ، کنیز را به فضل بخشید" (تاریخ تمدن اسلام صفحه ۱۸۷) طبری درباره عیاشی وفساد اخلاقی خلفا مینویسد: " دران دوره بر اثر عیاشی خلفا ، کار بجای رسیده بود که سربازان درباریان نیز به شدت مرتکب فسق و فجور میشدند، مردم را آزار میدادند ، زنها را از شارع میربوندند، پسران خو بروی و باعنف به فساد میکشاندند، راه ومعبر را بر مردم میبستند وبه یغما وغارت میپرداختند وکسی قادر به جلو گیری نبود زیرا آنها سپاه خلیفه بودند وکسی را یارای مقاومت با آنان نبود" هرگاه خلفا وبزرگان دین هر شب پهلوی یکی از زنان بخوابد و آنها را در حرمسراها نگهداری نمایند ویا اینکه بقیمت گزافی بخرد ویک شب با اوهم بستر شده و فردایش به دیگری ببخشد ، وبه اینکه خلفا ودرباریان از دست درازی به زنان رعایا ابا نوزند برای شان جرم نیست " مکارم وفضایل اخلاقی " را باتمام معنی رعایت نمودند! نابود باد این " مکارم وفضایل اخلاقی" که از طرف دین سالاران تبلیغ وترویج میگردد. باید که با تمام قوا علیه این "مکارم وفضایل اخلاقی" ایستاد وچهره کریح ، خائنانه و زن ستیزانه این حامیان اسلام وار تجاع را افشاء نمود.

دین سالاران حاکم بر جامعه تمام اعمال وکردار خود ودیگر دین سالاران را " مشیت الهی" و " نعمت الهی" قلمداد مینمایند چنانچه هفتصد زن و یکهزار و دو صد کنیز معتصم بالله ، و یا اینکه بیش از ده هزار کنیز و غلام در حرمسرا الحاکم بالله خلیفه فاطمیان مصر که از جمله آن یکهزار و پنجصد تن از کنیزان در حال دوشیزگی در نوبت هم خوابگی بودند " نعمت الهیست " آیا در طول تاریخ یکی ازین دین سالاران این اعمال فجیع و غیر انسانی حکام دین را از ظهور اسلام تاکنون غیر قانونی دانسته اند ؟ جواب منفی است . علاوه بر اینکه غیر قانونی ندانسته بلکه مهر تأیید شرعی خویش را بر آنها زده ، این اعمال جنایتکارانه را شرعی دانسته وباشکال مختلف آنرا توجیه نمودند. چنانکه آقای عماد زاده معتقد است " اسلام تعدد زوجات را برای هوسرانی وبی قید وشرطی تجویز نکرده بلکه تحت شرایط خاصی برای رفاه زنان بی شوهر و بیوه وزنان پرهیزگار و جهات دیگری که هزار نکته ای باریک تر از مودارد تجویز فرموده است " (زنان پیامبر اسلام صفحه ۱۵۹) ، همچنین او مینویسد " قانون تعدد زوجات میلیون ها زن را از سقوط وانحرافات

نجات داد (همانجا صفحه ۱۶۱) " اسلام با قانون تعدد زوجات خدمتی بر بشرنموده وزن را از تنهایی و بیچارگی و انزوا و بدبختی نجات بخشیده است " (همانجا صفحه ۱۶۰) ، از نظر عماد زاده " زنان متعدد دلیل شهوت رانی نبوده بلکه با مصلحت و دوراندیشی و جلوگیری از قلع و قمع دشمن در نسل و دودمان آل محمد (ص) بوده است (همان کتاب صفحه ۳۸۵) بر روی تمامی بی بند و باری و فساد اخلاقی حاکمان دین سالار پرده ساتری کشیده شده آنرا حسب خواست خداوند توجیه نموده اند، اما نگهداری زنان را همچو گله حیوانات ، بنام " رفاه زنان " و جلوگیری از " سقوط و انحرافات " به خورد جامعه داده میشود. اگر زنی پا را از گلیم خویش دراز کند یعنی از چهار دیوار خانه بیرون آید، داد و فریاد و وا حسینا را ه میافتد که " فضایل و مکارم اخلاقی " را زیر پا نموده و مرتکب عمل غیر قانونی گردیده است . اسلام زن را به اسیر و برده مرد تبدیل نموده است . آقای عماد زاده روایت امام صادق را از کتاب امالی شیخ جامع الدهر صفحه ۴۴۰ نقل میکند و مینویسد " امام المتقین ع برخواست و این خطبه خواند که مفادش اینست . فرمود ای گروه مردم اطاعت از زنان در همه احوال نکنید و آنها را امین کار خود بطور مطلق قرار ندهید. تدبیر زندگی و معیشت نانخور خود را به آنها مسپارید بدون آنکه نظارت و رعایت نمایند زیرا اگر قسمت دیگران را به آنها واگزارند خود به هلاکت میاندازد و از امر صاحب خانه تجاوز میکند ما آنها را بی تقوا یافتیم در موقع حاجت به افراط و تفریط میگیرند در شهوت صبر ندارند و در مفاخره خود ستائی و تطاول و دست درازی هستند " (زنان پیامبر اسلام - صفحه ۲۱۱)

اینکه خلفا برای یک شب هم خوابگی کنیزی را به صد هزار دینار میخرند و بعد از یکشب آنرا به دیگری می بخشند در شهوت صبوراند و یا اینکه در طول سال هر شب بایک زن هم خوابه میشوند و زنان در حرم نگه میدارند تا سال بعد که نوبت برایش برسد این عالیجنابان ! در شهوت صبور و زنانی که سالی یکبار هم خوابه میشوند در شهوت بی صبر اند. یا اینکه محمد ۲۳ زن نکاحی دارد که با ۱۳ تن آنها هم خوابه میشود آنها با آنها نوبت را مراعات نمی کند با ده تن دیگر اصلا هم خوابه نمیشود، آنجناب واقعا در شهوت صبور بوده است؟! و زنانیکه اصلا هم خوابگی رانندیده اند غیر صبور. عجب قضاوتی ! اینک مکئی درباره خوش گزرانی خلفا مینمائیم تا بخوبی نشان دهیم که این مردان اند که در " شهوت صبری ندارند، زمانیکه امام باقر گفت

که " خوشم نمی آید که دنیا و آنچه رادر آن است داشته باشم اما یکشب بی زن بخوابم " در تاریخ تمدن اسلام صفحه ۸۸۹ هوس بازی خلفا با کنیزان چنین بیان شده است " علاقه خلفا به کنیزان موجب شده بود که امرا و بزرگان برای جلب و محبت خلیفه ، کنیزکان خوب رو و هنرمند را به هر قیمتی خریداری و به سرور شان هدیه کنند. میگویند، مردی از اهل مدینه کنیزک گندمگون نمکی خوش صدا و خوش صورتی داشت که وی را آهنگ های دلنوازی آموخته بود . جعفر برمکی این کنیزک را خرید و نزد خود آورد ، هارون یک مرتبه در منزل جعفر صدای کنیزک را که دنانیر نام داشت شنید و از جان و دل شیفته او شد ، بقسمی که تاب جدایی او را نمی آورد و گاه و بیگاه برای دیدن روی دنانیر و شنیدن صدای دنانیر بسرای جعفر میآمد و هدیه های گرانبها به وی می بخشید. زبیده زن هارون که این را دانست طبعا به خشم درآمد و نزد عمو های خود از رفتار خلیفه شکایت برد ، ولی ملامت کنان و نزدیکان از عشق خلیفه چیزی نکاست زبیده تدبیری به خاطرش رسید و برای مشغول داشتن هارون از فکر دنانیر، ده کنیز پری پیکر سازنده و نوازنده به خدمت شوهر فرستاد که یکی از آنان مراجل مادرمامون و دیگری ماریه مادر معتصم و سومی آنها فارده مادر صالح پسران هارون شدند " مسعودی در جلد دوم تاریخ خود اشاره ای به تعداد کنیزان حرمسرای متوکل عباسی دارد او مینویسد که " در حرمسرای متوکل چهار هزار کنیزمی زیست و متوکل با تمام آن چهار هزار کنیز نزدیکی میکرد و امیران که این شور و شوق متوکل را میدیدند از اطراف برای او کنیز میفرستادند ، از آنجمله عبدالله بن طاهر چهار صد کنیز برای متوکل هدیه داد " (نقل از کتاب پشت پرده های حرمسرا صفحه ۱۵۴) خلفا و امرای دین تنها به کنیزان اکتفا نکرده بلکه غلامان زیبا روی نیز بازیچه شهوت شان قرار داشت چنانچه " دسته ای از غلامان ترک بازیچه امرای این عهد بودند و رفتار بعضی سلاطین با این بیچارگان وحشیانه بود. از عادت سنجر آن بود که غلامی از غلامان بر می گزید و بدو عشق میورزید و مال و جان فدای او میکرد و غبوق و صبوح با او میپیمود و حکم سلطنت خود را در دست او مینهاد لیکن چند گاهی بعد که دیگر بکار او نمیآمد به نحو خاصی او را از بین می برد . " (برای معلومات بیشتر به صفحه ۱۷۱ پشت پرده های حرمسرا مراجعه شود).

در طول تاریخ کسی نشنیده یا نخوانده است که زنی با شنیدن آواز یک مرد

از جان و دل شیفته او شده باشد و شب و روز بیقرار بدیدنش برود، اما بسیاری از خلفا و بزرگان دین سالار غرق در چنین حالاتی بودند و حتی زنان شوهردار رابه اشکال گوناگون تصاحب نموده اند یا شوهر را وادار به طلاق زنش نموده اند مانند زید پسر خوانده محمد که زینب را طلاق داد تا محمد که دل بر او داده بود او را بگیرد و یا اینکه مرد را بخاطر زنش کشتند. زمانیکه مستحکم ترین قلعه القاموس به دست سپاه محمد فتح میگردد ، همسر کنانه بن ربیع که زن بسیار زیبای و شوهرش از بزرگان قبیله بنی نضیر بود اسیر گردید ، محمد او را به مالکیت خویش درآورد و همان شب با وی همخوابه میشود درحالیکه شوهرش زنده بود و بعد توسط زبیر بن العوام صحابی خاص محمد به قتل میرسد. یا اینکه خالد بن ولید یک نفر را بخاطر زنش میکشد و بازنش همخوابه میشود .

بن خلدون در تاریخش چنین مینویسد: " زمان خلافت ابوبکر خالد بن ولید که مامور فرونشاندن عصبان قبیله بنی تمیم شده بود با مالک بن نویره رئیس قبیله به جنگ پرداخت ولی مالک تسلیم شد و خالد را به خانه خود دعوت نمود ، برای اینکه ابراز حسن نیت نماید خالد برای اینکه امکان همخوابگی را با همسر او که زن زیبا بود داشته باشد او را در همین ضیافت کشت و سرش را در تنور افگند و همان شب با زنش همخوابه شد ولی ابوبکر او را عزل نکرد و گفت برای سرکوبی اهل رده به چنین سرداری نیاز است " (تاریخ بن خلدون جلد ۲ صفحه ۷۳)

هارون با شنیدن صدای کنیز جعفر از جان و دل عاشق او میشود و بخاطر دیدن روی و شنیدن صدای او گاه و بیگاهی بخانه جعفر میرود این عمل فحشا نیست و مخالف دستورات خدا و قرآن نبوده و موضوع شهوت و شهوت رانی نیست . اگر چنین عملی از رعایا سرزند هزاران ملا و مولوی و آیت الله باد به غبغب انداخته و حکم تکفیرش صادر میگردد و بخصوص برای زنان که " مکارم اخلاقی " را زیر و رو مینماید و جامعه به فساد میکشاند، اما این عمل وحشیانه حیوانی خلفا و بزرگان دین و زن ستیز از طرف " علمای " دین تأیید گردیده و آنرا از طریق دین و شرعی توجیه میکنند.

سه اولادی که از کنیزان هارون (مامون ، معتصم ، صالح) بدنیا آمده طبق احکام اسلام " شهزادگان " اند و چنانچه بعدا طبق احکام شرعی ، خلافت بدانها رسید اما اگر این عمل از طرف زن باشد وای بر حال آن ، خودش را با " حرامزاده "

هائش تکه تکه میکنند ، زیرا که " عفت " و " مکارم اخلاق " را زیر پا کرده است . اینست عدالت اسلام در جامعه طبقاتی !

وقتیکه متوکل بالله با چهار هزار کنیز در حرمسرا نزدیکی میکند وامرای اسلام از هرسو برایش کنیزکان زیبا روی میفرستند . هیچگاه صحبت از بی عفتی ، فساد و فحشا نیست زیرا که اسلام فقط برای زن بیشتر از یک مرد را حرام دانسته ، اما مردان را در فحاشی محق میدانند و دستش را باز گذاشته است.

زمانیکه طالبان مزار را فتح میکنند چهار صد زن هزاره را به کنیزی میبرند که از جمله دو زن را ملا دوست محمد که یکی از فرماندهان گروه صحابه است و همراه طالبان به مزار وارد میشود با خود به پاکستان می برد(برای معلومات بیشتر به کتاب طالبان - اسلام ، نفت و بازی بزرگ جدید - اثر احمد رشید مراجعه کنید) هیچگونه صدای اعتراض مبلغین اسلامی بر نیامد یا زمانیکه ملا نقیب آخند زاده در زمان رژیم ربانی بچه ای را برای خود نکاح میکند و یا اینکه فعلا اکثر قوماندانان عالی رتبه و بخصوص شیرزی که عضو کابینه دولت انتقالی است دو بچه همرايش هست ، حرفی وجود ندارد بلکه ملا صاحبان شب نگهبانی شیرزی را مینمایند، دیگر بحثی بر موضوع اخلاق و غیر اخلاق نیست و هیچ شکی وجود ندارد که او مجاهد است و " بهشتی " . برای " قانونی " ساختن و تبرئه این اعمال خائنانه آیات واحادیثی را تفسیر مینمایند طوری که قبلا هم یاد آور شدیم که در هر عصر و زمان روحانیون تعبیر و تفاسیر گوناگونی از قرآن واحادیث نموده و آنرا با شرایط خاص جامعه بخاطر حفظ منافع طبقه ستمگر همونوا نموده اند . چنانچه بعد از انقلاب ۱۳۵۷ ایران روحانیون مرتجع به سردمداری خمینی جلاد تاجائیکه امکان داشت سعی و کوشش نمودند تا زنان را از تمامی کارها در امور اجتماعی محروم ساخته و در چهار دیوار خانه محبوس نمایند اما با ایستادگی جانانه زنان ایران و دفاع از حقوق شان رژیم فاسد عقب نشینی نمود و امروز بخوبی دیده میشود که جلادان دیروزی امروز زیر نام " اصلاح طلب " عرض اندام نموده و از آزادی های حقوق مدنی افراد و بخصوص زنان صحبت مینمایند . اما مبارزین ایرانی اعم از مردوزن بخوبی دریافتند که این یک دام فریبی بیش نیست مرگ رژیم منحوس اسلامی ایران نزدیک است و این دین سالاران میخواهند که با این ترفند خویش رژیم جمهوری اسلامی را از مرگ محتوم شان نجات دهند، روحانیون ورهبران احزاب جهادی در افغانستان از سال ۱۳۷۱ با

صدور فتویٰها خواستند که زنان را کاملاً خانه نشین نمایند اما به اثر مقاومت زنان موفق نگردیدند. این پرده دردوره طالبان به اتمام رسید گرچه زنان از خود مقاومت نشان دادند اما قهراً سرکوب گردیده و تمامی زنان افغانستان علاوه بر اینکه از حقوق اقتصادی محروم بودند، از نعمات تعلیم و تربیه نیز محروم شده و طالبان طبق احکام قرآن و افعال و کردار محمد زنان را از رفتن بحمام منع نمودند و حتی از بیرون آمدن از خانه بدون "محرم" اجازه نداشتند. "شورای علما" که بهتر است نام "شورای جهل" به آن نهاد طبق احکام خداوندی و قرآنی شریعتی محمدی احکام و فتویٰ خویش را صادر نمودند که "صدای کفش زن را باید نامحرم نشنود" و زنان حق ندارند بدون "محرم" از خانه های شان بیرون شوند. این احکام صادره از طرف روحانیون هیچگاه خلاف شرع نبوده بلکه مطابق احکام قرآن و احادیث بود. طوریکه در بخش "زن در قرآن" بطور مفصل اشاره رفت که قرآن خطاب به زنان پیامبر گفت که "در خانه های تان بمانید و مانند زنان دوره جاهلیت بیرون نروید" و با اینکه محمد بهترین زنان را زنی میدانند که "در حضور شوهر ذلیل و متواضع و مطیع و منقاد باشد، زنی که سخن شوهر را بشنود و امر او را اطاعت کند درخواست او تمکین نماید و در رده خانه داری بذل مال کند" (به نقل از کتاب زنان پیامبر صفحه ۱۳۹) در حدیث محمد است "بهترین مسجد زنان کنج خانه است و بهترین سرگرمی زن دستگاه نخریسی است و بهترین زنان آنست که وقتی شوهر با و دستور و فرمان دهد بیچون و چرا اطاعت کند" (نهج الفصاحه - مجموع سخنان محمد برگزیده از "کتب اربعه" و "صحاح و سته") ، اما امروز باز همان "شورای علما" چون موش دوروبر متجاوزین امریکایی و خائنین ملی موس موس نموده و حدیث جعلی محمد که "علم بر زن و مرد مسلمان فرض است" موعظه میکنند، دیروز این حدیث را بشکل واقعی آن تفسیر مینمودند یعنی اینکه زنان و مردان حق آموختن علم فقه را دارند نه آموختن علوم طبیعی آنها از طریق مکاتب، اما امروز آن حدیث طبق خواست امپریالیسم تفسیر میشود که زنان هم باید مکتب بروند و امریکا برای آزادی زنان به افغانستان "تشریف" آورده است! این اباطیل و اراجیف میخواهد که ظهور طالبان را جدا از خواست امپریالیسم و پدیده نو در مقابل امپریالیسم قرار دهد. مسئله اینست که طالبان پدیده نوظهور نبوده بلکه از سالهای ۱۳۶۰ به اینطرف در مدارس پاکستان با پول عربستان سعودی و حمایت سیا و I.S.I تربیه شده است

. زمانیکه رقابت بین شرکت بریداس ارجنتائینی و یونیکال امریکایی - کرزی و خلیل زاد نماینده حقوقی یونیکال بودند - به مرحله حاد رسید ، پای طالبان بخاطر تامین منافع شرکت یونیکال به افغانستان باز شد رژیم ربانی و بینظیر بوتو فدای منافع شرکت یونیکال گردید. شرکت بریداس که کارش تمام شده بود یعنی با توافق دولت ترکمنستان ، رژیم ربانی و بی نظیر بوتو میخواست که لوله گاز و نفت ترکمنستان را از طریق افغانستان و پاکستان به اروپا منتقل سازد ، که در رقابت با یونیکال قرار گرفت ، بهترین نیروی که بتواند منافع این شرکت امریکایی را تامین نماید طالبان بود.

امپریالیسم امریکا نیز خواب پیشروی به آسیای میانه را در سر میپروراند به نیروی طالبان متکی شد ، اسامه بن لادن که از مهره های سیا بود زمانیکه در سال ۱۹۹۶ از سوریه اخراج گردید با توافق پاکستان و اغماض امریکا وارد افغانستان گردید و ازین طریق پرده دوم نمایش توسط طالبان اجرا گردید. زمانیکه طالبان زنان را از تعلیم و تربیه منع نمود و دروازه های حمام را بروی شان بست و علاوه بر آن با قهر و خشونت تظاهرات زنان را سرکوب نمود هرگز امریکا لب به سخن نگشود و مسئله ای بنام حقوق بشر مطرح نگردید. اما " زمانیکه طالبان کابل را در سپتامبر ۱۹۹۶ تسخیر کردند ، سیا مجددا مجذوب تحلیل های آی. اس. آی شد و پذیرفت که آنها میتوانند تمام کشور را فتح کنند و پروژه یونیکال به ثمر برسد. امریکا در واقع بدرفتاری طالبان با زنان و افزایش جنگ سکوت اختیار کرد و خانم رافل در ماه نوامبر با اصرار از تمام کشور ها خواست تا با طالبان ارتباط برقرار کنند و آنها را در انزوا قرار ندهند" (احمد رشید - طالبان - اسلام ، نفت و بازی بزرگ جدید - صفحه ۲۷۷-۲۷۸) .

امپریالیسم امریکا با طالبان بر سر آزادی زنان مشکلی نداشت . بلکه اهداف امریکا کنترل بر منابع نفت آسیای میانه بود. بعد از مدتی مشخص شد که توسط طالبان این پروژه به ثمر نمیرسد. مشخصا لازم دید تا خودش مستقیما دست اندر کار شده و افغانستان را به مستعمره خویش در آورد و ازین طریق بسوی مرزهای آسیای میانه پیشروی نموده و بر نفت و گاز این کشورها مسلط گردد.

در ایالات متحده امریکا زنان را به مثابه اعضای مساوی الحقوق جامعه نمی شناسند، یعنی بیش از نصف نفوس ایالات متحده نه تنها از برابری واقعی بلکه

از مساوات رسمی و حقوق محروم میباشند. امریکا همانطوریکه دموکراسی و آزادی را برای زنان و مردان در عراق بوجود آورد به افغانستان نیز بوجود خواهد آورد. لنین در همین ارتباط پرده از سیمای دموکراسی دروغین و صوری بورژوازی برداشته مینویسد: " دموکراسی بورژوازی درگفتارنویید برابری و آزادی میدهد. ولی در عمل هیچ جمهوری بورژوازی، حتی پیشرفته ترین آنها بزنان که نیمی از جامعه بشری را تشکیل میدهند، برابری کامل قانونی با مردونیز آزادی از قید قیمومیت و ستم مردان رانداده است."

بیش از دوهزار ملا و مولوی و سران قبایل که در بهار سال ۱۹۹۶ به قندهار جمع شدند و بعد از دوهفته مذاکره ملا عمر را بعنوان امیرالمومنین انتخاب نمودند و فتوی جهاد علیه ربانی و متحدانش را صادر نمودند و بر آن تاکید ورزیدند که هیچگاه با مخالفین صلح و مذاکره نمی نمایند اما امروزه همه آن فتوی ها پشت پازده دور مخالفین ملا عمر جمع گردیده و فتوی به نفع دولت دست نشانده صادر مینمایند. روحانیون در طول تاریخ ازین خصلت ارتجاعی برخوردار بودند اینها هیچگاه بفکر " بهشت " و " دوزخ " کسی نیستند حسب منافع طبقه حاکمه حرکت میکنند با تغییر بر شرایط آنها نیز تغییر ماهیت میدهند.

در جامعه که امروز مادر آن زندگی میکنیم از نقطه نظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قصدا بنابر مداخلات امپریالیستها و خیانت رژیم های مزدور عقب نگهداشته شده و نیمی از افراد این جامعه (زنان) در حال سکوت باقی ماندند، نه تنها در امر ساختمان جامعه افغانستان توجه مبذول نگردیده، بلکه زمینه برای اسیر نگهداشتن زنان فراهم ساختند، در اثر ظلم و ستمی که در جامعه بیداد میکند و مانع رشد استعداد فکری زنان گردیده، همیشه پاسداران سیاهی و جهل و حامیان نظامهای غیر انسانی طبقاتی، زن را در حین پرواز در آن فضا به تیر جهالت و منفعت جویی خویش زده اند. ای بسا زنان آزاد که ازین جهت قلب شان مجروح گردید ورنجور و ناتوان و بالاخره بکام مرگ رفتند.

کمونیست ها رهایی زنان را از هر شکل استثمار و ظلم همیشه وظیفه تاریخی خود دانسته اند. حل این پرابلم هیچگاه علیحده از موضوع رهایی عموم طبقه کارگر، از اهداف انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و اعمار جامعه نوین بر مبنای عدالت اجتماعی بررسی نگردیده است لزوم کشیدن توده های زنان به

احزاب کمونیست برای به انجام رساندن انقلاب دموکراتیک نوین از اهمیت ویژه ای
کارمیان زنان درکشورهای نیمه مستعمره - مستعمره ونیمه فیودال برخورداراست
برای اینکار بیش ازهرچیز احتیاج به وارد شدن زنان به احزاب کمونیست و آموزش
آنها تا حد جنگجویانی با آگاهی طبقاتی برای دیکتاتوری دموکراتیک خلق - اعمار
جامعه سوسیالیستی - است . بدون شرکت بخش عظیمی از زنان امکان پیروزی
انقلاب نیست .

زنان هیچگاه به آزادی نخواهند رسید مگر اینکه به حزب کمونیست بپیوندند
ودرمبارزات انقلابی علیه هرگونه ظلم ، ستم وبیادادگری دوشادوش مردان شرکت
نموده واین مبارزه را تا سرحد سرنگونی طبقات حاکمه مرتجع وبالاخره لغو هرگونه
مالکیت خصوصی به پیش برند.

زن در چشم و دل محمد

طوریکه قبلا بیان نمودم که ازدواج خدیجه بامحمد ، زندگی وی را تغییر و اورا
ازرنج لقمه ای نان نجات داد وبرایش شخصیت تازه ای بخشید وزمینه ای را مساعد
ساخت تا براهبان وزاهدان مسیحی و حنفا روابط منظم برقرار نماید. نقش خدیجه
درزندگی محمد چنان تاثیر داشت که محمد هرگز نتوانست تا زمانیکه خدیجه
درقید حیات است زن دیگری بازدواج خوددربیاورد . بعد ازمرگ خدیجه درظرف نه
سالی که محمد زندگی نمود باستثنای کنیزکان زیبا روی بیست وسه زن دیگر به
نکاح خود درمیآورد که ازجمله با سیزده تن شان همخوابه میشود و با ده تن اصلا
همخوابه نشده ، آنها به علت تعداد زیاد کنیزان دارای همان خصوصیات که محمد
وعلی برای زنان خوب انتخاب کرده اند میباشد " حضرت رسول اکرم صلی الله
وعلیه وآله درحدیث معتبر منقول است که فرمود: دختران باکره بخواهید که دهان
های شان خوشبو ترورحم های شان خنکتر وپستان های شان پر شیر تر است و
منقول است که چون آنحضرت به خواستگاری زنی میفرستاد میفرمودند که گردنش
را بو کنند که خوشبو تر باشد و قوزک پایش پر گوشت باشد " (حلیه المقتبین ،
فصل دوم باب پنجم) همچنین عماد زاده نظر محمد را درباره زنان خوب مینویسد:
" فرمود زن خوب آنست که گندمگون و دارای چشمهای غزال وآهوئی باشد. نرم

پوست و بزرگ کفین و با ملاحظت و جذاب و متبسم باشد چه زن جمیل دافع بلغم است " (زنان پیامبر اسلام - صفحه ۱۴۱). علی که هم نظر محمد است ، عماد زاده ازوی چنین نقل میکند " قال علی ع :علیکم به ذوات اوراک فانهن انجب اوراک . اوراک جمع ورک و بالای ران را گویند" ، " روایت دیگری دارد که زن درماء خوب است .

درما بزرگ کفیل و دارای ساق باریک را گویند" (زنان پیامبر اسلام صفحه ۱۱۱). شجاع الدین شفا در کتاب توضیح المسائل صفحه ۵۱۴ نظر علی را درباره زن مینویسد: " از حضرت امیرالمومنین علیه السلام منقول است که بخوان زن گندمگون، فراخ چشم سیاه چشم بزرگ سرین و میانه بالا ، پس اگر اورانخواستی بیا و مهرش را از من بگیر". زنان وکنیزی که از چنین " صفات " برخوردار بودند لذا به عقد وکنیزی محمد وعلی درمیآمدند در زمان جنگها یعنی " غزوات " محمد همیشه با زنان اسیر زیباروی برخورد مینمود، آنرا مایملک خویش میدانست و فورا باوی همخوابه میشد. بزنان عقدی که گرفته بود نیازش باستثنای همان دوازده - سیزده تن نبود ، محمد مرد آرامی بود که به سن بیست و پنج سالگی با خدیجه که چهل سال داشت ازدواج کرد. اما بعد از خدیجه بشکلی اغراق آمیزی به زن روی میآورد، روی آوردن محمد بشکل اغراق آمیز بعد از وفات خدیجه دو علت دارد. اول اینکه محمد از خادمین خدیجه بود و نقش خدیجه بر وی اثراتی داشت و نمیتوانست در زمان حیاتش با دیگر زنان نزدیکی نماید. دوم اینکه بعد از وفات خدیجه جنگهای اسلامی شروع میشود و سوره انفال (غنیمت) نازل میشود و به مردان اجازه می دهد که هر آنچه بادستهایشان مالک میشوند از آنهاست که در زمان حیات خدیجه چنین حکمی وجود نداشت و " خداوند " مسلمانان را بطور اعم و پیغمرش را بطور اخص مورد خطاب قرار داده و ازین " نعمت " خویش آنرا بهره مند گردانیده است : " ای پیغمبر بدرستی که ما حلال گردانیدیم بر تو همسرانت را که دادی به ایشان مهر های شان را و آنچه مالک شد دستهایت از آنچه غنیمت گردانید خدا بر تو " (سوره احزاب آیه ۵۰) در این آیه " خدا " از دونوع زن به محمد صحبت مینماید و هر دو برابرش حلال گردانیده است . اول آنکه خریداری نمود (مهریه داد) و دوم آنکه طبق آیه " ماملکت ایمانکم " یعنی آنزنانی که توسط دستهای خود به غنیمت گرفته است . این حکم قطعی بر کل مسلمین است که میتوانند با چنین زنانی همخوابه شوند. تفاوت

میان این دونوع زنان فقط اینست که زن عقدی فروخته نمیشود ، اما زن کنیز علاوه بر همخوابگی فروختنش نیز مجاز است یا اینکه اورابکسی ببخشد. ازینکه خدا درقرآن میگوید : نباشد بر پیغمبر هیچ باکی درآنچه مقرر داشت خدا برایش " (سوره احزاب آیه ۳۸) تمام اعمال و کردار پیغمبر طبق آیه فوق از مقررات خداوندی دانسته شده و توجیه میگردد و هیچ عملش رانمیتوان ناجایز وناشایست شمرد، بلکه درمقابل خواست خداوندی باید تسلیم شد و همه را " مشروع " دانست . ازهمان آغاز توجه به زن جز برای اطفاء شهوت نبوده است ، حتی درمیان بزرگان دین نیز گاهی ازین جهت داستاها میخوانیم که چگونه پیامبری درمقابل زن ، دین و دل ازکف میدهدودرخطر هوای نفس قرارمیگیرد. ازجمله میتوان اشاره به قضیه زینب همسر زید و محمد نمود که چگونه محمد عاشقش میشود و چگونه او را بازدواج خویش درمیآورد.

در رابطه عاشق شدن محمد به همسر زید، کنده یکی از نویسندگان مسیحی مینویسد: " ناگاه نسیمی پرده خوابگاه زینب زیبا ، همسر زید یکی از اصحاب محمد ، را کنار زد و زینب ، که در جامه حریر هوسناک خواب بر بستر خویش خفته بود، در برابر محمد قامت برافراشت و بالای بلندش نیمه عریان در چشم وی نمایان شد و ناگهان دل محمد فرو ریخت و بیقرار گشت و ... " (بنقل از کتاب زن در چشم و دل محمد اثر دکتر شریعتی صفحه ۱۵) دکتر شریعتی این قول را قبول ندارد و میگوید که اینها وابسته استعماراند و این موضع شان نسبت به محمد و زینب خصمانه است صحیح نیست و دروغ محض است . حال موضوع را از دیدگاه خود علی شریعتی بررسی مینمایم . ناموضوع بصورت بهتر روشن شود . علی شریعتی مینویسد : " یک بار، پیغمبر در عمق نگاه زینب رازی خواند که دلش را به یکباره خبر کرد . آتش مرموزی که در درون زینب افتاده بود برگونه هایش نشست و بیقراری های که قلبش را به سختی میفشرد سکوتش را در برابر محمد دشوار و دردناک ساخت ، پیغمبر بانخستین برقی که در برابرش جست چشمانش را فرو بست و بیدرنگ سرد درون خویش فرو برد و به شتاب بازگشت اما زینب بکجا بازگردد؟ " (دکتر شریعتی زن در چشم و دل محمد صفحه ۱۲-۱۳) هرگاه این دو نقل قول را باهم مقایسه نمائیم تفاوت چندانی میان این دو دیده نمیشود و همان نقل اولی صحیح است یعنی زمانی که محمد به خانه زینب میروود اورا نیمه برهنه میبیند عاشقش

میشود و او را نیز ازین عشق باخبر میسازد و زینب آن راز را به زید میگوید چنانچه ازگفته شریعتی نیز پیداست که " نخستین برقی که در برابرش جست چشمانش فروبست و بیدرنگ بازگشت " نخستین برق همان تن نیمه عریان زینب است که محمد را بیقرار میکند و دلش سخت گرفتار زینب گردیده است . اما " برای پیغمبر، این خود " حادثه ای بود " و سخت بدان میاندیشید و چاره ای میجست و نمی یافت " همان کتاب صفحه ۱۳، پیغمبر مدتها ب فکر چاره جوئیست که چگونه این عیب و ننگی که در بین اعراب است - هیچکس نمیتواند زن پسر خوانده اش (عروس خود را) بگیرد - از میان بردارد. چیزی که بیش از همه محمد را اندوهگین ساخته بود و از آن وحشت داشت این بود که اگر با زینب ازدواج کند و طلاقش را از زید بگیرد مورد خشم و تنفر جامعه قرار میگیرد و ب فکر چاره ای بود که هم زینب را بگیرد و هم از جامعه منزوی نگردد. درین زمان " پیغمبر سخت اندوهگین و مضطرب است . در تنگنای افتاده است که راه گریزی برایش نیست ... وانگهی ، مگر در برابر دردی که هم اکنون زینب را بیرحمانه میگذارد محمد که خود سر چشمه رنج اوست ، میتواند " بی تفاوت " بماند و هیچ بدان نیاندیشد " همان کتاب صفحه ۱۵) چرا باید اندیشید چنانکه محمد مدتها در این فکر و اندیشه بود تا اینکه راه چاره ای را جستجو نمود و فرمان قاطع را بکرسی نشاند که " پسر خواندگان تان پسران تان نیستند. این سخن نیست که شما در دهان تان دارید، در صورتیکه خدا حقیقت را میگوید و راه رامینماید " (سوره احزاب آیه ۴) ، ولی این موضوع هنوز تمام بیم و ترس محمد را از مردم برنمیدارد و شب و روز ب فکر چاره ایست که تاب تواند با زینب زیبا همبستر شود . مطلب را شریعتی چنین توضیح میدهد: " ولی محمد هنوز بیمناک و مردد است . مردم چه خواهند گفت ؟ آنرا چگونه خواهند فهمید ؟ ... تردید و هراس بر جان محمد چیره شده است و او را در شکنجه دردناک میگذارد.

روزهای تیره و شب های جانکاه و خفقان آوری این چنین میگذرد و محمد از چشم های ابله و کج بین مردم ، رازی را که همچون زبانه آتشی سوزان و بیقرار است ، در سینه خویش پنهان میدارد. سر در گریبان این درد، سکوت کرده بود که ناگاه دریچه آسمان گرفته و سنگین باز شد و ندای تند و سرزنش آمیز وحی بر سرش فرود آمد که : " در دل خود نهان میکنی آنچه را که خدا آشکار خواهد کرد و از مردم میترسی ! " ، راز پنهان محمد را خدا آشکار کرد " همان کتاب صفحه ۱۸ بعد از قرائت این آیه

دیگر راز عشق محمد وزینب آشکار میگردد وزید که از قضیه باخبر میگردد و میداند که محمد دلش رابه زینب باخته و بدین لحاظ مورد بی مهری زینب قرار گرفته دیگر نمیخواهد لاشه " زنی که قلبش از آن او نبود بیهوده بر دوش بکشد " به نزد محمد میآید و طلاقش میدهد و به تعقیب طلاق زینب آیه بعدی را محمد قرائت میکند " هنگامی که زید را دیگر باو کاری نبود وی را بتو دادیم . تا بر مومنان در باره زنان پسر خواندگان تان ، در آن حال که آنانرا با ایشان کاری نیست ، مشکلی نباشد و فرمان خدا انجام شده است " (سوره احزاب آیه ۳۷) بعد از قرائت آیه ، محمد بدون تأمل و بیدرنگ بخانه زینب میرود تا با او همبستر گردد حسینی، تفسیر آیه فوق را چنین بیان میکند " سید عالم صلی الله علیه وسلم بعد از نزول آیه بخانه زینب رفت بی دستوری ، زینب گفت یارسول الله بی خطبه و بی گواه حضرت صلی الله وعلیه وسلم فرمود که الله المزوج و جبرئیل الشاهد " (تفسیر حسینی صفحه ۶۷۷) عشق زینب در دل محمد آنقدر کارگر افتاده بود، بعد از اینکه راه چاره ای بعد از مدت طولانی پیدا میکند دیگر فرصت خطبه و گواهی طبق دستورات خودش پیدا نمیشود بی باکانه در خانه زینب رفته و با او همبستر میگردد، فخری که زینب با دیگر زنان پیغمبر داشت و هر زمان یادآوری میکرد این بود که خدا ما را نکاح نموده و جبرئیل شاهد بوده است ، نکاح ما در " عرش " است و از شما در زمین داکتر اشپیر نکر - در کتاب زندگانی و آئین محمد مینویسد " در هیچیک از متون مقدس مشرق زمین مورد نمیتوان یافت که اتفاقا کاملا شخص زود گذری چون علاقه پیامبر به همسر پسر خوانده اش زید و نزول وحی هایی در جهت ارضای خواست او موضوع بصورت آیه ها قرار گرفته باشد که مسلمانان بعدی تا پایان جهان آنرا بصورت متن مقدس بخوانند و تکرار کنند " (به نقل از کتاب پس از هزار و چهارصد سال جلد اول صفحه ۴۴ اثر شجاع الدین شفا) .

هرگاه به قرآن دقت کامل صورت گیرد بخوبی دیده میشود که تمامی آیات قرآن بعد از وقوع حوادثیست که محمد به آنها روبرو گردیده ، برای بعضی مسایل راه حل فوری پیدا کرده و آیه ای قرائت نموده و بعضی موضوعات مدتی را دربر گرفته تا محمد برایش راه حل پیدا کرده است ، این مطلب در مورد زینب و همچنین قضیه ماریه صادق است . این جا این سوال پیش میآید که چرا " خداوند " زینب را قبل از ازدواج زید با محمد ممزوج نکرد؟ بعدا محمد را به مشکلات زیاد

روبرومیسازد و طلاقش را از زید گرفته و به محمد نکاح میکند در حالیکه خود محمد کسی که زنش را طلاق میدهد و کس دیگری که آن زن را میگیرد لعنت کرده است عبدالله بن مسعود از قول پیغمبر روایت میکند که " و ی شوهر اول و شوهر دوم زن ، هر دو را لعنت فرستاده است . شوهر اول را برای اینکه سبب شده است همسرش بتواند بطور شرعی به عقد ازدواج شوهر دوم درآید و شوهر دوم را بدین مناسبت که وی باعث مشروع شدن طلاق و جدایی زن با شوهر اولش شده است " ، " از کلیه چیز های مشروع در دنیا نفرت انگیز تر از همه نزد خدا طلاق است. " چرا این لعنت نصیب خود محمد نمیگردد که سبب جدایی زینب و زید گردید؟ مسلماً معلومست که طبقات ستمگر و دین سالاران فسق ، فساد و فحاشی شان جزئی از " قانون " است و این اعمال و حرکات برای رعایا ممنوع است همانطوریکه زحمتکشانش بیش از یک زن گرفته نمیتوانند و طبقات حاکمه برای زن گرفتن دست باز دارند .

آشکار شدن عشق محمد آنقدر شأن " خدایش " را پائین میآورد که او را کارگزار حلال هیجانان عشقی و نفسانی خود قرار میدهد آنهم در سن شصت سالگی . اصل حجاب بعد از قضیه عاشق شدن محمد به زینب بوجود میآید ، محمد فکر میکند همانطوری که به زینب عاشق گردید و توانست او را درین عشق راضی کند تا به نکاحش درآید ممکن کسی دیگری با زناش بتواند که چنین روابطی برقرار سازد ، موضوع گم شدن عایشه از وسط راه نیز همین شک ها را بوجود آورد ، ازین ببعدها زنها در حجاب پوشانیده شدند و در کنج خانه محصور گردیدند . " حکم حجاب پس ازین داستان " داستان زینب " وضع شد (سال پنجم پس از غزوه خندق) و درین هنگام هر مردی از قدوبالا و سرزلف زنان شهر خویش خبر داشت " (علی شریعتی زن در چشم و دل محمد صفحه ۲۰) با آنکه مبلغین اسلامی بخوبی میدانند که حجاب بعد از ظهور اسلام بمیان آمده و قبلاً وجود نداشته ، پس چرا اینقدر بیشرمی مینمایند و اظهار میدارند که " اسلام زنان را نجات " داده است . حد اقل اگر واقعیت را نمیخواهند بگویند با این دروغ های شاخدار نیز متوسل نشوند .

بعد از داستان زینب چند چیز در نکاح و غیر نکاح بصفات محمد افزوده میشود: " اول حرام بودن نکاح کنیزان به عقد دوام ، دوم حلال بودن نکاح با زنان یهود و نصارا به عقد ، و این غیر از حضرت را جایز نیست . سوم حرام شدن زانی که آنحضرت نگاه به ایشان میکرده و ایشان را میخواستند بر شوهران شان ، و واجب بودن طلاق

دادن این زنان از جانب شوهران شان ، و این حکم بعد از آن حضرت بر طرف شده است . چهار حلال بودن زیاده از چهار زن داشتن چه غیر آنحضرت را زیاده بر چهار زن عقدی داشتن جایز نیست ... یازدهم حرام بودن چیزی نوشتن و کتابت کردن . دوازدهم حرام بودن شعر گفتن ... چهاردهم حلال بودن اختیار کردن آنحضرت آنچه خواهد از غنیمت که لشکر در جنگ بگیرد چون کنیزان خوش شکل و چارپای نیکو و جامه خوب و غیر آن ... " (جامعه عباسی - باب یازدهم در خصوصات آنحضرت رسالت پناه - نقل از کتاب توضیح المسائل - پاسخ ها و پرسش های ناگفته از کلینی تا خمینی اثر شجاع الدین شفا.) چهاردهم خصلت فوق را نیز قرآن در آیات ۳۰-۵۳ سوره احزاب تأیید نمود ه است. در ماده اول وقتیکه نکاح کنیزان را حرام میداند در حقیقت اجازه فحاشی را برای مسلمین میدهد که هر قدر مردان بخواهند کنیز بگیرند و با وی از لذایذ شهوانی بهره مند گردند . چرا گرفتن زنان یهود و نصارا را به عقد محمد حلال میدانند؟ برای اینکه زنان یهود و نصارا نسبت به زنان عرب زیبا تر اند و همه کس را که محمد بخواهد به حلاله نکاح خود در آورد ، بقیه را مسلمین میتوانند بحیث کنیز نگهداری نمایند و با آنها همخوابه شوند. ماده سومی بخوبی مشخص میسازد که محمد در مورد زینب چه درد سری رادیده برای اینکه دیگر با ر به چنین قضیه ای دچار نشود، بدون دردسر به ماجرا پایان دهد این مطلب بیان میشود که " هرزنی را که محمد باو نگاه کند و او را خواسته باشد بر شوهرش حرامست و بر شوهرش واجب است که او را طلاق دهد " در ماده چهارم گفته شد که بیش از چهار زن بر محمد جایز است نه دیگران را ، مگر حرمسرای خلفا و امامان از کنیز و زنان عقدی پرنبود؟ بطور مثال علی سی زن گرفت و امام حسن دوصد و هفتاد زن داشت ... در ماده یازدهم و دوازدهم ، مشخصا تعصبات مذهبی را نسبت بعلم میرساند، به این خاطر نوشتن ، کتابت و شعر گفتن حرام میگردد که جلو رشد فکری گرفته شود و اگر چنین نشود در همان ابتدا تقدسات مذهبی از میان میرفت . در ماده چهاردهم به محمد این اجازه راداده که از مال غنیمت هر آنچه بدست آمده اولاً محمد آنچه را که خوشش میآید برای خود نگهداری کند و بقیه برای دیگران تقسیم شود .

چهارده ماده فوق بیانگر لب و لباب اهداف دین اسلام بوده که بر چه مبنای استوار گردیده است این تنها محمد نیست که غرق مسایل شهوانی خویش گردیده

است بلکه در طول تاریخ دیگر پیامبران نیز بدین عمل گرائیده اند ولی درست درباره همین پیامبران، در بیش از پنجاه فصل تورات میتوان خواند که ابراهیم پیامبر دوبره‌مسرخود را بعنوان اینکه خواهر اوست به حرمسرای فرعون مصر و پادشاه سرزمین جرار میفرستد و هر بار هدایای فراوانی از " طلا و نقره و غلام و کنیز و موش گاو و خرما و الاغان و شتران " دریافت میدارد و لوط پیغمبر دوشب پیاپی در غاری با دودختر باکره خود همخوابگی میکند و زهردوی آنها صاحب فرزند میشود و یعقوب پیغمبر با فریب دادن پدر خود اسحاق حق پیغمبری را از برادر ارشدش غصب میکند و یهوه نیز بر این کار اوصحه میگذارد همین یعقوب دختران دایی خود با همراه گله گاو و گوسفندان او میدزدد و از نزد وی فرار میکند و یهوه فرزند ارشد یعقوب و پیغمبر زاده در روز روشن در کنار دروازه شهر با عروس خودش جماع میکند و از او صاحب فرزندان دو قلومیشود که یکی از آنها بعدها جد ارشد عیسی از کار درمیآید و داود پادشاه و پیغمبر بازن سردارش که در جبهه جنگ با دشمنان اسرائیل میجنگد زنا میکند و چون وی حامله میشود برای اینکه موضوع فاش نشود دستور کشتن شوهر او را در جبهه میدهد و ابشالوم پسر داود با خواهر باکره خود تامار به زور همخوابه میشود و بعد او را از خانه بیرون میکند و سلیمان پادشاه و پیغمبر با داشتن حرمسرای از هفتصد زن عقدی و سیصد کنیز همچنان چشم چرانی میکند. نقل از تولد دیگر اثر شجاع الدین شفا برای معلومات بیشتر به کتاب فوق بعد از صفحات ۱۱۱ مراجعه کنید).

کجا این عملکرد ادیان " توحید " به اخلاق و عدالت اجتماعی تطابق دارد که دین سالاران حاکم آنها " اخلاق ، فضایل و مکارم اخلاقی " موعظه میکنند. به هر حال این " اخلاق " که زاده اجتماع طبقاتیست باید که بطور کلی منهدم گردد. تا زمانی که مالکیت خصوصی بروسایل تولید وجود داشته باشد. تمام این اعمال فجیع و غیر انسانی بنام " عدالت " ، " اخلاق " بخورد مردم داده میشود.

همانطوریکه قرآن برای " خدا " قدرت مطلقه و همه جانبه ای قایل است ، همانگونه در بسیاری روایات و آیات قرآن ، " خدا " به شکلی عمل نموده که فکر میشود نقش سخنگوی محمد راداراست . و همیشه منعکس کننده خواستهها و نیازهای اوست . قرآن در روایات و آیات خود فساد اخلاقی را " اخلاق محسنه "

وستم اجتماعی را " آزادی" و تجاوز بر زنان و اسیر کردن شان را بنام "عفت و مصئون" ماندن زنان موعظه میکند .

قرآن چور و چپاول ، قتل و قتال و بالاخره برده ساختن انسانها را یک عمل " انسانی" دانسته و به مسلمین ابلاغ میکند که برایشان حلال است . " هر آنچه را که از غنائم جنگی نصیب تان شده بخورید که حلال طیب شمامست " (سوره انفال آیه ۶۹) ، " و خداوند سرزمین ایشان را ، خانه های شان را ، و اموال شان را و سرزمینی را که بر آن تاخت نیاوردید، به ارث شما داد " (سوره احزاب آیه ۲۷) بعد از اینکه سوره غنیمت را محمد به پیروانش قرائت میکند و قرآن برای مسلمانان نوید غنیمت زیاد را میدهد، سپاهیان اسلام بعد ازین - بخاطر بدست آوردن غنیمت و بخصوص بغنیمت گرفتن زنان - دست به حملات تعرضی میزنند، محمد ازین طریق و بخصوص تصاحب نمودن زنان ، پیروانش را به جنگجویی ترغیب مینمود. زیرا که " زن در زندگی عرب بادیه ، همیشه اهمیت بسیار داشته و بعد از لذت از غذا و آشامیدنی و با عبارت دیگر بعد از لذت سیری و رفع عطش ، بزرگترین لذت عرب بادیه این بوده است که زنی زیبا در اختیار داشته باشد ، زن برای بعضی از اعراب بادیه حتی از آب و شتر گرانبهاتر بود ، زیرا بعضی از آنها چون زندگی خود را پیوسته در بیابان میگزرانیدند نمیتوانستند ازدواج کنند . بعضی از آنها نیز پس از وارد شدن به شهر بضاعت ازدواج نداشتند . در عربستان بعضی از مردهای بادیه در تمام عمر بغیر از مادر خود زن دیگری نمیدیدند و حتی نمیتوانستند فرض کنند که زنان دیگر چه تفاوتی با مادر آنها دارد بهمین علت است که محمد پیوسته پیروانش را با تصاحب زن به جنگجویی ترغیب میکرده است " (کونتان ویرژیل گیورگیو - پیغمبری که از نو باید شناخت - ترجمه ذبیح الله منصوری تهران انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۳ صفحات ۱۰۰-۱۰۱) بعد از " نازل " شدن سوره انفال " غنیمت " سپاهیان اسلام بالای قریه بنی مصطلق حمله نمودند ، رئیس قبیله کشته میشود و غنائم زیادی بشمول دوهزار زن به دست آنها میافتد که یکی دختر رئیس قبیله بنام جریریه خیلی زیبا و مقبول میباشد، طوریکه درین جنگ حسب معمول قرعه بنام عایشه بالا آمده بود و عایشه زمانی که این دختر رامی بیند میگوید که حتما محمد این را هم میگیرد و چنانچه همان شب که سپاه محمد در وسط مدینه و قریه بنی مصطلق خیمه زدند محمد به مادر دختر گفت که دخترت را بیارای تا با اومغازه کنم و چنین شد، درین جاست

که داستان گم شدن عایشه هم نمودار میشود طوری که خود عایشه میگوید: " زمانیکه به قضای حاجت رفتم و برگشتم دیدم گلوبندم نیست ، در جستجوی گلوبندم رفتم وقتیکه برگشتم دیدم که قافله حرکت کرده است آنجا منتظرماندم صبح یکی از صحابه با شترش رسید مرا که دید از شتر پیاده شد و مرا سوار نمود و به مدینه آورد، بعدا این همه سروصدا براه افتاد " درین زمینه شاعر عربی بنام عبدالله بن ابی ترانه ای ساخت که این قضیه را فیصله قبلی عایشه با صفوان جوان زیبای عرب بوده است، بعدا ز سروصدای که راه میافتد علی جدا به محمد میگوید که باید او را طلاق دهد - ازین جاست که مخالفت عایشه با علی رونما میگردد - عایشه به خانه پدرش میرود، محمد که از یکسونمیخواهد ابوبکر فرد بانفوذ عرب را از خود برنجانند و از سوی دیگر به عایشه دل بسته است بفکر چاره ای میشود و گوشه گیری اختیار میکند. هر زمانیکه محمد گوشه گیری میکند ، این گوشه گیری دوره آمادگی یا دوره اندیشه کردن برای یافتن مسایل اجتماعی بود. در آن زمان هرگاه مسایلی متبازر میگردد که محمد از حل آن عاجز میماند برای مدتی گوشه گیری اختیار میکرد و راه و چاره ای برای حل معضلات جستجو مینمود بنابه قول محمود رامیار یکی از مبلغین اسلامی وقتیکه " عایشه زوجه رسول خدا دچار تهمت شده یک ماهی طول کشید تا اینکه برائت او به شهادت قرآن رسید " (تاریخ قرآن صفحه ۷۶) درین گوشه گیری یکماهه آیات ۱۱ تا ۱۵ سوره نور برای تبرئه و پاکی عایشه را محمد قرائت میکند و عایشه دوباره بخانه محمد بر میگردد. (برای معلومات بیشتر مراجعه شود به کتاب پس از هزار و چهارصد سال نوشته شجاع الدین شفا وزن در قرآن اثر علی ودانی.) زمانیکه محمد شصت ساله است عایشه پانزده سال دارد. وقتیکه محمد با این سن و سال هر شب بغل یکی از زنان اسیر میخوابد. آیا عایشه حق ندارد که با این سن جوانی با کسی همخوابه شود؟ اگر این عمل زشت و بی عفتی است قبل از همه باید که متوجه محمد و پیروانش باشد که هیچ شبی بدون زن به بستر نمیروند. اسلام علاوه اینکه دوره بردگی را به عالیتترین مرحله رشد داد و بنیان جامعه عشیره ای عربستان را فروریخت . ستم مردسالاری به شدید ترین وجه آن بر جامعه حکمفرمانمود. برای زنان بیش از یک شوهر احرام دانست و آنها را در اندرون خانه محبوس نمود، اما برای مردان چند همسری را برسمیت شناخت و آنها را در عیاشی و فساد محق دانست .

جنایت دیگری که از طرف سپاه محمد در قتل عام طایفه بنی نضیر صورت میگیرد . ریحانه زن زیبایی که شوهرش در این جنگ به قتل رسیده اسیر میگردد حینی که پیغمبر خدا اورامی بیند به عنوان سهم خویش ریحانه را تصاحب میکند و همان شی که شوهرش مقتول شده بود اورا با خود به رختخواب بردهمچنین در واقعه خیبر، یکی از یهودیان ثروتمندان طایفه بنی نضیر بنام "کنانه" بن ربیع" که پس از اخراج از مدینه به خیبر پناهنده شده بود، از افساء و تحویل جواهرات و نقدینه هایش به محمد خودداری کرد . اما بعدا این جواهرات و نقدینه ها خزانه " کنانه بن ربیع " کشف گردید محمد دستور قتل " کنانه" و برادرزاده اش را صادر نمود سپاه محمد به طرف خیبر حرکت نموده و قلعه القاموس که از مستحکمترین قلعه هاست آنرا تصرف مینمایند آنها در این جنگ " زن بسیار زیبایی بنام صفیه که همسر کنانه بن ربیع از بزرگان قبیله بنو نضیر بود اسیر رزمندگان اسلام شد. و وقتیکه اورا به نزد پیغمبر آوردند وی بنا بسنت عربی با افگندن ردای خود بر روی او وی را به مالکیت خویش در آورد به نوشته بن هشام در همان راه بازگشت به مدینه با او همبستر شد " (تاریخ طبری جلد ۳ صفحه ۱۱۴۸) محمد همان شب قتل شوهر صفیه زیبا که هفده سال دارد و باوی همبستر شده به حجله می رود. با این عمل خویش محمد دستور قبلی خود را مبنی بر اینکه مسلمانان باید تا زمانیکه زنان اسیر آنها در عده اند، با آنها مجامعت نکنند نفی نمود نکته جالب دیگر اینکه درین واقعه محمد آنقدر مفتون و عاشق صورت صفیه گردیده بود ، زمانیکه صفیه میخواست به شتر سوار شود محمد زانوی خود را خم میکند تا صفیه پای خود را روی زانوی آن بگذارد و بر شتر سوار شود.

در بین تمام زنانیکه در حرمسرای این دین سالاران وجود دارد، آیا میتوان یک زن فقیر یا زشت روی را دید که دلیل برفقر و سرپرستی شان باشد؟ دین سالاران زن ستیز فحاشی و فساد اخلاقی خود را بنام " سرپرستی " از زنان فقیر قلمداد میکنند. اما تاریخ بخوبی ثابت مینماید که حرف های شان همه پوچ و بی معناست و همیشه بخاطر لذایذ شهوانی امرا دین است نه سرپرستی آیا دختر ابوبکر، دختر عمر، دختر ابوسفیان و یازنان و دختران سران قبایل که پدران و شوهران شان بخاطر خزاین شان بقتل میرسند به " سرپرستی " نیاز دارند؟ این حرف ها همه چرندیات است که دین سالاران به نفع خود و با داران شان تفسیر مینمایند.

دین سالاران زن ستیز آنقدر به زنان بدیده حقارت مینگرند ، علاوه بر اینکه آنها را اودار به اطاعت بی چون وچرای مرد میکنند، مقام و منزلت مرد را چنان عالی ارزیابی میکنند که " اگر خون ، کثافت و ریم از دماغ شوهر جاری باشد وزن با لبانش آنرا بلیسد ، هرگز او قادر به بر آوردن حقوق که شوهرش نسبت به وی دارد نخواهد بود" (سیوطی - تفسیر سوره نساء در صحیح البخاری) این جاست که زن نه بعنوان یک انسان بلکه بعنوان کنیزی که هیچ اختیاری از خود ندارد متبازر میگردد. هرگاه تمامی آیات قرآن احادیث و روایات راز پرور و کنید فقط و فقط حق زن برگردن مرد آنست که " در احادیث معتبر وارد شده است که وظیفه مرد در برابر زنش اینست که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند(نه به پارچه های خوب) و یک روز در میان روغن برای مالیدن برای او بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد" (جامع عباسی - باب یازدهم مخصوص ابکار) یا اینکه محمد در آخرین خطبه اش که مشهور به حجه الوداعست حقوق زنان را بر مردان چنین بیان میدارد " ای مردم زنان شما در نزد شما محبوس و اسیرند با آنها بخوبی رفتار کنید - در صورتیکه از شما اطاعت کنند - زیرا که یک محبوس و اسیر از خود اختیاری ندارد" تمامی حقوق زن برگردن مرد از نظر شرعیت اسلامی همین است و بس . و مرد از حقوق و امتیاز بیشماری برخوردار است (اسیر نگهداشتن در خانه ، محروم نمودن از مجالس و حمام ، کتک زدن ، محروم کردن از همبستر شدن ، طلاق دادن و مراجعت نمودن دوباره ، وادار کردن به اطاعت بی چون وچرا... " علی بصراحت میگوید : " مردیکه کار اورا زنی تدبیر کند ملعون است از حضرت امام صادق ع منقول است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام به اهل عراق فرمود: ای اهل عراق به من خبر رسیده که زنان شما میرسند بمردها در راه یعنی برمیخورند به نامحرمان در کوچه و بازار آیا حیا نمیکند شما؟ و فرمود لعنت خدا به کسی که حیا نمیکند" (مفتاح الجنان ، باب سوم ، فصل اول) ، " همه چیز زن بد است و بد تر چیزی که در اوست آنست که چاره نیست از او" (نهج البلاغه صفحه ۱۹۳) ، " بهترین خواهی زن ، بد ترین خواهی مرد است" (نهج البلاغه صفحه ۱۱۹۱) ، " جهاد زن خوشرفتاری با شوهر و اطاعت ازوست" (نهج البلاغه صفحه ۱۱۵۲) ، "

به پرهیز از مشورت و کنکاش با زنان زیرا اندیشه شان رو به ناتوانی و تصمیم شان رو به سستی است" (نهج البلاغه صفحه ۹۳۹) ، " همچنین غزالی از عمر روایت

میکنند که " با زنان مخالفت کنید زیرا در مخالفت با ایشان برکت است ". اگر همه چیز زن بد است " چرا دین سالاران اینقدر زنانرا در حرمسرای خود نگهداری مینمودند ؟ چرا اینقدر تمایل به زن داشتند ؟ مشخص است که هیچ چیز را در جمله خوبی ومحاسن زن نمیدانستند مگر لذا ید شهوانی. به همین علت در تمامی آیات قرآن واحادیث یک کلام از خوبی زنان نیست بلکه همه زشتی زنان و پرهیز کردن زنان ومشورت نکردن با زنان ، زیرا که از نظر اسلام زنان از نظر " اندیشه ناتوان " اند و " تصمیمات شان به سستی " میگیرید یعنی مصمم وقاطع در هیچ کاری نیستند علی بیرون شدن زنان را از خانه " بی حیایی میدانند وبه مردان عراق خطاب بی حیایی میکند به نسبت بیرون شدن زنان شان از خانه ، این برداشت علی از روی آیات واحادیث است . زمانیکه محمد " نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر ومحارم خود زیاده از پنج کلمه ضروری سخن نگوید، ونهی فرمود از آنکه زنان بر زین سوار شوند. ونهی فرمود از آنکه کسی زن خود را بحمام فرستد " (حلیه المتقین باب چهارم فصل ششم - باب ششم فصل دوم) درینجاست که نقش زن در اسلام بخوبی عیان میگردد که جز بخاطر اطفاء شهوت مردان " خلق " نگردیده اند و فقط روابطش باید با شوهرش باشد وبس. هیچ حق سخن گفتن با دیگری وحتى حمام رفتن هم از او سلب شده است . محمد حق زن بر مرد را در هم خوابه شدن چنین توضیح میدهد " بدان که از جمله حقوق زن بر مرد آنست که هر چهار ماه یکبار با او جماع کند " (محمد باقر مجلسی - حلیته المتقین صفحه ۱۱۷) درین رابطه محمد مردان را از اختیارات نامحدود برخوردار نموده است " حضرت محمد فرمود... زن نماز خود را طول ندهد برای آنکه منع کند شوهر او را از آنچه از وی بخواهد و فرمود هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد او تاخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملائک او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود " (محمد باقر مجلسی حلیه المتقین صفحه ۸۰) ، " حضرت رسول فرمود... بهترین زنان شما زنیست که هر چه شوهر گوید شنود و آنچه فرماید اطاعت کند چون شوهر با او خلوت کند، آنچه از او خواهد مضایقه نکند. اما بشوهر بر نیاویزد که او را متکلف بر جماع بداند. و بدترین شما زنیست که چون شوهر با او خلوت کند، مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر با او اراده دارد " (همان کتاب صفحه ۶۹) .

از نقل قول های فوق بر میآید که حقوق مرد بر زن آنست که هر زمان مرد خواست

برزنش مجامعت کند هرگز پاسخ رد ندهد وحتی در زمان نماز باید که نمازش را زود به پایان رساند زیرا که زن برای اطاعت " خلق " نشده بلکه برای مردان " خلق " گردیده است اما زنان هیچگاه چنین حقی را ندارند و اگر بامرد بخاطر " مجامعت در آویزد " بدترین زنانست که مورد لعنت قرار میگیرد!

قرار چهارماه یکمرتبه که مجامعت برای زنان را محمد اختیار نموده بخاطر اینکه در نوبت هم بیشتر ازین برای شان فرصت نبوده ، حتی در شبانه روز دومرتبه با دوزن همخوابه میشدند زنان در ظرف این چهار ماه هیچگونه حق شکایت ویا وادار کردن مرد را به این امر نداشتند . مردان ازین حق برخوردارند که نوبت زنان را مراعات نکرده وهرآن ولحظه هر که را بخواهند با وی همبستر شوند. چنانچه قرآن با محمد خطاب میکند " تو ای رسول لازم نیست در همبستر با زنان خود نوبت آنها را مراعات کنی، هریک از آنها را که مایل بدو نبودی نوبتش را عقب بینداز و اگر بدو مایل شدی دوباره او را نزد خود بخوان ، هیچکدام از آنها نباید از خواسته های تو ناراضی باشند بلکه همگی با آنچه تو بدان اعطا میکنی رضا دهند" (سوره احزاب آیه ۵۱)

آیات قرآن فقط بر آورنده خواستها و امیال روزانه محمد میباشد. بی جهت نبود که عایشه به محمد گفت " می بینم خدایت در انجام خواسته های تو خیلی شتاب دارد " این برداشت عایشه در رابطه محمد و قرآن صحیح است ، زیرا که آیات مختلفی بزنگانی روزمره محمد تعلق دارد که چگونه با زناش همخوابه شود ، نوبت را مراعات نکند ، هر که را میخواهد به نکاحش در بیاورد، زناش را تهدید کند تا از او اطاعت کنند.... اکثر آیات سوره های احزاب، نساء و تحریم درین رابطه نوشته شده است .

درین رابطه نظری به روابط محمد و ماریه میاندازیم : زمانیکه عایشه در خانه نیست و حفصه هم بخانه پدرش می رود، محمد با ماریه (کنیز زیبای که از مصر برای او هدیه فرستاده شده بود) در بستر عایشه همخوابه میشود اتفاقا حفصه زود بر میگردد و محمد را با ماریه در بستر عایشه می بیند " پیغمبر (ص) از بیم آنکه مبادا حفصه ماجرا را برای عایشه و هردو برای پدران خود نقل کنند آنها نیز اعتراض نمایند و بگومگوی آن بخارج هم سرایت کند ناراحت شد و به حفصه فرمود: اگر قول دهی که آنچه دیده ای به عایشه نگویی و برای پدرت هم نقل نکنی، من هم تعهد میکنم ماریه را بر خود حرام نمایم و دیگر با او تماس نگیرم : حفصه قول داد و پیغمبر

هم ماریه را بر خود حرام کرد (!) تحریم ماریه بر اثر قسمی که پیغمبر یاد کرده بود عملی شد با این وصف حفصه موضوع را به عایشه گفت، و هر دو که سخت با ماریه دشمن بودند جریان را به پدران خود ابوبکر و عمر اطلاع دادند، پیغمبر از آن بیم داشت که آنها مطلب را بزرگ کنند، و آبروی آن برگزیده خدا نزد دوست و دشمن در معرض خطر قرار دهند. بدنبال این رویداد سوره تحریم نازل شد " (علی ودانی - زن در قرآن صفحه ۱۱۵) .

وحشت محمد از آن بود که دوزنش (حفصه و عایشه) با او سخت به مخالفت اینکه چرا با کنیز دربستر آنها همخوابه شده برخاستند مبادا که عمر و ابوبکر که از مقتدرترین نیروهای رزمنده محمد بودند با دختران شان همپیمان شوند و بمحمد بمخالفت برخیزند و از قدرت و اقتدار وی بکاهد، از خانه بیرون میرود و " در انباری که یکطرفش غله ریخته بود اقامت گزید این انبار بر بلندی قرار داشت و پیغمبر تنه درختی را می گذاشت و از آن بالا میرفت و چون به انبار میرسید آنرا بر میداشت تا کسی مزاحمش نشود.

یک ماه با زناش قهر کرد و چندان رنجیده بود که حتی به مسجد نیز نمی آمد مردم سخت اندوهگین و پریشان شده بودند. عمر به نمایندگی آنان بسراغ وی آمد و اجازه خواست تا با وی سخن بگوید. او را اجازه نداد و عمر پیغام داد که اگر گمان میکنی که من میخواهم درباره دخترم با تو سخن بگویم من از او بیزارم و اگر اجازه دهی گردنش را میزنم " (دکتر علی شریعتی - زن در چشم و دل محمد صفحه ۶) .

همانطوریکه محمد از عمر و ابوبکر بیم ناک بود که مبادا اقتدارش را کم کنند و " آبرویش در معرض خطر قرار گیرد" همانطور ابوبکر و عمر منافع شان را در آرام نگهداشتن محمد جستجو مینمودند، آنها هم نمیخواستند که محمد از آنها رنجش داشته باشد. زمانیکه محمد فهمید عمر از دخترش حمایت نمیکند و درین مدت یکماه حسب معمول راه و چاره ای برای خود پیدا کرده بود، آیات سوره تحریم را در برابر عمر قرائت میکند و عمر او را دلداری داده آرام مینماید، او را محق میداند و زناش را تنبیه میکند. آیه یک سوره تحریم به محمد چنین خطاب میکند " ای پیغمبر: چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است بر خود حرام نمودی، تا زناش را از خود راضی کنی؟ خداوند بخشنده و مهربان است و سخت نخواهد گرفت " بله " خدا " برای زورگویان و ستمگران بخشنده و مهربان است و هیچگاه بر ایشان سخت

نگرفته ، بلکه " خدا " همیشه به طبقه ستمکش پشت نموده و تمامی سخت گیری هایش با آنانست هرکاری را که زحمتکشانش انجام دهند ولو آنکه مطابق عدالت باشد و خلاف منافع ستمگران بد است و قابل تنبیه ! و دربارہ اش حتما آیه وحدیثی پیدامیشود تا حکم قتل و ضبط اموالش را صادر نماید. چنانچه در طول تاریخ ثابت گردیده آنچه که به نفع اسلام باشد خوب است ولو آنکه تحقق آن آدم کشی ، دزدی، فریب کاری، تجاوز جنسی ، اسیرکردن زنان و مردان و حق شکنی باشد. و آنچه بر ضرر این دین باشد بد است ولو آنکه با موازین اخلاقی و عدالت اجتماعی استوار باشد . این عمل محمد هم یکی از آنهاست ، و از نظر اسلام هیچگاه خلاف موازین شرعی نبوده و " فساد اخلاقی " محسوب نمیشود. بعد از آیه فوق قرآن زنان محمد (عایشه و حفصه) را تهدید تا به سرحد طلاق مینماید تا اینکه آنها مجبور به اطاعت از محمد و برگشتن ماریه بخانه محمد میشوند. در یکی از آیات چنین آمده است " اگر شما زنان پیغمبر از اینکار بدرگاه خداوند توبه کنید ، دلهایتان به آن معطوف شده است ، ولی چنانچه بر ضد پیغمبر دسته بندی کردید ، بدانید که خدا پشتیبان پیغمبر است و جبرئیل بهترین فرد شایسته مومنین و فرشتگان نیز پس از آن یاوران اویند " سوره تحریم آیه (۴) و در آیه پنج سوره تحریم تهدید را تا سرحد طلاق میرساند و میگوید " امید است که اگر پیغمبر شما دونفر را طلاق دهد، در عوض زنان بهتری به همسری او درآورد که مسلمان و مومن و خویشتن دار و توبه کار بدرگاه خدا و عابده و رهروان بسوی حق باشند ، چه دختران بکر و چه زنان بیوه " . محمد به این طریق توانست که از یکسو دوباره ماریه کنیزک زیباروی را با خود هم آغوش سازد و هم زنانش را تهدید نموده و رام سازد و عملش را جنبه دینی و شرعی بدهد. محمد در مدت چند سال اخیر عمرش چنان غرق در مسایل شهوانی بود که همیشه بساط عیش را با یکی از زنان زیباروی داشت و همیشه یادآور میشد که من " سه چیز را درین دنیا دوست دارم بوی خوش - زن و نماز " (زنان پیامبر اسلام صفحه ۱۰۶) چنان زن در چشم و قلبش گیر افتاده بود (بخصوص زنانیکه " گندمگون سیاه چشم و دارای چشمان غزالی و آهوئی بودند) که هرگز آنها را از دست نداد و در هر جایی که چنین زنانی را دید به ملکیت خویش درآورد.

دین اسلام زنان را از تمامی حقوق محروم نمود حتی از انتخاب نمودن همسر ، اسلام این اجازه را نیز به پدران یا پدرکلان شان واگذار نموده و رضائیت زنان را درین

مورد کاملاً نادیده گرفته است. امام غزالی در کتاب کیمیای سعادت _ درباره شرایط نکاح مینویسد: " اول - ولیست، که بی ولی نکاح درست نبود و هر که ولی ندارد، ولی وی سلطان بود. دوم - رضای زن مگر آنکه دوشیزه بود: و اگر چنین بود پدر وی را بدهد و یا پدر پدر، برضای خود وی حاجت نباشد". در تمامی احکام شرعی دین اسلام علاوه بر اینکه از نظر حقوقی زنان را هیچ میدانند بلکه موجودیت فیزیکی اش بعنوان انسان نفی میگردد و آنرا جزء مایملک مردان بحساب میآورد، جالب اینست که هرگاه زنی ولی نداشته باشد با آنهام خودش اجازه ازدواج ندارد بلکه اجازه اش به اولی الامر است.

همانطوریکه دین اسلام در ازدواج رضائیت زن را نادیده میگیرد به همان قسم حق طلاق را نیز از زنان سلب نموده و آنرا نیز در اختیار مردان قرار داده است " اگر یکی از مرد یا زن بعد از عقد نکاح دیوانه شوند، اگر زن دیوانه شود مرد نکاح را فسخ میتواند کرد، و اگر مرد دیوانه شود زن نکاح را فسخ نمیتواند کرد. و اگر مرد یا زن جذاب بگیرند، مرد فسخ نکاح میتواند کرد و زن فسخ نکاح نمیتواند کرد" (جامع عباسی، باب یازدهم، در نکاح واجب و سنت و حرام و مکروه و مباح متعه و کنیز) آقای مطهری نیز به این قول هم عقیده است او مینویسد: "علیهذا از نظر فقه اسلامی، زن حق طلاق را ندارد"، "طلاق حق طبیعی مرد است" (نظام حقوق زن در اسلام - صفحات ۲۷۲ و ۲۷۳) از نقل قول فوق بخوبی فهمیده میشود که واقعا تعدد زوجات در اسلام "ارضای شهوانی" نیست بلکه سرپرستی و نجات شان از بدبختی و دادن نفقه بر ایشان است؟! نقل قول فوق تمام گند و کثافت مردسالارانه را به نمایش میگذارد و به زن هیچگاه اجازه نمیدهد در صورتیکه شوهر دیوانه باشد یا جذام گرفته باشد از وی طلاق بگیرد، یک مرد دیوانه چه میداند به "سرپرستی" زن، و یا اینکه چه احساس مسئولیت در قبال "نفقه زن" حس میکند. از این حکم بر میآید تا زمانیکه مرد سالم است میتواند از زن کامجویی نماید و زمانیکه هم سلامتی خویش را از دست داد زن موظف است که او را سرپرستی نموده و نفقه اش را بپردازد این فجیع ترین حکمیست که در اسلام رسمیت یافته است.

اسلام از ابتدای ظهورش تا همین اکنون مهر تأیید بر بردگی و ستم جنسی زن زده است آیات قرآن نیز به محمد اجازه داده تا اینکه زنان بسیار بگیرد و با آنها بسیار مقاربت نماید، عمل پیغمبر برای پیروانش یک سنت است که ترک آن گناه کبیره

میباشد. بدین ملحوظ است که امام رضا میگوید که "سه چیز از سنت پیغمبر است : بوی خوش کردن موی های زاید بدن را ایزوله کردن ، وزنان بسیار داشتن و بسیار با ایشان مقاربت کردن" (محمد باقر مجلسی حلیه المتقین صفحه ۹۴).

این ستمگری جنسی که در بنیاد های فکری اسلام از محمد گرفته تا کردار و منش اعیان و انصارش رسمیت یافته است جز تحقیر و اهانت زنان چیز دیگری در پی نداشته و ندارد. از نظر اسلام زنان "کشتزار" مردان اند و مرد در مقام "مالک ملک" خویش حق هرگونه تصرف و تسلط بر "ملکیت" خویش را دارد.

در طول یک هزار و چهارصد سال فجایی که در دنیای اسلام صورت گرفته است که حتی روی جنایتکاران قرون وسطی راسفید کرده. تمامی قربانیان این فجایع مردمان تحت ستمی که به نحوی از انحا تحمیق شده و به جنگهای مذهبی بخاطر منافع اقلیت ستمگر کشیده شده و یا کسانی که علیه طبقه ستمگر قرار گرفته بودند، تمام این فجایع مهر تأیید از جانب پیامبران و پیروانش را با خود همراه داشته است.

تاریخ به چنین جنگها و جنایات حتی در درون خود مسلمانان شهادت میدهد. از زمان خلافت عثمانی ها مخالفت و جدال ها بین اهل تشیع و تسنن به او ج خود میرسد و چنانچه اعظم روحانیون اهل تسنن فتوی صادر میکنند که کشتن یک شیعه بیشتر از ثواب قتل هفتاد عیسوی یا یهودی است و نوح افندی مفتی خلافت فتوی میدهد که نه تنها کشتن شیعیان بلکه برده ساختن زنان و دختران شان واجب است و آنها را ملحد خطاب میکند و میگوید که هر کس به کشتن ایشان تردید کند مانند او ملحد است. این برای اولین بار بود که جهاد مسلمان علیه مسلمان صادر گردید. عین همین فتوی در ایران علیه اهل تسنن صورت گرفت. ازان ببعد دیگر بار زنان "مسلمان" مورد معامله گری قرار گرفته و علاوه بر لذایذ شهوانی امرا در بازار های برده فروشان خرید و فروش گردیدند.

این عمل و حرکت وحشیانه را بخوبی در پاکستان و افغانستان میتوان مشاهده نمود که باند های اسلامی و روحانیون مرتجع وابسته به ایشان تکفیر دسته مخالفین خود را صادر نموده و سبب کشتار و وحشیانه میگردند.

در افغانستان نه تنها فتوی خائنه یک مذهب علیه مذهب دیگر صادر گردید بلکه گروهک اهل تسنن "جمعیت اسلامی" و "سیاف" تکفیر باند "گلبدین" و

دوستم " و " مزاری" را صادر نمودند و برعکس . نه فقط اسلام بعنوان شکلی از روبنای ایدئولوژیک نظم کهن ، بلکه سایر ادیان نیز ستم برزن را تائید کرده و تحکیم بخشیده است . مذهب به مثابه روبنای ایدئولوژیک همواره در خدمت زیر بنای اقتصادی هر جامعه قرار داشته است ، همه مذاهب مالکیت را مقدس و محترم شمرده و زن را بمثابة برده مرد مفروض میدارد از دیدگاه اسلام و محمد فقط باید بزنان سوره نور و نخریسی رایاد داد و آنها را در چهار دیوار خانه محبوس نمود و از نظر اسلام زن آن موجودیست که مطلقاً نمیتواند دارای استقلال اقتصادی باشد .

ستم بر زن جزء لاینفک دستگاه ستم و استثمار است . چه در شکل اسلامی و چه در شکل مذهبی و یا ظاهراً غیر مذهبی همانطوریکه این ستم با ظهور طبقات و مالکیت خصوصی بمیان آمده با از بین رفتن طبقات و مالکیت خصوصی از میان خواهد رفت و با رسیدن به عصر کمونیسم بشر برهائی کامل از انواع و اقسام ستم و استثمار خواهد رسید .

تازمانیکه طبقات ستمگر بر مسند قدرت تکیه کرده باشد و توده ها درین حاله " مقدس" پیچانده شده باشند وضعیت بهتر ازین نخواهد بود . با ید که این حاله " مقدس" را درهم شکست و به همه عنعنات مزخرف جامعه نه گفت (خلاف موج شناکرد) و برای محو کامل مالکیت خصوصی کوشید زیرا " مهمترین گام برای آزادی زن ، لغو مالکیت خصوصی بر زمین ، کارخانه و کارگاه است ازین طریق فقط ازین طریق ، راه برای آزادی کامل و واقعی زن ، برای رهایی او از " بردگی خانگی " و تبدیل اقتصاد کوچک انفرادی به اقتصاد بزرگ اجتماعی هموار میشود . " لنین

راه رهایی زنان از ستم مرد سالاری جدا از راه رهایی ستم طبقاتی و رفع هرگونه ستم و استثمار نیست ، این را تنها و تنها با رهبری طبقه کارگر و حزب پیش آهنگش امکان پذیر بوده و میتواند پیروزمندانه طی شود . طبقه کارگر آگاه و حزب پیش آهنگش مناسبات تولیدی موجود و مناسبات اجتماعی منطبق بر آن و تمامی افکار ، عقاید و سنن مزخرف که ازین ستم نشأت گرفته کاملاً سرنگون نموده و ستم برزن که جزئی ازین جهان کهنه و فرسوده میباشد نیز نابود خواهد گردید .

بخش دوم

جایگاه علم و هنر در اسلام

۱- جایگاه علم در اسلام

امروز نه درقرآن و نه در احادیث میتوان سندی یافت که تاکید بر آموختن علم، هنر و موسیقی باشد بلکه برخلاف تاکید برسوزاندن کتابهای غیر از کتابهای دینی و سرکوب علما دانشمندان هنرمندان بوده و در سراسر دوران تاریخ اسلامی همگی علما و دانشمندان تحقیر و توهین گردیده ، نه تنها در اسلام بلکه آئین مسیحیت نیز چنین دورانی را سپری نموده است و بهمین دلیل هم هست که موسیقی در اسلام حرام است و علوم غیر علوم دینی بنام علوم شیطانی قلمداد گردیده است .

آخذها بر مبنای شریعت اسلام که دشمنی آشتی ناپذیری با موسیقی دارند و در فرهنگ آخذی موسیقی حرامست به همان دلیل که بسیاری دیگری از انواع هنر نیز حرامست.

یک عده از " روشنفکران " کوشیدند که چهره صد ساله استوره های کهن مذهبی را تغییر دهند، این عمل شان نه بمنظور مخالفت و دشمنی با آن بلکه بخاطر آرایش و پیرایش بهتر آن و پوشیدن چهره واقعی مذهب و همنا ساختن مذهب با منافع بورژوازی و فیودالیسم در شرایط کنونی ، در حالیکه مذهب از زمان پیدایش تاکنون بدشمنی علم برخاسته و حقوق و آزادی های انسانی بخصوص زنانرا زیر پا نموده، این عده از " روشنفکران " خواهان آشتی دادن مذهب و علم میباشند، در حالیکه آشتی دادن این دو کاملا غیر ممکن است، از تمام رسانه های گروهی خادم ارتجاع و امپریالیسم که در راس آن همه روحانیون قرار دارند با بوق و کرنا میگویند که در احادیث آمده است " علم را بیاموز گرچه در چین باشد " و یا " علم بر مرد وزن مسلمان فرض است " اولاً اینکه اکثر احادیث جعل شده مطابق به شرایط زمانی از طرف پیروان و مجتهدان طرح شده تا مذهب را با شرایط اقتصادی - سیاسی جامعه وفق دهند و ثانیاً اینکه در اسلام اصلاً بحث از علم ، علوم طبیعی نبوده و نیست بلکه از نظر اسلام علم یعنی فقط علم دین بوده و عالم یعنی فقیه است ، هیچگاه بحث علوم طبیعی دانشمندان علوم طبیعی، مخترعان و مکتشفان نیست ، بدعت از نظر اسلام کاملاً مردود است، از نظر اسلام و روحانیون اسلامی نه داروین عالم است و نه انشتاین و نه اوپارین و دیگر دانشمندان و مکتشفان . چنانچه امام غزالی از علمای مشهور اسلام میگوید: " خوض در ریاضیات مسلمان مومن را بکفر میکشاند "

وهمچنین اوعلم اقلیدوس وتعمق درحساب وهندسه را مایه فساد دانست وعلوم طبیعی را مزموم شمرد وآنرا حق آلوده ، باطل اعلام نمود(غزالی - مقاصدالفلسفه). همچنین شافعی فقیه معروف، حکم داد که: "اگربنده ای به همه منهیات غیر شرک بخدا آلوده شود بهتر ازآنست که درعلوم غیر شرعی نظرکند ، حکم من درباره ایشان اینست که آنان را تازیانه بزنند ودرمیان عشایر وقبایل بگردانند وبگویند این سزای کسی است که کتاب وسنت رارهاکرده وبه علوم عقلی روی آورد" (شجاع الدین شفا ایران کهن درهزاره نو- صفحه ۴۱۷)

اصول زیر بنایی دین اسلام دوعامل تعیین کننده قدرت وغنیمت بود نه علم ومنطق ، دراصول اسلام جای برای علم، عدالت منظورنشده است. چنانچه خود محمد کتابها رادرآب شست وازمردم میخواست که به کتابت نپردازند چنانچه از" سعیدالخدیری روایت شده است که ازپیامبر اذن کتابت خواست وپیامبر اورااجازت نداد وازعبدالله بن عباس روایت شده که کتابت رانهی کره وگفته بود هرکس که پیش ازشما دست به کتابت زد گمراه شد مردی نزداورفت وگفت کتابی نوشتم ومیخواهم برتو عرضه کنم چون بدونشان داد ازوی بگرفت ودرآب بشست. گفتند چرا چنین کردی: گفت زیرا هنگامی که نوشتند ، بکتابت اعتماد میکنند وازحفظ دست میکشند وعلم شان از یاد میرود" (کشف الظنون چاپ اسلامبول جلد یک صفحه ۳۳). با پیروی ازمحمد " عبدالله بن طاهر دستورداد کتاب وامق وعذرا را که داستانی ایرانی بود که درزمان انوشیروان گرد آمده بود درآب انداختند، زیرا که گفت ماغیر از قرآن وحديث پیغمبر چیزی نمیخواهیم واین کتاب که نوشته مغان است پیش ما مردود است. پس فرمود که درقلمرواو هرکتابی ازتصانیف عجم باشد جمله رابسوزانند" (تذکره الشعراصفحه ۳۶)

آنچه که فلسفه دین علم مینامد علم نیست ، بدل آنست، قلب وتحریف آنست چه باک اگر مردمانی را براه خطا وناصواب میاندازد. اصولا علم ودین را بایکدیگر مناسبتی نیست ، آنجا که علم قد برمی افرازد، دین سنگر رارهامیکند. تئوری تکامل موجودات زنده که متکی بر اسناد ومدارک وتحقیقات بسیار وانکار ناپذیر است ، خود انکار " تئوری " آفرینش است. درزمانی که علوم طبیعی پیشرفت خود راآغازکرد باسرعت به پیش تاخت ، بویژه اززمانیکه علوم طبیعی ارتباطات وابستگی میان اشیاء وپدیده های طبیعت را باثبات رسانید اززمانیکه با پیدایش مارکسیسم

جامعه و تحولات آن صورت علم بخود گرفت ، از زمانیکه علوم در شناخت طبیعت و اجتماع بدست آورد های عظیمی نائل آمد و در نیمه دوم قرن بیستم گامهای عظیم تری در شناخت طبیعت برداشته و بر میدارد، آری در چنین دورانی فلسفه ، دیگر نمیتواند چشم بر این همه دستاوردها ببندد، جهان را درورای علوم بنگرد و بشیوه تخیلی تبیین کند و از آن بدتر بر اسلوبهای علمی تحقیقات علمی خط بطلان بکشد، یا حقایق علمی را دگرگون جلوه دهد" حضرت امام صادق فرمود که باید علمی را برگزید که رضای خداوند در آن باشد، زیرا هر علمی مایه نجات نیست و علم نافع که سبب نجات شود و منحصر بتوحید و امامت و علوم نیست که از حضرت رسول و ائمه اطهار بمارسیده است و آنچه نرسیده تفکر در آنها خوب نیست ، از سایر علوم نیز آنچه برای فهمیدن کلام اهل بیت لازم است (زبان عربی و صرف و نحو و منطق) باید خوانده شود و غیر آن یا لغو یا بیفایده و تضييع عمر و یا احداث شبهه در نفس است که بیشتر موجب کفروضالت میشود" (علامه مجلسی - عین الحیاه)

در اسلام هدف از علم همان علم فقه یعنی آموختن قران و احادیث است نه علوم طبیعی بهمین خاطر هم بود که محمد مردم را از تحقیقات بازمیداشت تا اذهان در تاریکی بماند و محمد بخوبی میدانست که باید توده ها را از علوم بازداشت تا در جهل و خرافات مانده و از طریق جهل و خرافات بهتر بتواند افکار و عقاید خویش را ترویج نماید چنانچه درود یوار ایران از نقل قول های خمینی " از عاشورا دست نکشید، زیرا که ما با عاشورا زنده هستیم" پر است. این یک حقیقتیست زیرا تا زمانی که توده در جهل و خرافات مذهبی زندگی راسپری نمایند، مشت قلبی از خائنین بر سر نوشت شان حاکم خواهد بود، همزمان با دورانداختن عاشورا زندگی روحانیون نیز به پایان رسیده و جای همه مزخرافات دینی را علم و منطق پر خواهد نمود.

رشد علوم و تکنولوژی امروزی در جهان مسیحیت نه تنها مطلقا مربوط به مسیحیت نیست بلکه برعکس در شرایطی صورت گرفت که سایه سنگین کلیسا و تفتیش عقاید از سردانش ، علم و فرهنگ دنیای مسیحیت برداشته شد. در صورتیکه در جهان اسلام تاکنون

هیچ جهش علمی بوجود نیامده علت آنست که هنوز سایه قشر روحانیت بر جامعه سنگینی میکند. چنانچه " در سیمینار جهانی " اسلامی کردن دانش " که چند سال

پیش به ابتکار دانشگاه بین المللی اسلام آباد وسازمان بین المللی تفکر اسلامی امریکا درپایتخت پاکستان تشکیل شد توسط رئیس جمهور وقت این کشور گشایش یافت، رئیس دانشگاه اسلامی پاکستان محتویات کلیه کتابهای درسی دانشگاههای جهان را که در آنها تئوری نسبیت انشتاین مورد بحث قرار گرفته است باطل دانست واعلام کرد که فرضیه انشتاین درمورد قوانین کائنات ، اتم وماده از نظر اسلام مردود وغیر قابل قبول است.

بنیان گذاران حزب سیاسی نیرومند " جماعت اسلامی " پاکستان، مولانا ابوالعلی مودودی که یکی از مهمترین مغز های متفکر اسلامی عصر حاضر شناخته میشود بنا بخود تأکید میکند که علوم فیزیک ، شیمی، زیست شناسی، حیوان شناسی، زمین شناسی، جغرافیا، اقتصاد بدون تطبیق کامل با آنچه خداوپیامبرش درباره آنها گفته اند تدریس شوند باعث گمراهی جوانان مسلمان خواهد شد. ومیپرسد " شما که برای کائنات عمر چند میلیارد ساله تعیین میکنید ونقش خداوند را درآفرینش شش روز آن نادیده میگیرید چگونه میخواهید جوانان تان مسلمان باقی بماند؟ وچطور میتوانید متوقع حفظ اصالت اسلامی آنها باشید دروقتیکه بانان آموزش های رادرزمین اقتصاد وحقوق وجامعه شناسی امروزی میدهید که بطور نهادی به آموزش های سنتی اسلامی تفاوت دارد.

فلسفه مارکسیستی یگانه فلسفه ایست که بار ایده آلیسم ومتافیزیک را که مانع شناخت واقعی جهان بود بزیر افگند، وبه ماتریالیسم خصلت دیالکتیکی داد وپراتیک اجتماعی واهمیت آنرا درشناخت جهان مادی گوشزد کرد.

برای دیدی ازجهان وتکامل آن قبل ازهرچیز باید آنرا شناخت، شناخت جهان وتکامل آن وعقاید مذهبی آفرینش (که خدا تمام کائنات ، موجودات وانسان را درظرف شش روز خلق کرده است) درانطباق قرار نمی گیرد، لذا آنها مجبور اند علم رابدور افگند تادراعتقاد بنصوص کتاب آسمانی درآنها شکی بوجود نیاید، آنها ازعلم تکامل موجودات زنده روی میگردانند تاانسان رامحصول آفرینش، محصول گل وروح خدا بنمایانند باچنین دیدی ازعالم وعلم چه جای سخن ازتکامل. تنها چند سال پیش، درماه می ۱۹۹۱ بافشار همین حزب جماعت اسلامی درمجلس نمایندگان پاکستان قانونی وضع شد که ازان پس ازذکر علل وعوامل فیزیکی درکتابهای درسی خودداری شود، فالمثل انرژی عامل فعل وانفعالات گوناگون

شناخته نشود، زیرا معنی آن برای دانش آموزان این خواهد بود که عامل این فعل وانفعالات نیروی الکتریسیته است نه خواست الهی و فرمول شناخته شده ترکیب آکسیژن و هایدروژن برای پیدایش آب بدین صورت تغییر یافت که ترکیب اتم های اکسیژن و هایدروژن بشرطی که خداوند خواسته باشد میتواند آب بوجود آورد این علمکرد رذیلانه حتی در تمامی کتابهای درسی افغانستان عملی گردیده ماده را چنین تعریف نموده اند " ماده به اذن خدا تغییر شکل میکند و ازین نمیروند و با " حرکت و سکون هر دو نسبی اند " ...

ابوالعلی مودودی و دیگر فقهای اسلامی بخوبی درک نموده اند زمانیکه پای علوم بمیان آید دیگر جای برای دین و مذهب باقی نمی ماند. چنانچه تمام کشفیات و فرضیه های علمی بطور کامل باثبات میرسانند که زندگی نتیجه تکامل طولانی ماده است که منجر به پیدایش زندگی بشر گردیده است. زمانیکه انسان بدرستی دسترسی به نظرات علمی درباره کائنات پیدا کند و بداند که تغییرات کمی باعث تغییرات کیفی میشود که در فرمول عمومی هایدوکاربن های مشبوع $C_n H_{2n+2}$ این موضوع باثبات رسیده است دیگر نقش خدا و آفرینش آن به صفر ضرب میخورد امروز بادستبرد و تحریف علم فصول کتابها با آیات و احادیث و مسائل مذهبی همراه شده واکثرا کوشش میشود که از نام علماء و دانشمندان مخترع خودداری شود و تعاریف علوم بمسائل مذهبی و خواست خدا درآمیزد ، از جمله بوجود آمدن آب و با تغییر ماده از شکلی بشکل دیگر... در آخر همه این تعاریف و تجارب مینویسند که اگر خدا خواسته باشد چنین وچنان میشود درحالیکه هیچکدام مربوط به هیچ نیروی دیگری نبوده و خواست هیچ خدای درکار نیست زیرا از تکامل آکسیژن و هایدروژن همیشه آب بدست میآید همچنین فرمول $E=mc^2$ ثابت نمود که دیگر جای برای خدا نیست زیرا هیچ شیء نمیتواند بدون زمان وجود داشته باشد، تازمانیکه سایه سنگین مذهب از سردانش، فرهنگ و هنر برداشته نشود پیشرفت تمدن علم هنر و فرهنگ در جامعه غیر ممکن است، اگر در همین قرون درکشورهای اسلامی جهشی صورت نگرفته بخاطر همین سایه سنگین مذهب است که بردوش تمدن امروزی سنگینی میکند. چنانچه یکی از دانشمندان اسلامی پاکستان مقیم امریکا بنام ضیاءالدین سردار در کتابیکه بنام " آینده اسلام " در نیویورک منتشر

کرد چنین نوشت: "اسلام هیچ نیازی ندارد که خود رابا اصول دانش مدرن تطبیق دهد، بلکه این علم مدرن است که میباید با قرآن و اسلام تطبیق داده شود".

برسرموضوع فوق تمامی فقهای دینی اسلام متفق القول اند چنانچه خمینی در دیدار با دانش جویان قم گفت: "علم فقط آنست که از قم برمی خیزد، برای اینکه قم مرکز علم است، از قم علم به همه جهان صادر شده است و صادر خواهد شد" چندی بعد خمینی به نمایندگان نهضت رادیکال در قم گفت: "ما هر چه میکشیم ازین دانشگاه غریزده میکشیم، علمی که این ها دارند به درد جامعه اسلامی ما نمی خورد." با تأیید گفته خمینی، کاظم اکرمی وزیر آموزش و پرورش در مصاحبه تلویزیونی، ۲۳ آبان ۱۳۶۳ خود گفت: "دانشگاه جای تربیت متخصص نیست هدف نظام آموزش و پرورش ما فقط پرورش خلیفه الله است"

"دانشکده ریاضی" امام جعفر صادق "در آگاهی خود در مورد پذیرفتن دانشجو در رشته ریاضی، مواد امتحانی مسابقه ورودی را چنین تعیین میکند: "اصول اعتقاد اسلامی، احکام اسلام، تاریخ اسلام، انقلاب اسلامی، زبان عربی، شرعیات" و در ماه نامه ارگان ارتش جمهوری اسلامی مشخصات یک مکتبی واقعی چنین درجه بندی میشود: "اعتقاد بولایت فقیه، عشق به شهادت، بردباری و مساوات، اطاعت از روحانیون، نیم ساعت مطالعه در شبانه روز در تاریخ جنگهای رسول اکرم و ائمه علیهم السلام" (شجاع الدین شفا- تولد ی دیگر صفحه ۴۲۲)

علاوه بر اینکه دین سالاران سایه مذهب را بر علوم تحمیل میکنند و همیشه از توده ها میخواهند که در برابر طبقات ستمگر بردبار باشند و در مقابل تمامی مظالم که بر آنها میشود هیچگونه عکس العملی از خود نشان ندهند، در صورتیکه توده ها عکس این گفته عمل نمایند، عدم اطاعت از روحانیون محسوب شده و فوراً مهر کفر را بر آن میزنند و با طبقه استثمار گر برای سرکوب توده ها هماهنگ میشوند امروز سازمان "روحانیت" بهترین آمادگان خدمت به امپریالیسم میباشند، همیشه و بطور مداوم در طول تاریخ اسلام کارآمد داشته و هر زمانیکه امپریالیسم خواست آنها را وارد صحنه نموده و با سلاح "جهاد" هر مشکلی را حل میکند، هیچکس نمیداند که کدامیک شان سواد دارد و کدامیک ندارد و همه نام شیخ، آخند، مولوی و "عالم" را دارند اینها کاری جز این ندارند که به اسم شریعت هر چه میخواهند بکنند، یکی رامومن میخوانند و دیگری را تکفیر میکنند، کسی را جرئت ایراد گرفتن

به آنها نیست ، زیرا میگویند که به مجتهد و عالم دینی ایراد گرفتن جایز نیست ، تکذیب و ایراد گرفتن به ایشان معادل به تکذیب خدا و پیغمبر است و فوراً حکم تکفیر صادر میگردد.

درافغانسان ما شاهد جنایات بیش از حد روحانیون و باند های سازمان یافته شان میباشیم که با صدور فتوای های پی در پی در برابر یکدیگر صد ها هزار انسان را قتل عام نمودند.

بعد از کودتای هفت ثور و تسلط باند خائن درجنگ ، مکاتب به آتش کشیده شد و مردم جاهل و عقبگرا در راس امور دولتی قرار گرفت و تمامی مسایل علمی از قبیل فیزیک کیمیا و بیولوژی با موضوعات مذهبی در آمیخته شد و هیچکس را جرئت اظهار نظر درین زمینه نبود و در صورتی اظهار نظر باید که منتظر عواقب بعدی آن باشد چنانچه بامخالفت یکی از زنان در لویه جرگه اضطراری نمایشی ، در همان شب زن اختطاف گردید و بعد از تجاوز وی را به قتل رساندند ، دوزخ بعد بروی دختران مکتب در کابل تیزاب ریختند. سردمداران جاهل بیش از همه افغانسان را از علوم و صنایع بی نصیب نموده و از کاروان تمدن آنرا دور ساخته و بدین ترتیب افغانستان روز بروز بسوی انحطاط علمی سوق داده میشود.

بعد از سال ۱۳۷۱ به اینسو روز بروز در مکاتب، لیسه ها و پوهنچی ها تعداد ساعات درسی علوم دینی زیاد تر گردیده و مضامین علوم طبیعی و لسان کاهش یافته و حتی در مکاتب ابتدایی هشت مضمون علوم دینی تدریس میشود که معلمین آنرا نمیتوانند تدریس نمایند و در پوهنچی ها بخصوص پوهنچی انجینیری مضمون ثقافت اسلامی از سمستر اول الی هشتم هفته دوساعت تصویب شده و کورس های آموزش علوم دینی برای

دکتران و معلمین از طرف هیئت حاکمه دائر میگردد، هر نظریه که خلاف شرع و مطابق علوم باشد مردود شناخته شده و حکم ارتداد در آخرین تحلیل از نظر شرعی مرگ است.

هرگونه دانشی که پارا از چارچوب تعیین شده مذهب فراتر گذارد در هر سه آئین " توحیدی" مردود شناخته شده است . زیرا معنی و مفهوم این فراتر رفتن تردید در قدرت خدا و موجودیت آن که از جانب آئین های مذهبی تغییر ناپذیر و ابدی اعلام شده است میباشد.

در تورات خدا صریحا میگوید که: " حکمت حکیمان رباطل ودانش دانشوران را تباه خواهیم کرد" (پائولوس رسول، رساله اول بقرنتیان ، باب اول صفحه ۱۹) درجهان یهود اصلا چیزی بنام علم مطرح نبوده است ، همه چیز مربوط به خدا وقدرت اوست وعین همین عمل را میتوان درسوره رعد آیه ۳۳ - آیات ۲۳ و ۳۶ سوره زمر- آیه ۱۸۶ سوره اعراف- آیه ۳۱ سوره رعد- آیه ۳۱ سوره مدثر- آیه ۴۳ سوره عنکبوت- آیه ۵۷ سوره کهف ... درهمه این آیات هیچگاه انسان صاحب اراده نیست ، بلکه خداست که همه چیز راگرداندگی میکند دردوران مسیحیت کلیسا نیز بر تمامی فعالیت های علوم لگام زد وبا برهان قاطع تکفیر وشکنجه و آتش که دیوان تفتیش عقاید یکی ازشناخته ترین مظاهر آن بود ، به حکم کتاب مقدس دانشمندان را تباه نمود وبسیاری ازکسانیکه با علوم محدود آنزمان سروکار داشتند از طرف کلیسا محکوم به مرگ شدند ودرآتش سوختند.

دردوره رنسانس زمانیکه کوپرنیک ، کپلر، تکوبراهه ، جردانو برونوبایر و گا لیله تحقیقات علمی خویش را درباره زمین وآسمان وواقعیت های نجومی شروع نمودند ونتایج تحقیقات خویش را اعلام نمودند، باطرح این حقایق ، اصالت آسمانی کتاب مقدس زیر سوال رفت ، رویارویی کلیسا با دانشوران علوم آغاز گردید که درین راستا قربانیان متعددی ببار آورد که سرشناس ترین آنها جردانو برونو وگالیله بود انگلس درمقدمه دیالکتیک طبیعت مینویسد: " درآنزمان علوم طبیعی هم درمیان انقلاب عمومی توسعه می یافت که بنوبه خود کاملا انقلابی بود درواقع میبایست حق زیستن را برای خود با جنگیدن بدست آورد دوش بدوش ایتالیایی ها که فلسفه جدید ازآنها آغاز میگردد ، علوم طبیعی نیز شهدای خودرا برای سیاهچال ها وسکوهای انگیزاسیون (تفتیش عقاید) ارائه نمود ."

دراواخر قرن گذشته نوشته های گرگورمندل یکی از علماء جمهوری کنونی چک که حاوی بررسی های علمی درباره قانون توارث بود پس ازمرگ وی بعنوان نوشته های کفر آمیز سوزانده شد. در تحقیقات نویسنده رشد نخود فرنگی براساس قوانین ژنتیک مورد بحث قرار گرفته بود، درحالیکه درآئین های " توحیدی" تسریع شده است که همه گیاهان ومیوه ها را خداوند دریک روز خلق نموده است ، صحبت از وراثت نوعی دخالت درکار خداست.

نظیر آنچه را که درباره رویارویی مذهب وعلوم درجهان یهود ومسیحیت تذکر

داده شد ، چنین رویارویی را نیز میتوان درجهان اسلام تذکر داد ، واقعیت اینست که درهیچیک از کشورهای جهان اسلام درطول تاریخ علم به مفهوم واقعی آن نه تنها مورد قبول فقها نبوده، بلکه درست بعکس همواره مورد دشمنی وکارشکنی آنان قرار گرفته است فقط علمی مورد قبول شان است که با آیات قرآن واحادیث منطبق باشد یعنی علم فقه. بن خلدون در " مقدمه " اش مینویسد: " ازامور قریب اینست که حاملان علم دراسلام غالباً عجم بودند... قوم مسلمان عرب اصولاً از امر تعلیم وتالیف وتدوین اطلاعی نداشت وخوهران آن نیز نبود " ازنظراعراب، بخصوص فقها ومحدثان این علمی که " عجم " حامل آن بود علم محسوب نمی شد.

فقهای اسلام کتابهای ذکریای راضی را درس پیری چنان بر سرش کوبیدند که کورشد وابن سینا رامرتد وکذاب خواندند . چنین وضعی درسراسر دوران پروتق " فرهنگ اسلامی " برجهان اسلام حکمفرما بود. ابن مقفع پارسی ، ادیب وبنیان گذار نسل ادبی عرب بصورت فجیع ، زنده زنده درآتش سوزانیده شد. دراسلام هیچکس رامجاز نیست که دست به نوآوری بزند کشفیات علوم طبیعی ازنظر اسلام بی معناست زیرا که هرچیز درید قدرت خداست. " وهرکسی را که خدا گمراه کند دیگر هیچکس وی را هدایت نتواند کرد " (سوره نساء آیه ۱۴۳) ، " پس بدرستی که خدا هرکسی را بخواهد گمراه میکند وهرکسی را بخواهد هدایت میکند " درهمه این آیات همه چیز مربوط به خداست وانسان هیچگونه دخالتی نباید درکار خدا داشته باشد وازنظر پیامبر اسلام، انسان نباید علوم را بیاموزد بلکه باید فقط اصل ونسب پدری ومادری خود رابداند وهمچنین شمار روز ها رابفهمد، عمیق شدن بیشتر ازاینها دخالت درکار خدامحسوب شده وسبب ضلالت وگمراهی انسان میگردد طبری مینویسد: " پیغمبر اسلام چنین گفت که ازنحو بیاموزید آنقدر که سخن درست بگوئید وهرچه خوانید راست برخوانید وازنسب پدران ومادران بدانید بدانقدر که خویشاوندان را بدانید وشمارروزهارابدانیداینقدربسندیده باشد بیشترنه... پس اگر بدین علم هایبیشترازاین آموختن فایده ای بودی اندر اسلام پیغمبر علیه السلام نهی نکردی " (ترجمه تفسیر طبری - تصحیح حبیب یغمایی در ۷ جلد - جلداول ، چاپ دانشگاه تهران صفحه ۱۸) همچنین امام غزالی در باره آموختن علم بزنان میگوید ادب دیگر آنکه هرچه زنان را ازعلم دین، درکار نماز وطهارت وحیض وغیر آن بکار آید باید که در ایشان آموزد... واین مقدار باید بیاموزد که چون پیش

از آفتاب فروشدن حیض مقطع شد نماز پیشین و نماز شام و خفتن قضا باید کردن -
و بیشتر زنان از این ندانند " (امام محمد غزالی کیمیای سعادت) همچنین غزالی
در فاتیح العلوم خود نظر در " علم اقلیدس و مجسطی و دقایق حساب و هندسه
و نظرات ابن سینا را حق آلوده به باطل و صواب مشتبه بخطا میدانند و نظر میدهد که
علم ریاضی راهگشای کفر است ، زیرا ریاضی دانان بمعاد جسمانی عقیده ندارند
و معتقد به قدمت عالم اند " (تاریخ ادبیات در ایران - دکتر ذبیح الله صفا).

محمد پیامبر اسلام گفت: " بزنان سوره نور را بیاموزید نه سوره یوسف را " از بیان
محمد و غزالی بخوبی آشکار است که علم یعنی چه و چه حقی برای آموزش زنان قایل
اند اصلا اسلام با فراگرفتن علوم برای زنان مخالف است ، زیرا با فراگرفتن علم
و دانش زنان زنجیر بردگی و اسارت مردسالاری را پاره خواهند نمود .

آموختن سوره نور برای زنان بخاطر اینست که آنسوره زنان را باطاعت از شوهران
شان دعوت میکند و آنها را مطیع و فرمانبردار میسازد و حق و حقوق شان را در همین
چوکات بیان مینماید، اما سوره یوسف تا حدودی به مسائل علاقه ذلیخا به یوسف
پرداخته و تعیین سرنوشت ذلیخا از طرف خودش میباشد و میتواند با عشقی که
در قلبش نهفته خودش تصمیم بگیرد محمد از بیم اینکه آموختن این سوره بزنان
آنها را ممکن به سرنوشت و تصمیم گیری شان مطلع سازد و درد سری برایش ایجاد
کند لذا آموزش این سوره را ممنوع قرار میدهد، چه رسد به اینکه زنان به علوم
طبیعی و مسائل اجتماعی دسترسی پیدا کنند.

از نظر اسلام نه تنها آموزش علوم طبیعی برای زنان مجاز نیست ، بلکه برای تمامی
افراد اعم از مرد و زن این آموزش جای نداشته و حرام دانسته شده است. از نظر اسلام
علم فقط همان علم فقه ، علم قرائت ، علم تفسیر میباشد غیر اینها دیگر چیزی بنام
علم نمی شناسد. چنانچه مطهری می نویسد : " اصول و فروع اسلام به استناد آنها
ثابت میشود یعنی قرآن ، سنت مانند علم قرائت ، علم تفسیر، علم حدیث، علم
کلام نقلی، علم فقه علم اخلاق نقلی " ، " علوم نجوم تا آنجا که به محاسبات ریاضی
مربوط است و مکانیزم آسمان را بیان میکند و یک سلسله پیشگویی های ریاضی
از قبیل خسوف و کسوف دارد جزء علوم مباح اسلامیست . اما آنجا که از حدود
محاسبات ریاضی خارج میشود مربوط میشود به بیان روابط مرموز (؟) میان حوادث
آسمانی و جریانات زمینی... از نظر اسلام حرامست " (مطهری - علوم اسلامی -

صفحه ۱۰) این بیان اصلا پراتیک اجتماعی وشناخت را که از پراتیک ناشی میشود رد میکند پراتیک وسیله ایست که از طریق آن اشیاء ، واقعیت عینی، خواص وروابط آنها در دسترس انسان قرار میگیرد. انسان با حواس پنجگانه خود وبا مغز خود بعبارت دیگر با فعالیت های مادی خود به شناخت دنیای خارج دست مییابد هرقد پراتیک مترقی تر وتکامل یافته تر باشد بهمان اندازه شناخت انسان جامع تروعمیق ترمیگردد روشنست که بدون پراتیک تکامل یافته کنونی ، ساختن ماهواره وسفینه های فضایی امکان نداشت وهمین وسایل، شناخت انسان را ازفضا بمرحله تازه ای سوق داده است . برای شکافتن هسته اتم وشناخت ذرات متشکله آن دستگاهاهای بغرنج وپیچیده کنونی ضرورت داشت وهمین دستگاهاست که شناخت انسان را ازساختمان اتم گامهای بلندی به پیش رانده است. با پیشرفت علوم، گرچه کلیسا ودین با تمام قوا خواستند که ازین پیشرفت جلوگیری نمایند، اما علوم کلیساودین را سنگر به سنگر عقب رانده ورا ه را برای پیشرفت خود بازنمود. امروز کلیسا بناچار خود رابعلوم دمساز نشان دهد ودرصد آشتی علوم با مذهب برآید اما روحانیون اسلامی هنوز درقرون وسطی بسر می برند شاید دلیل هم این باشد که اسلام با هیچ پیشرفتی سازگارنیست، زیراکه " اصول وفروع " متحجر ومنجمد اسلام جاودانی ولایتیغیر ودرهرزمان ومکان قابل اجراست وتازمانیکه علم فقط " علم قرائت ، علم فقه، علم کلام نقلی، علم حدیث... " باشد دیگر جای برای علوم طبیعی ، پیشرفت وتکامل شناخت باقی نمی ماند.

درطول تاریخ مذهب بسیار تلاش نموده که از پیشرفت علم وکشف حقایق جلو گیرد، اما نیروی علم ودانش آنچهان پرتوان بود که کلیسا را ازسرراه برداشت وراه را برای پیشروی گشود. مذهب وکلیسا سنگرهای خود را یکی پس ازدیگری ازدست دادند ولی این هنوز بدان معنی نیست که کاملا خلع سلاح شدند، آنها پیوسته بزمینة های چنگ میاندازند که دانش بشر هنوز بدانها دست نیافته یا کاملا روشن نساخته است . شرکت آنها نیز دراین زمینة حتمیست . تضاد آشتی ناپذیری میان مذهب وعلم سرانجام بسود علم حل خواهد شد.

بارشد نیروی های مولده ونابودی مالکیت خصوصی تمامی اشکال روبنا تغییر خواهد نمود وانسان به معنی واقعی هستی اجتماعی خویش را خواهد یافت بنا بقول مارکس:" دین ، خانواده، دولت، حقوق، اخلاق، علوم، هنرو غیره اشکال ویژه تولید

میباشند و تحت سلطه قانون عام آن قرار دارند" نابودی مالکیت خصوصی نابودی همه اشکال روبنایی آنها که بخاطر حفظ و تحکیم مالکیت خصوصی است دربر خواهد داشت و باز گشت انسان از همه آنها به هستی انسانی یعنی هستی اجتماعیست .

رویارویی علم و مذهب نمیتواند جز عقب نشینی منظم مذهب پیامدی داشته باشد ، زیرا که علم برواقعیت های اجتماعی و براساس تجربه استواراست و آنچه را که حکم میکند باتجربه باثبات میرساند. اما مذهب پایه و اساسش موهومی است و آنچه که میگوید پایه و اساس هیچ تجربه ای را دارانیست و هیچ مدرکی جز آنچه خودش میگوید نمیتواند ارائه دهد. گرچه حملات و کارشکنی های کلیسا تا حدودی توانست که در بسیاری موارد پیشرفتهای علمی را کند سازد اما هیچوقت نتوانست جلو پیشرفت و رشد آنها گرفته و آنها متوقف سازد. بهمین خاطرهم تلاش های زیادی نموده اند که اعتقاد و ایمان را جایگزین علوم نمایند موضوع "علم حدیث" ، "علم فقه... مشخصا معلوم است که هدف آن تحقیق درباره امور دینی است اما "علم کلام" چیست که روحانیون آنها بطور دایم بر زبان میآورند؟ "علم کلام" از نظر روحانیون نیز همان "علمی" است که اصول دین را بیان نموده و مربوط به ذات باریتعالی است و "علماء" دین آنها نیز فقه اکبر میگویند پایه استدلال "علم کلام" متکی بر حدوث دنیا و حشرونشر آخرت میباشد. چنانچه "علم کلام" که آنها اصول دین نیز مینامند و ابوحنیفه آنها فقه اکبر خوانده و در مجموع السکوک به "علم النظر والاستدلال" مرسوم شده و همچنین آنها "علم التوحید والصفات" نامیده اند. علمیهست که آدمی با آن قدرت پیدامیکند که با آوردن دلیل و دفع شبهات عقاید دینی برای دیگری اثبات کند.... "قاضی ارموی" میگوید: "موضوع علم کلام ذات باریتعالی است ، زیرا درین علم بحث از عوارض ذاتی باریتعالی میشود، یعنی صفات ثبوتی و سلبی وی ، یا بحث از افعال او تعالی در دنیا مانند حدوث عالم و یا در آخرت مانند حشرونشر و یا از احکام خدا در دنیا و آخرت چون بعثت پیغمبران و نسب امامان در دنیا ، ازین جهت که آن دو بر خدا واجب است یانه . و بحث در صواب و عقاب در آخرت همه ازین جهت که بر باریتعالی واجب است یانه." (محمد رضا فشاهی سیر تفکر در قرون وسطی صفحه ۴۰۵).

امام غزالی که از متفکرین بزرگ جهان اسلام است به پیروانش توصیه میکند که

کتب فلاسفه را باید تحریم کرد و تمامی مردم را باید از نزدیک شدن به کتب فلاسفه نهی کرد، غزالی هرگز به قانون علیت اعتقاد نداشت و معتقد بود که کلیه امور نه باقانون علت و معلول، بلکه بطور معجزه آسا تغییر میپذیرد. غزالی اعتقاد داشت که باید تعلیمات همان تعلیمات " علوم دینی " صدر اسلام باشد (علم کلام ، علم فقه، علم حدیث، علوم کلام نقلی...).

"علم کلام" اشعری"، "ماتریدی" و " غزالی" یکسره بخدمت دولت فیودال خلافت درآمد و در سراسر زمینهای که سکنه آن سنی بودند، مورد قبول واقع شد علماء دین ، فیلسوفان رامتهم به بی دینی کردند و زجر و تعقیب فیلسوفان و سوزاندن کتابهای آنها آغاز شد.

خلیفه عباسی " المستنجد بالله " پس از آنکه به خلافت برگزیده شد، فرمان داد " قاضی بن الرخم " را دستگیر و اموال او را مصادره نمایند و از میان کتابهای او آنچه درباره علم فلسفه بود، سوزانند که از جمله آنها یکی کتاب " شفاء " اثر " ابن سینا " و رسایل " اخوان الصفا " بود.

یکی از شاگردان " بن میمون " که در " بغداد " بازرگان بود شهادت میدهد که سوزاندن کتابهای " عبدالسلام بن عبدالقادر بن ابی صالح الجیلی " معروف به " رکن " رادیده و پس از سوزاندن کتابهای او، نوبت به کتاب هیئت " بن الهیثم " رسید و سوزاننده کتابها بدایره که نمونه فلک بود اشاره کرد و گفت بلای سخت آفت ناشنوا و مصیبت نابینا و نشانه بیدینی ، و سپس آن کتاب را پاره پاره کرد و در آتش افگند.

علماء دین و اهل سنت بیاری دولت فیودالی که مدد گارشان بود ، به این مسئله یعنی اینکه پرده از کفر فیلسوفان بردارند اکتفا نکردند و در قرن پنجم و در عهد فرمانروایی سلجوقیان " در " ایران " و " عراق " تعقیب و زجر فلاسفه آغاز شد " (محمد رضا فشاهی - سیر تفکر در قرون وسطی صفحه ۴۲۶-۴۲۷).

همانطوریکه در زمان ظهور اسلام، دین اسلام با تمام محتوی علوم فقهی اش در خدمت برده داران و حاکمان عصر قرار داشت و بعد از در خدمت فیودالان دولت مستبدش قرار گرفت. امروز نیز در خدمت بورژوازی درآمد است . در شرایط کنونی روحانیون و یکعده از روشنفکران مذهب رامطابق به نیازمندی های طبقه بورژوا- ملاکان وفق داده سروصورت آنها اصلاح نمودند، جایی که نیاز به سرکوب جنبشهای رهایی بخش باشد از اسلام استفاده مینمایند. اما در کشور های عقب نگهداشته شده

مانند افغانستان مذهب بیشتر مانع از رشد و شکوفایی علوم گردیده و با پیروی از کانت خواهان جایگزین شدن مذهب به جای علم اند چنانچه کانت مینویسد: " بنا بر این من باید علم و معرفت را منسوخ کنم ، تاجای برای اعتقاد و ایمان بسازم " برای معلومات بیشتر رجوع کنید به " هنرو زندگی اجتماعی " اثر پلخانف-بدین مناسبت است که امروز در جهان اسلام هیچگونه توجهی به علوم نمیشود و تمام هزینه ها و مصارف مساجد و بناهای فقها میشود و ازین طریق و تجلیل از روز های مذهبی ، توده ها را در جهل و خرافات نگهداشته و آنها را بزنجیر توهمات مذهبی می پیچانند تا منافع طبقات ستمگر تامین گردد. طبیعت از شیوه های سنتی جهان نگری و سر سپردگی به اعتقادات دینی ، وجه مشخصه ایدئولوژی طبقات ستمگراست.

امروز در افغانستان سینما هارا خراب نموده و بجای آن مسجد میسازند مثال برجسته آنرا میتوان در هرات دید، این مسجد که در مرکز شهر بجای تعمیر سینما آباد گردیده اصلا به آن نیازی نبوده ، زیرا در اطرافش به فاصله صد متر چهار مسجد دیگر وجود دارد این مسجد ساخته شده به خانه ها از مساجد دیگر نزدیکتر نیست که مردم به این مسجد بیایند . در ولسوالی مرغاب ولایت بادغیس مسجد جامع در حال تعمیر است که حدودا دوهزار متر مربع مساحت آنست در حالیکه درین ولسوالی فقط دو لیسه یکی در مرکز ولسوالی و دیگری در مریچاق و یک متوسطه نسوان و چند مکتب دهاتی در گذشته وجود داشته، همه این ها حسب جنگها از بین رفته و کاملا متروک گردیده است. طوریکه خودم شخصا ازین منطقه در سال ۱۳۸۱ دیدن نمودم فقط شاگردان ذکور در یک مکتب خصوصی درس میخواندند و ماهوار مبلغ یک لک افغانی (صد افغانی فعلی) فیس میپرداختند و دختران کاملا ازین نعمت محروم بودند اما مسجد جامع تعمیر هنوز تمام نشده و حدودا ملیارد ها افغانی مصارف آن گردیده که هیچ نیازی در منطقه بدان نبود میتوانست با پول آن چند لیسه و مکاتب ابتدایی برای ذکور و اناث اعمار گردد، حکام دین سالار بیش از همه به فکر ساختن مساجد و دارالحفاظ اند، هیچ ارزشی برای دیگر علوم قایل نیستند.

عین این عمل را در ایران و دیگر کشورهای اسلامی نیز میتوان مشاهده نمود. روزنامه اطلاعات تهران (۱۶ اسفند (حوت) ۱۳۷۱) درباره مصلی خمینی نوشت: " مصلی امام خمینی در بهشت زهرا بنای شامل ششصد هزار متر مربع فضای سرپوشیده، مساحت مسقفی بطول یک کیلومتر و عرض بیش از نیم کیلومتر است که

نظیر آنرا درهیچیک از دیگر بناهای مذهبی جهان، چه اسلامی، چه مسیحی، و چه یهودی و چه مذاهب " غیرتوحیدی " نمیتوان یافت... " در همان زمان ساختمان مصلی خمینی در بهشت زهرا یک نشریه فارسی چاپ آلمان حساب کرد که " هزینه بدین کار بی فایده مطلقا غیر لازم اختصاص داده شده میتوانست بمصرف ساختمان یکصد بیمارستان ، یا ده هزار مدرسه ، یا چهل هزارخانه برای همان " مستضعفانی " رسیده باشد که رژیم " ولایت فقیه " با ادعای خدمت صادقانه بدانان برمسند قدرت نشسته بود."

این عمل خائنانه در ساحل عاج سرزمین افریقای فقیر که درآمد روزانه مردم ازدودالر تجاوز نمیکند نیز انجام شده است. " همچنان که دردوران خودما ... درده سال پیش بزرگترین کاندرال جهان را با وسعت ۹۰۰۰۰ مترمربع با گنجایش ۷۰۰۰ جای نشسته ۱۱۰۰۰ جای ایستاده ۳۰۰۰۰۰ جای بیرون کلیسا و بزرگترین گنبد جهان با ۱۶۰ متر ارتفاع ۷۰۰۰ مترمربع آئینه کاری، در داخل پارکی به مساحت ۱۳۰ هکتار - سه برابر تمام واتیکان - با هزینه سیصد میلیون دالر در کشور خود بنا کرده ، در حالیکه در طول همان چهارسالی که ساختمان این بنای بیمصرف ادامه داشت بشهادت آمار سازمان ملل سیصد هزار زن و مرد و کودک افریقایی در مناطق نه چندان دور از ساحل عاج از قحطی جان سپردند " (تولد دیگر - شجاع الدین شفا صفحه ۳۹۶)

روحانیون و فقها در حالیکه نسبت به برهنگی و رابطه طبیعی بین زن و مرد از خود حساسیت خاصی نشان میدهند. اما در برابر فقر و فلاکت انسانها کاملا بیتفاوت و عاری از احساس اند. در هر سه مذهب " توحیدی " درهمه چیز مهر مشیت الهی خورده، خیانت و جنایت زیر لوای مذهب رنگ ایمان بخود گرفته است. هم کلیسا و هم مسجد قبل از اینکه مظهر عدالت و آزادیخواهی باشد مظهر ابزار قدرت ، خیانت و جنایت و فساد بوده وهست.

در جهان اسلام وضع بهیچ وجه بهتر از جهان مسیحیت نبوده و حتی گاهی خونخوارتر و فساد آلوده تر از آن بوده و تاریخ یکهزار و چهار صد ساله خلافت اسلامی از آغاز تا پایان بخون ، جنایت و فساد آمیخته است با این همه تقریبا همه ای " امیرالمومنین ها " لقب معتصم بالله، مستضهر بالله، منتصر بالله، معتضد بالله .. را داشتند و به زیر این نامها هزاران جنایت رامرتکب شدند. چنانچه نظام الملک

از تبه‌کاری معتصم بالله خلیفه وقت اعراب در سیاست نامه مینویسد : " روزی معتصم به مجلس شراب برخواست و در حجره شد و زمانی بیرون آمد و شرابی بخورد. باز برخاست و در حجره دیگر شد و باز بیرون آمد و شرابی بخورد و سه بار در حجره شد و در گرمابه شد و غسل بکرد و بر مصلی شد و دور کعت نماز بکرد و بمجلس باز آمد و گفت قاضی یحیی را که دانی این چه نماز بود؟ گفت : نه . گفت: این نماز شکر نعمتی از نعمت های است که خدای عزوجل مرا امروز ارزانی داشت که این سه ساعت سه دختر را دختری ببردم ، که هر سه دختر سه دشمن بودند . یکی دختر ملک روم، یکی دختر بابک و یکی دختر مازیار" (وقایع شگفت آورتاریخ - گردآورنده اسمعیل ابراهیمی - صفحه ۸۰)

جنایت و فساد زیر لوای مذهب نعمت الهی قلمداد میشود، از طریق مذهب است که هراعمال ناشایست و ناپسندی که ستمگران و فقها انجام میدهند مشیت الهی نامیده شده و برای ایشان ثواب و اجر اخروی را دارد ، اما برای توده های زیر ستم به منزله جنایت و فساد است که با اعدام و سنگسار همراه است.

هندی فلدنیک درباره روحانیون چه زیبا نوشته است: " هیچ دسته از حیوانات ، مزخرف تر و مسخره تر از دسته روحانیون نیست ."

از آنجائیکه طبقات ستمگر برای حفظ منافع و بقای خویش به مذهب نیاز دارد ، انسانها باید که از نظر سیاسی مذهب را رها نماید ، یعنی مذهب را از قلمرو عمومی به قلمرو خصوصی پرتاب کنند مذهب برای دولت ها خیلی ها ضروری و حتی ممکن وظیفه یک دولت مدار آن باشد که از مذهبی هواداری نماید که خودش به دروغ و بیهوده بودن آن اعتقاد دارد و امروز چنانچه شاهدیم که امپریالیسم در زیر ردای مذهب پیش میرود تا منافعش را حفظ نماید، در شرایط کنونی برای اینکه بتوان علیه امپریالیسم و مرتجعین مبارزه نمود باید که چهره کریح فقها و مذهب مورد استفاده شان را افشاء کرد و دروغ های محض و بیهوده شانرا بتوده ها بر ملا نمود.

۱. اسلام و هنر

اسلام نه تنها به مقابله و دشمنی با علم پرداخت بلکه علیه هنر و موسیقی نیز بشکل گسترده ای از همان آغاز پیدایش خود دست بمبارزه زد. نقاشی، مجسمه سازی، پیکر تراشی و موسیقی را حرام دانست و کسانی که به این هنر گرایش نمودند مرتد و ملحد قلمداد نمود.

امروز در افغانستان نه تنها تعلیم و تربیه به سطح بسیار نازلی قرار دارد بلکه نقش هنر و موسیقی نیز جایگاهی ندارد، اینها همه از برکات سر اسلام است. طوریکه در شرایط کنونی ما شاهدیم که در جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی افغانستان موسیقی ممنوع است، این ازین لحاظ است که خود پیغمبر از آن تنفر داشته و منع نموده است،

تمامی حرکات روحانیت ایران، افغانستان و جهان مطابقت با اصول شرعی صدر اسلام دارد و فقط چیزی کم دارد که بطور مستقیم غلام و کنیز را مروج نساخته اند که صدر اسلام بر این بنا کاملاً استوار بود، گرچه در زمان جنگ افغانستان باند اخوان، طالبان و حامیان عرب شان این عمل را انجام دادند و زنان بسیاری را به کنیزی گرفتند، اما این عمل را عام نساختند، تمامی اعمالی که بنام شریعت انجام میدادند مطابق به اصول شرعی صدر اسلام بود.

محمد تنفر و انزجار خود را از موسیقی بدین شرح اعلام میدارد: " و قتیکه بزرگ شدم بت هارا منفور داشتم و از شرک نیز متنفر بودم . و باز حضرت رسول الله ص فرمود که هر که یک شعر بخواند در شب یا روز جمعه مطلقاً بهره ای از ثواب آن شب و روز را نداشته باشد و نمازش مقبول نگردد " (مفاتیح الجنان ، باب دوم ، فضیلت روز ها و ماه ها) و باز هم تاکید محمد بر اینست که " خداوند مرافرستاد تا برای جهانیان رحمت باشم . آلات موسیقی را نابودکنم و بت هارا بشکنم " (مستدرک ، ابواب یکتسب به ، باب هفتادونهم) " در احادیث معتبری از حضرت رسول اکرم (ص) منقول است که جبرئیل گفت : " ما گروه ملائکه داخل خانه ای نمی شویم که در آن سگ باشد یا نقاشی کشیده شده باشد ، یا ظرفی باشد که در آن بول کنند و نیز به

حدیث نبوی(ص) شدید العذاب ترین مردم در روز قیامت صورت گران اند که نقش آدم و حیوان و یامجسمه میسازند " (حلیه المتقین، باب بازدهم، فصل سوم) "واز آنچه قباحت دارد و معصیت است هر کلامی است که شعر باشد، اگر چه منظور نباشد که مهییج شهوات نفسانی و لهو و یا هجو و هتک عرض باشد، و آیات و اخبار در مذمت اشعار بسیار است و همچنین درباره قصص باطله. چنانکه در حدیث معتبر حضرت رسول(ص) منقول است که شکم کسی پر از چرک باشد بهتر از آنست که پر از شعر باشد" (اصول کافی، کتاب العشره، باب النوار) "غنا و خوانندگی و نوازندگی از اجل معاصی است. و در حدیث است که غنا نوحه ابلیس است. بر فراق بهشت، و رسول اکرم(ص) فرمود که هر که آواز بخواند بیاید در روز قیامت نوحه کنان مانند سگ و فرمود نوحه و غنا افسون زنان است " (مجمع المعارف، مخزن العوارف، عنی نهم، نهر دهم در حرمت و عقاب غنا و خوانندگی) از سخنان محمد بخوبی پیداست که بتمام معنی علیه نقاشی، مجسمه سازی، پیکر تراشی، خوانندگی، شعر و موسیقی ... علم مبارزه بلند نموده همه را یکسره حرام و مردود دانسته است چنانچه هنرمندان را تشبیه به سگ نموده و از جمله گناهکارترین مردمان که سخت عذاب را می بینند دانسته است پیروان این مکتب نیز تا الحال همین دستورات را پیاده نموده اند محمد بخوبی میدانست که اگر پیروانش را اجازه دهد به هنر، موسیقی خواندن و نوشتن روی آورند مذهبش پایدار نخواهد ماند چنانچه در زمان خودش کسانی که به شعر و ادب آن زمان دسترسی داشتند هرگز به محمد نپیوستند و اگر هم بعضی ها پیوستند یقینا که باسلام اعتقاد نداشتند و فقط بخاطر حفظ جان و مال خود از غارت مسلمانان. حساسیت محمد در مقابل شعر و موسیقی موهومی نیست، سرچشمه از پراتیک اجتماعی آن دوره دارد، کسانی که در آن دوره از دانشی برخوردار بوده، با اشعار و سروده هایش محمد را تکذیب نموده، قرآن، قیامت و وحی را به تمسخر می گرفتند چنانچه بعد از محمد حتی کسانی که باسلام پیوسته بودند و از جمله خلفای وقت بودند به اسلام، قیامت و قرآن اعتقادی نداشته و هیچ حرمتی بدان قایل نبودند. چنانچه ابوسفیان جد یزید در دوره که یزید بخلافت رسیده بود گفت " با خلافت بازی کنید چنانکه با گوی بازی میکنید (حیات امام الحسن جلد ۲ صفحه ۱۱) یزید زمانیکه بخلافت رسید درباره خلافت گفت: " بنی هاشم بنام دین با حکومت بازی کردند، والی نه وحی نازل شده بود، نه خبری از غیب آمده بود " (

ابوالفرج اصفهانی، القانی، جلد ۷ صفحه ۴۹) ولید بن یزید خلیفه یازدهم اموی که اورا از جمله شعرای فصیح عرب میدانند درین مورد شعری سرود بدینقرار: "ساقی جام را بگردان ودرغم آن مباش که برایم دوزخ را نیز آورده باشی، زیرا من از اصل بقیامت اعتقاد ندارم تا بدوزخ وبه بهشتی باورداشته باشم بگذار آنهایی که دنبال بهشت اند، تاابدالابد به دنبال بهشت خودشان بروند" (دیوان اشعار ولید، غزل های ۴۱ و ۴۲، القانی، جلد ۷ صفحه ۴۶)، "زندگی چیست؟ شرابی وشاهدی وآواز نغمه پرداز ماهرویی همه این ها همین امروز، زیرا که من اعتقاد زیادی به حور جنت فردا ندارم، آخر مگر آدم عاقل میتواند وجود حوریان سیاه چشم دنیای دیگر را باور داشته باشد" (همانجا غزل ۳۸ به نقل از کتاب پس از هزار و چهارصد سال جلد اول صفحه ۵۲۱) بی سبب نیست که محمد در برابر شعر اینقدر تنفر وانزجار از خود نشان میداده وآنرا حرام دانسته است ودرمقابل ادب وهنر قد برافراشته وپیروانش نیز تاکنون برین احکام پا برجا مانده وفتوا هارا یکی پس ازدیگری صادر نمودند چنانچه "حضرت امام صادق ع فرمود چند کس است که برایشان سلام نمی باید کرد: گبر، ترسا وجهود وبت پرست وکسیکه در بیت الخلاء باشد وکسی که بر سرخوان شراب نشسته باشد، وبر شاعر، وهرکسی که نرد ویا شطرنج بازی کند، وهرکسی که عود یا تنبور بنوازد، وهرمردی که مردم بااو عمل لواط کنند" (حلیه المتقین باب دوازدهم - فصل نهم)، "حضرت امام صادق ع فرمود که نگهداشتن شطرنج ونرد کفر است وبازی با آنها شرک وتعلیم آنها گناه کبیره ونظر کردن به نرد و شطرنج چون نظر به فرج مادراست" (مجمع المعارف ومخزن العوارف، عین نهم، نهر هفتم درمذمت قمار بازی وسحر وجادو).

دشمنی آشتی ناپذیر آخند ها وفقها باعلم وموسیقی ازهمان روز اول بنیان گزاری این مکتب آغاز وتابامروز ادامه دارد. در فرهنگ اسلام موسیقی حرام است همانطوریکه دیگر انواع هنر حرام دانسته شده است. در مجموع المعارف آمده است که "آنچه ازرسول اکرم(ص) با قاطعیت نقل است اینست که درروز قیامت بیرون خواهد شد صاحب غنا وخوانندگی از قبرش کر، کور، گنگ چون زنا کارو صورتگر. وتمامی علماء بالاجماع موسیقی را حرام میدانند مانند زنا" (مجموع المعارف مخزن العوارف، عین نهم، نهر دهم درحرمت عقاب، غنا وخوانندگی)، "نقل است ازرسول اکرم" هرکه یک درهم بخواننده ای بدهد چنانست که هفتاد

بار با مادر خود زنا کرده باشد" (شجاع الدین شفا توضیح المسائل پاسخ ها و پرسشهای ناگفته از کلینی تا خمینی - صفحه ۲۹۱)
در همه ادوار تاریخ سه مکتب " توحید" ابزار قدرت ، جنایت و فساد بوده اند حتی در زمان ظهور اسلام در دوران محمد و بعد از وی تا الحال جنایت و فساد بنام مذهب ازین نیز فراتر رفته است.

جنایات خمینی ، اخوان ، طالبان و روحانیون در سراسر جهان اسلام ، وزن بارگی و تحقیر و توهین شان نسبت بزنان بیش از همه بر کرده جامعه امروزی سنگینی می نماید و امروز هم با تجاوز سبعانه امریکا در منطقه هیچگاه وضع بهتر از آن نیست. همان حساسیت ها و خصومت های آشتی ناپذیر مذهب با علم و دانش و موسیقی با شدت هر چه بیشتر وجود دارد تمام عملکرد باند اخوان و طالب در دوران جهاد و بخصوص بعد از سال ۱۳۷۱ در ارتباط علم و دانش تعلیم و تعلم زنان ریشه در همان تاریخ صدر اسلام داشته و دارد باند اخوان و طالب هیچگاه خلاف شریعت محمد کاری انجام ندادند و هنوز هم خواهان تطبیق شریعت محمدی در جامعه اند یعنی جلوگیری از رشد علوم و جدایی کامل زنان از مردان و باز گشت شان بخانه.

در طول دوران جنگ تا با امروز در افغانستان چه در داخل و چه در خارج از افغانستان در هر جایی که صدای روحانیت برخواست صدای تعصب و کینه توزی بود و هر آوای که بگوش رسید آوای وحش بود ، فضای اجتماعی افغانستان مانند فضای سیاسی آن روز بروز بیشتر بصورت بازتابی از فضای فکری و روانی خود روحانیت یعنی فضای مرگ و خون درآمد.

امروز روحانیون میخواهند که قوانین الهی را مطابق با مقررات قرون وسطایی بر جامعه تحمیل کند. این موضوع نه تنها در افغانستان بلکه در تمام جوامع اسلامی مصداق می یابد مثال برجسته آن را میتوان در جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان جستجو نمود .

امروز امپریالیسم در کشورهای اسلامی روحانیون را بخدمت گرفته و مذهب را آلت دست سیاست های خود گردانیده ، زیرا مذهب بهترین وسیله ای برای حفظ منافع امپریالیسم و استعمار است و روحانیون بهترین آمادگان خدمت به امپریالیسم . چنانچه تاریخ شاهد و گواه آنست که روحانیون در هر رژیم آماده خدمت بودند و در هر رژیم به نفع آن فتوای صادر نموده اند.

امپریالیسم بخوبی درک نموده تازمانیکه توده ها نادان و خرافاتی اند خیلی باسانی میتوان بر آنها مسلط شد. یگانه راهی که توده هارا بخرافات و جهل سوق میدهد مذهب است که توسط روحانیون اشاعه می یابد.

خمینی درسخرانی ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸ درقم گفت: " موسیقی روح عشق بازی وشهوت رانی وخلاف عفت درانسان تولید میکند وشهامت وشجاعت وجوانمردی را میگیرد، زندگانی که درآن مجالس موسیقی باشد پست وبیشرمانه است. موسیقی سبب میشود که مغز انسان وقتی چند وقت بآن گوش کرد تبدیل به یک مغز غیر فعال وغیر جدی میشود وانسان رابیک موجود هزل وبیهوده میکشاند ، موسیقی با تریاک فرق ندارد . موسیقی خیانت است به مملکت اسلامی ، اگر بخواهید جمهوری اسلامی مستقل باشد ازین ببعده باید موسیقی را ازادیو ، تلویزیون بکلی حذف کنید " بنظر خمینی فساد وهرزگی درموسیقی است نه در مالکیت خصوصی که روحانیت حامی منافع آن میباشد وهمچنین وابستگی یک کشور توأم با موسیقی میداند وکشوریکه موسیقی نداشت آزاد ومستقل است !! این حرفها را فقط آدم احمقی میتواند بپذیرد وقبول کند رژیم های خمینی ، ربانی، طالبان رژیم های وابسته نبودند ، زیرا که درآنها موسیقی وجود نداشت ورژیم حامد کرزی این ببرک کارمل دوم نیز تحت سیطره امپریالیسم امریکا نیست !!

هرگاه اوضاع جهانی وسیستم سرمایه انحصاری راتحلیل وتجزیه نمائیم بروشنی دیده میشود که نظام جهانی امپریالیستی یک نظام بحران زده است. امپریالیستها برای بیرون رفتن ازاین بحران وحفظ نظام ستمگرانه خویش به تشدید وگسترش دامنه استثمار درسطح جهانی هم درکشورهای امپریالیستی وهم درکشور های تحت سلطه میپردازند. امپریالیستها فشار وستم را به خلقهای تحت ستم افزایش میدهند وبه اعمال واشکال جدید ازاستعمار کهن میپردازند. چنانچه تجاوز سبعانه امپریالیسم درشرایط کنونی بیان کننده این واقعیت درسطح جهانی است هیچگاه ربطی به موسیقی ندارد.

آیت الله مشیکنی درسخرانی درکانون توحید لیالی رمضان ۱۱ مرداد (جوزا) ۱۳۶۰ درباره موسیقی گفت : " غنا لانه نفاق است . امام صادق میفرماید خانه ای که درآنجا این عمل صورت میگیرد ودرآن عادت به سازونواز دارند بآن خانه وارد نشوید زیرا که خدا از صاحبان آن خانه خوشش نمیآید " (شجاع الدین شفا)

توضیح المسایل... از کلینی تا خمینی صفحه ۲۹۳) بی مناسبت نیست که باند اخوان و طالب علیه موسیقی این همه صف آرائی را نمودند. در واقع امر همه حرکات و اعمال این باند های خائن روحانیون ناشی از قرآن و سنت است. هیچگاه متن صریح درباره حرمت موسیقی در قرآن نیامده و محمد هم آنرا بصراحت حرام دانسته. در حالیکه هنر اصیل و انقلابی بروی توده ها اثرات مثبت داشته و ایشان را در جهت خواسته ها و نیازمندی شان رهنمایی میکند. " در زمان خلافت عباسی ها بشارین دانشمند شاعر که اصلا ایرانی بود چون معتقد بود که باید به آن چه که خرد و منطق مرتبط باشد احترام گذاشت و در غیر آن به هیچ چیز او را علماء زندقیه دانسته و در سن هشتاد سالگی در حالیکه نابینا بود به اتهام زندقیه آنقدر تازیانه زدند که پیش از پایان حد شرعی، در زیر تازیانه جان سپرد " (شجاع الدین شفا پس از یک هزار و چهارصد سال جلد دوم صفحه ۸۶۵)

یکی دیگر از وقایع شگفت آور تاریخ امامت یک بوزینه است این ماجرا در صفحه ۹۲ تاریخ طبرستان چنین آمده که " زبیده زن هارون را بوزینه ای بود که او را بغایت دوست میداشت و مقام او بخاطر زبیده به آنجا رسید که بفرمان هارون بوزینه را شمشیر بر کمر بستند و فرمان امامت به نامش نوشتند و سی مرد از درباریان را مستلزم رکابش کردند، و آن بوزینه چندین دختر بکر را بکارت برداشته بود سرانجام امیران غیر تمند طاقت خواری خدمت به بوزینه را نیاوردند و یزید بن مزیر شیبانی یکی از آنان، آن حیوان را بکشت، هارون او را بدین جرم بدار آویخت، و او وزبیده بر کشته شدن میمون سخت سوگوار شدند. شاعران دربار، خلیفه و بانوی حرم را در مرگ بوزینه تعزیت گفتند و قاریان برایش قرآن خواندند" نقل از کتاب پس از هزار و چهارصد سال - جلد اول صفحه ۵۳۵)

یزید بن مزیر فکر میکرد که همه خواری و ذلت و این همه بدبختی را میتوان به کشتن بوزینه از سر راه برداشت، در حالیکه تمامی این فجایع ریشه در سیستم تولید آن دوره داشته که مذهب بهترین حافظ منافع سیستم حاکم در هر عصر و دوره بوده و میباشد. چنانچه از نقل قول بالا مشخص میشود که هارون وزبیده هیچکدام اعتقادی به قرآن و خدا نداشته و آنرا برای آن علم کرده بودند که توده هارا تحمیق نموده تابتوانند از منافع خویش وهم طبقه خود دفاع نمایند گرچه امامان هم مقام بهتری از مقام آن حیوان نداشتند و تفاوتی که میان امامان و آن حیوان وجود داشته

اینست که آن حیوان هیچگاه به اراده خود مرتکب جنایت نشده و بفکر فریب توده ها نبوده تا منافع یکعده خائن و مفتخوار را حفظ نماید ، اما امامان و پیروان روحانیون شان از هیچگونه جنایت و خیانت بخاطر حفظ منافع طبقه حاکمه دریغ نورزیده و در طول تاریخ خادم امپریالیسم و طبقه حاکمه بوده و هستند چنانچه " در زمان حمله روس و انگلیس در سال ۱۳۲۰ بایران جلسه سری که در سفارت انگلستان برقرار شد سفیر انگلستان گفت " در ایران علاوه بر نیروها و سازمان های که مورد بحث قرار گرفت سازمان موثر و کاملا متنفذ دیگری هم وجود دارد که از تمام منابع قدرت در این کشور قویتر و از لحاظ مانیز مورد اعتماد تر است، و این سازمان " روحانیت شیعه " است که خوشبختانه ما در میان آنها دوستان خوب و نزدیکی داشته ایم و این نیرو میتواند همیشه در ایران کارآمد باشد و هر وقت لازم بشود بر نیروهای دیگر از قبیل دربار و دولت و ارتش نیز اثر بگذارد و در صورت نهایی با سلاح " جهاد " هر مشکلی را حل کند... مهم اینست که توقعات این افراد هم از ما زیاد نیست ، هر وقت لازم باشد میتوانیم آنها را وارد صحنه کنیم و هر وقت هم ضروری بدانیم میتوانیم آنها را ساکت و بخانه های شان بفرستیم " (سفیر انگلستان در جلسه سری سفارت انگلستان در تهران در مهرماه ۱۳۲۰ ، از خاطرات رالف مگر دیچ ، نقل از کتاب پس از هزار و چهارصد سال - شجاع الدین شفا جلد دوم ، صفحات ۸۴۸ - ۸۴۹) عین موضوع فوق را مادر طول تاریخ افغانستان بخوبی مشاهده نمودیم در دوره امان الله روحانیون مطابق خواست امپریالیسم حرکت میکردند چنانچه عده ای که خواهان مشروطیت بودند، روحانیون نظرات خود را در یازده صفحه به صدر اعظم عبدالقدوس خان که خودش نیز از جمله مخالفین مشروطیت بود چنین نوشتند : " ... باقی اقسام هر چه باشد سیاسی یا طبیعی ، مشروطی یا جمهوری، بلشویکی یا منشویکی و غیره و غیره که اساس آنها بر غیر ناموس الهی و قانون محکم آسمانی باشد همه چون فایده و ثمر ظاهری و باطنی و عدالت کلی انواع عالم را ندارند بلکه در صورت صلاح فساد و در لباس تهذیب و تمدن وحشت و نفرت افاده ... مردود العقل والشرع میباشد " (میر غلام محمد غبار - افغانستان در مسیر تاریخ صفحه ۸۰۴)

در دونیم دهه گذشته روحانیون بهترین آمادگان خدمت به امپریالیسم و ارتجاع بودند ، این باند " روحانیت " همیشه سدی در مقابل جنبشهای رهایی بخش بوده اند . همانطوریکه سفیر انگلیس گفته ، واقعا که با فرمان " جهاد " مشکلی را به نفع

شان تا فعلا حل نموده . چنانچه همین فعلا بخوبی دیده میشود که به هر ساز امپریالیسم میرقصند ، اگر بخواهند به مسند قدرت تکیه میزنند و اگر بخواهند ساکت و آرام جایی را خالی میکنند . مثال آنرا میتوان از ربانی، سیاف ، شهرانی الی مولوی های دیگر تا خداداد رابخوبی مشاهده نمود . " لویه جرگه تصویب قانون اساسی " بخوبی صحت این ادعا را تثبیت مینماید .

امپریالیسم امریکا امروز بیش از همه به مجددی های، گیلانی ها ، " شورای علما " یعنی شورای روحانیت اعم از شیعه و سنی متکی ست و آنها را کاملا کمک مینماید تا بهتر بتواند مسایلی مانند روح، ماورالطبیعت ، دنیای آخرت، فطرت انسان و جهان بینی توحیدی و نظایر اینها را بخورد توده ها داده و آنها را در این راه سرگرم نمایند. تا امپریالیسم بهتر بتواند منافعش را تامین نماید.

این قشر هیچگاه به علم باور نداشته و ندارند، گرچه علم همیشه آنها را از سنگری به سنگر دیگر رانده است ، اما هرگز خلع سلاح نشده اند. و منافع طبقاتی شان ترد علم را ایجاب میکند، ولی این مسایل همه موهوم اند و بیگانه با جهان بینی که در آن بسر میبریم و آنها هرگز جوابی جز آنچه علم به آنها داده نخواهند یافت.

پایان

۱۳۸۳/۲/۱۵

۲۰۰۴/۵/۴

